

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۶ تا ۲۶ آذر ۱۳۹۱

## آیا دولت بی مرام، شدنی است؟

\* پرسش در باره مرام چیست و رابطه آن با دولت کدام است؟:

با سلام و خسته نباشید  
با توجه به نظریه شما مبنی بر جدایی مرام ها، علاوه بر ادیان از نهاد دولت لائیک و تشکیل احزاب بر اساس مرام ها و ارائه دادن برنامه های اجرایی به شهروندان توسط این احزاب برای کسب رای و تصویب آنها توسط شهروندان برای مینا قرار گرفتن این برنامه ها برای تشکیل حکومت و مدیریت کشور (در یک محدوده زمانی مشخص)؛ و با توجه به اینکه حتی دولت لائیک نیز نیاز به یک سری اندیشه مانند دموکراسی، حقوق بشر، استقلال کشور و عدم تجزیه پذیری آن و البته خود لائیسیته دارد، چه مرجعی و با چه معیاری باید تشخیص دهد که یک اندیشه "مرام" است و باید از نهاد دولت جدا باشد و یا اندیشه ای است مانند دموکراسی و حقوق بشر و باید در دولت حضور داشته باشد؟ اگر مثلا ملاک مرام نبودن یک اندیشه و لزوم حضورش در دولت لائیک این باشد که در جامعه ایجاد تبعیض نکند، از آنجایی که اکثر مرام ها مدعی تبعیض زدایی از جامعه هستند؛ چه معیاری برای تشخیص این که اندیشه ای (پیش از اجرایی شدنش) در جامعه ایجاد تبعیض می نماید یا خیر؛ وجود دارد؟ با سپاس.

در صفحه ۲

## « خاورمیانه جدید »؟

- ◀ سازمانهای جاسوسی، نظامی می شوند - واواک ضلعی از مثلث سرکوب: ص ۳
- ◀ نقشه ای که امریکا و انگلیس و اسرائیل برای «خاورمیانه جدید» تهیه کرده اند: ص ۵
- ◀ آمادگی «ایران» برای گفتگو بر سر میزان غنی سازی و کوشش برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوها: ص ۷

◀ حکومت ائتلافی؟! و خبرها که از درون رژیم به بیرون درز می کنند و پرده می درند: ص ۸

◀ تولید نفت کاهش و هزینه ها و بدهی ها افزایش می یابند و نسل امروز را فقیر و نسل فردا را فقیر تر می کنند: ص ۱۰

◀ مردم ایران فقیر می شوند و راه حل رژیم، شکنجه و اعدام است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: از زمانی که سیا و دیگر سازمانهای جاسوسی «نظامی» شده اند، اصطلاح «خاورمیانه جدید» نیز جانشین اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» شده است. یک زمان، قشون کشی برای استقرار دموکراسی در کشورهای «خاورمیانه بزرگ» لازم می شد و از آن زمان بعد، تجزیه کشورهای «خاورمیانه جدید» ضرور گشته است.  
در فصل اول، اطلاعات پیرامون نظامی شدن سازمانهای جاسوسی و نیز گزارشی در باره واواک، بمشابه ضلعی از ۳ ضلع مثلث سرکوب را گرد می آوریم.  
در فصل دوم، امرهای واقع مستمر گویای وضعیت خاورمیانه و آسیای مرکزی و نیز نقشه «خاورمیانه جدید» و چرایی تهیه این نقشه که نقشه راه تجزیه کشورهای منطقه است را از نظر خوانندگان می گذرانیم.  
در فصل سوم، بحران اتمی ایران و مذاکره و مانع تراشی ها برای اینکه به نتیجه نرسند را موضوع مطالعه قرار می دهیم.  
در فصل چهارم، خبرهای سیاسی و نیز خبرها که گویای اثر تحریم ها بر زندگی مردم هستند را گرد آورده ایم. خبر پیشنهاد حکومت ائتلافی از سوی هاشمی رفسنجانی، و خبرهای دیگر گویای وضعیت درونی رژیم است.  
در فصل پنجم، داده ها و اطلاع های اقتصادی را که مسابقه میان افزایش بدهی و افزایش فقر را شفاف نشان می دهند، در معرض دید و تأمل خوانندگان قرار می دهیم.  
و در فصل ششم، خبرهای تجاوز به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

علی صدارت

## وسيله‌ای برای آلترونايوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت سوم

گذار از استبداد با رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه پیش‌نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

پروپاگاندا و جوسازی و خط‌دهی به افکار عمومی فقط یک نظریه ذهنی ناملموس نیست. این روش موثر فقط در کلبسای کاتولیک چهارصد سال پیش کاربرد نداشت. شاید اولین بار در تاریخ مدرن، و با ابعادی بزرگ، در حکومت وودرو ویلسون (Woodrow Wilson 1856-1924) رئیس جمهور آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. وی که از جمله با شعارهای انتخاباتی «او کسی است که ما را از جنگ بدور نگاه خواهد داشت» به این مقام و موقع رسید. همچنان که معمول در بیشتر کشورها است، برخلاف آن شعار عمل کرد. اکثر مردم امریکا با ورود در جنگ مخالف بودند. حکومت ویلسون در سالهای جنگ جهانی اول، از روش پروپاگاندا و ایجاد فکر و نظر و تبلیغ و تزریق آن به توده ها یا «عوام‌الناس»، برای کنترل و جهت دادن به افکار عمومی استفاده کرد.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۵)



جمال صفری

دخالته رضاخان و نظامیان در انتخابات دوره پنجم تقنینیه (۳)

اجتماعیون در انتخابات تهران نیز فعال بودند. با توجه به مواضع سیاسی در برابر اشراف و اعیان و طرفداری از طبقات محروم از اجتماعیون انتظار می‌رفت این ضابطه را رعایت نمایند، ولی شواهد حاکی از آن است که اجتماعیون بر خلاف شعارهای خود عمل نمودند. فرخی مدیر روزنامه طوفان، در انتقادی آشکار بر شیوه انتخاب کاندیداهای اجتماعیون در تهران می‌نویسد: «چون سوسیالیستها سه نفر از اشراف: مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و مؤتمن‌الملک را کاندید کردند ما هم سه نفر از لیدرهای آنها: طباطبایی، سلیمان میرزا و مساوات را اضافه کرده، می‌گوییم به جز این شش نفر از نفر هفتم تا هیجدهم رأی بدهید» ۴۱ بهار در خصوص فعالیت انتخاباتی احزاب در تهران می‌نویسد:

«فعالیت انتخاباتی در دودسته قوی شروع [شد] یک دسته حزب اجتماعیون (سوسیالیستها) [که] به ریاست طباطبایی، سلیمان میرزا و زیر نظر مستوفی‌الممالک مشغول کار بودند و دسته دیگر جمعیت اصلاح‌طلب و دموکراتها و قسمتی از اعتدالیون بودند که در محلات اتحادیه‌هایی بوجود آورده بودند.» ۴۲

علاوه بر تبلیغات حزبی، تبلیغات انفرادی نیز در انتخابات صورت گرفت. گروهی درصدد تطهیر بعضی از رجال سیاسی همچون وثوق‌الدوله، مشیرالملک و سید ضیاء بوده و تبلیغات گسترده‌ای برای آنها انجام می‌دادند. عارف قزوینی شاعر معروف با اجرای نمایش و کنسرت برای سید ضیاء تبلیغ می‌کرد. ۴۳ اعلامیه‌ای به امضای ۴۳ نفر یتیم منتشر و طی آن از مردم درخواست می‌کردند به پدر یتیم‌ها یعنی سید ضیاءالدین طباطبایی رأی دهند. ۴۴

در صفحه ۱۲



## آیا دولت بی مرام شدنی است؟

### ● پاسخ پرسش در باره مرام و رابطه اش با دولت:

برای اینکه برای پرسش پاسخ روشنی بیابیم، نخست می باید بدانیم مقصود ما از مرام چیست؟ فرق دولت با حکومت کدام است؟ آیا دولت لائیک، به معنای خالی از مرام، تصور کردنی است؟ چرا بی طرفی دولت شرط ضرور برای مرام شدن انسانهای عضو جامعه است؟

۱ - مرام چیست؟: در زبان فارسی، مرام در چهار معنی خود، بیشترین کاربرد را دارد:

۱/۱ مرام بمعنای مطلوب و دلخواه، چنانکه گوئیم امید که ایام بر وفق مرام (= بر وفق مراد) است و  
۲/۱ مرام بمعنای ارزشها، چنانکه گوئیم این یکی، آدمی با مرام است و آن دیگری، آدمی بی مرام است و یا مرام فلانی «عاشقی است».

۳/۱ مرام بمعنای گزینش این و آن نخله فلسفی و یا این و آن رشته دانش و یا این و آن تمایل از یک ایدئولوژی و یا این و آن مشی سیاسی و یا دینی و یا ادبی. چون این و آن تمایل سنی و یا شیعی و این و آن تمایل حزبی و این و آن مشرب فلسفی و یا ادبی. و

۴/۱ مرام بمعنای ایدئولوژی و باور دینی یا غیر آن.

۲ - در این جا، منشأ دولت موضوع بحث ما نیست. سازمان دولت مراد است: دولت مجموعه قوا با ارکان است. دولت حقوق مدار، سه رکن یا قوه مجریه و مقننه و قضائیه دارد.

۳ - در دموکراسی، حکومت را سازمان می دهد و یا مجموعه ای از سازمانهای سیاسی تشکیل می دهند که اکثریت جامعه آن یا آنها را برگزیده است.

دولت بدون مرام بمعنای چهارم (خالی از هر ایدئولوژی) و دارای مرام بمعنای سوم (حقوق و اصول راهنمای ارکان آن که اصول قانون اساسی را تشکیل می دهند) است. روشن است که هنوز چنین دولتی در جایی از جهان واقعیت پیدا نکرده است. به سخن دیگر، دولتها از اندیشه راهنما جدا نشده اند.

در حقیقت، اشتراک جامعه در حقوق انسان و حقوق ملی ضرور است. به سخن دیگر، این حقوق می باید مرام همگان به هر چهار معنی کلمه نگردد تا دولت حقوق مدار، واقعیت پیدا کند. حق ویژگی هایی دارد و به یمن این ویژگی ها شناخته می شود و نسبت هر حق به انسان، رابطه آنست با حیات او. توضیح این که هرگاه نبود حقی، سبب نبود حیات و یا لطمه به آن شود، آن حق را ذاتی حیات گوئیم. با وجود این، تا بر سر حقوق ذاتی حیات انسان و حیات جامعه، اشتراک پدید نیاید و این حقوق وجدان همگانی نگردند، دولت حقوقمدار، واقعیت پیدا نمی کند.

بدین قرار، پاسخ این پرسش که چه کسی معین می کند حق چیست را می باید حق خود بدهد. حق خود می گوید کیست و به یمن ویژگیهایش خود را می شناساند. با وجود این، برداشتهای انسانها از حق یکسان نیست. از این رو، حتی وقتی دین و یا مرامی غیر دینی حق را تعریف می کند و فهرستی از حقوق را در اختیار انسان می گذارد، همه انسانها به کنار، برداشتهای باورمندان به آن دین و یا مرام نیز یکسان نیستند. اینست که تمایلهای مرامهای گوناگون (به معنای سوم کلمه) پدید می آیند. بدین خاطر، جریان های آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاع ها، همانند جریان هوا از بیرون به درون انسان و از درون به بیرون او، حیاتی هستند. زیرا به یمن این جریانها است که برداشتها در برداشتی نزدیک تر به حق اشتراک می جویند و اشتراکی که بدین سان پدید می آید، حقوقی می شوند که در قانون اساسی دولت حقوقمدار، تبیین و تنظیم کننده رابطه انسانها با یکدیگر و رابطه جمهور مردم برخوردار از ولایت با چنین دولتی می گردند.

● اما اندیشه راهنما و این که چه کسی تعیین می کند که این و یا آن اندیشه، مرام است و دولت می باید، خالی از آن باشد:

۱ - نخست باید بدانیم که دولت جز قانون اساسی، آنچه وقتی حقوق انسان و حقوق جامعه و اصول راهنمای ارکان دولت حقوقمدار و رابطه ارکان دولت با یکدیگر، بر وفق حقوق، و رابطه دولت با ملت، باز بر وفق حقوق، اصول آن را تشکیل می دهند، نمی باید اندیشه راهنما یا مرامی داشته باشد. دقیق تر بخواهی، می باید خالی از هر اندیشه ای باشد خواه آن را اندیشه راهنما بدانیم و چه ندانیم.

۲ - اندیشه های راهنما هر اندیشه ای نیستند. چرا که این اندیشه ها یا رابطه انسان را با قدرت تنظیم می کنند که بیان قدرت خواننده می شوند و یا رابطه انسان را با استقلال و آزادی و دیگر حقوق او و رابطه او را با دیگران، بدون دخالت دادن به قدرت (= زور)، رابطه حق با حق می گردانند که بیان استقلال و آزادی می خوانیم:

۲/۱. اندیشه راهنما وقتی بیان قدرت است، نمی تواند تبعیض ها را برقرار نکند. زیرا قدرت فرآورده رابطه قوا است و در رابطه قوا، زیر و زبر، فروتر و فراتر، ... و مسلط و زیر سلطه پدید می آورد. بدین قرار، محک تشخیص هر بیان قدرتی، تبعیضی است که به سود قدرت برقرار می کند. به ترتیبی که با الغای این تبعیض، آن بیان از میان برود. چند مثال:

- اندیشه راهنمایی که «اسلام ولایت مطلقه فقیه» است و ولایت را در اختیار بر بکار بردن زور از خود بیگانه و ناچیز می کند، بیان قدرت (= با استبداد فراگیر) است. این بیان قدرت، بر مجموعه هایی از تبعیض ها اساس می جوید: تبعیض بسود قدرتی که فرآورده رابطه قوا است و به زیان انسان، تبعیض بسود «ولی امر» و به زیان روحانیان، تبعیض میان بسود خودی و به زیان غیر خودی، تبعیض بسود مأمور ولی امر و به زیان هر کسی که مأمور نیست، تبعیض بسود مرد و به زیان زن، و تبعیض ...

روشن است که بدون تبعیض پایه به سود قدرت که در یک رشته تبعیض ها بیان می شود، نه چنین بیان قدرتی وجود پیدا می کند و نه دولت به تصرف حزب مسلح دارای مرام ولایت مطلقه فقیه بر جمهور مردم، در می آید.

- بیان های قدرت چپ و راست (استبدادهای فراگیر استالینی و هیتلری و بیان های قدرت که بر پایه «امریت نسبی» ساخته شده اند، نیز، بر تبعیض پایه ای که قدرت است، ساخته شده اند. بدیعی است که بر این دروغ بنا شده اند که گویا قدرت بی طرف است و با طرف شدن را از بکار برنده خود می باید. چنانکه وقتی قدرت در دست سرمایه داران است، آنها دیکتاتوری بورژوازی برقرار می کنند ولو آن را دموکراسی بخوانند و چون به تصرف پرولتاریا در می آید، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می شود و این طبقه قدرت را در رها کردن انسان از نظام طبقاتی بکار می اندازد. این نظر، بر سه دروغ آشکار بنا می شود:

۱. قدرت هیچگاه بی طرف نیست. به این دلیل ساده که از رابطه قوا پدید می آید. و

۲. قدرت در قید رابطه قوا است، بمحض تغییر این رابطه به رابطه حق با حق، نیست می شود. و

۳. قدرت هدفی غیر از خود نمی تواند داشته باشد.

بدین قرار، اگر نازیسم و استالینیسم مردم آلمان و روسیه و اروپا و بخشی از آسیا را به سرنوشتی گرفتار کردند که می دانیم، بدین خاطر بود که قدرت نمی توانست هدفی جز خود داشته باشد.

تبعیضی به سود قدرت در این بیانها، بنوبه خود، در مجموعه ای از تبعیض ها بیان می شود: تبعیض بسود «طبقه کارگر» بطور صوری و به زیان او بطور واقعی و یا نژادی و تبعیض بسود حزب و، در حزب، تبعیض بسود رهبر یا پیشوا و نیز بسود کادر، در سلسله مراتب حزبی و ...

حال اگر، دیکتاتوری پرولتاریا را از مارکسیسم و این دیکتاتوری و «حزب پیشاهنگ طبقه کارگر» را از لنینیسم برداریم، از مارکسیسم و از مارکسیسم - لنینیسم، در آنچه به دولت پرولتاریا مربوط می شود، هیچ برجای نمی ماند.

- بیان قدرتی که لبرالیسم است، بر تبعیض پایه، به سود قدرت، بنا می شود. الا این که این قدرت، در صورت و نه در واقع، در سطح رابطه فرد با فرد (آزادی هر فرد تا جایی که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود) و فرد با شیئی (مالکیت شخصی) محل عمل پیدا می کند. منطق صوری انسان ها را غافل می کند که آزادی یکی، آزادی دیگری را محدود نمی کند، این قدرت یکی است که قدرت دیگری را محدود می کند. و نیز، مالکیت انسان بر سعی خویش است که شخصی است. وگرنه، شیئی فرآورده کار، حاصل کار فرد و جامعه و طبیعت است. این تبعیض پایه نیز در یک رشته تبعیض ها بیان می شود: تبعیض بسود فرد و به زیان جامعه و تبعیض بسود مالکیت بر شیئی و به زیان مالکیت بر سعی خویش و تبعیض به سود آزادی (= قدرت فرد) و به زیان عدالت. چرا که به قول آلن تورن، جامعه شناس فرانسوی، آزادی و عدالت با هم سازگاری نمی جویند زیرا آزادی کارفرمائی سبب می شود که با استعدادترها و صرفه جوترها دست بالا را پیدا کنند و عدالت بمعنای برابری، مزاحم بکار افتادن استعدادهای آنها می شود. و اگر بنا را بر عدالت بمعنای برابری بگذاریم، ناگزیر، آزادی را باید قربانی کنیم. زیرا برابری استعدادهای نابرابر، به جبر، استعدادهای بهتر را از کار باز داشتن و یا حاصل کارشان از آنها گرفتن می شود.

استدلال آلن تورن در مورد بیان های قدرت صادق است. زیرا در این بیانها به آزادی تعریفی می دهند که قدرت دارد و عدالت را میزان تمیز حق از ناحق نمی شناسند. راستی اینست که در هیچ بیان قدرتی، آزادی معنایی که دارد، پیدا نمی کند و عدالت نیز تعریفی جز برابری و یا نابرابری نمی یابد و بمعنای برابری هیچگاه واقعیت نمی جوید.

- بهوش باید بود که لائیسیته خود می تواند بیان قدرت بگردد و به قول آلن تورن مرام «دیکتاتوری لائیسیته را برقرار کند وقتی به جای آنکه تضمین کننده بی طرفی دولت نسبت به مرامها باشد، وسیله ای در دست دولت برضد این و آن مرام بگردد. وقتی در پوشش لائیسیته، دولت مرام معینی را پیدا می کند. وقتی با مرام یا مرامهایی سازگار می شود و با مرام یا مرامهایی دشمنی می کند. وقتی ...

بدین قرار، چون تبعیض ذاتی رابطه قوا میان فرد با فرد و گروه با گروه و جامعه با جامعه است، همگان می توانند آن را تمیز دهند. بیانهای قدرتی که رابطه انسان با قدرت یا انواع رابطه های قوا را پیشنهاد می کنند را هم نوع تبعیض هایی که برقرار می کنند، بر انسانها می شناسانند. با وجود این، هرگاه در جامعه ها سانسورها لغو و جریانهای آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها برقرار باشند، به یمن نقد، هر یک از بیانهای قدرت، (در اصل راهنما و در هدف، بنا بر این، در روش خود) در معرض شناسائی شدن از سوی همگان قرار می گیرند. حتی بدون این جریانهای آزاد، تبعیض ها قابل شناسائی هستند. زیرا با برقرار شدن رابطه قوا، تبعیض در کار می آید و شناسائی می شود.

با این همه، از راه فایده تکرار، خاطر نشان می کنم که هرگاه قرار بر این باشد که انسان استقلال و آزادی خود را در گزینش اندیشه راهنما و رهبری کردن خویش بجوید و از حق شرکت در ولایت جمهور مردم، برخوردار شود، دولت می باید بی مرام (به معنای چهارم و سوم) باشد.

### ● ایدئولوژی دموکراسی:

نخست به این امر واقع پردازیم که دولت خالی از مرام (در معنای سوم و چهارم) وجود ندارد. در فرانسه، بنا بر لائیسیته است. در آغاز، صاحبان ایدئولوژی، بخصوص پیروان فلسفه تحققی و لبرالیسم، می خواستند، دولت را از مسیحیت خالی و از لبرالیسم پر کنند. اما اینک، گرفتار ورشکست ایدئولوژیک و نیازمند دین گشته اند. اینست که (لوموند ۲۱ نوامبر) مرام اکثریت در حزب راست گرا این شده است که در قانون اساسی فرانسه قید شود که «دولت فرانسه لائیک با سنت مسیحی» است. قانون اساسی فرانسه ترجمان لبرالیسم است. از این رو، باید بهوش بود که لائیسیته خالی شدن دولت از مرام در معانی دوم و سوم باشد و مدعیان لائیسیته، دولت را از مرامی پر نکنند که در سر دارند:

۱. رسطو بدترین نوع دولت را، آن دموکراسی می دانست که، در آن، عوامی که خلق شده اند برای اطاعت کردن، تصمیم گیرنده می شوند. بعدها، جمهوری، با دموکراسی بمعنای حاکمیت منتخبان اکثریت، این تفاوت را پیدا کرد که در جمهوری، خودانگیختگی یا استقلال و آزادی انسان اصل راهنما است. بدین قرار، جمهوری شهروندان جمهوری می شود که، در آن، فرد عضو جامعه ایست که در آن، رابطه ها، نه رابطه های مسلط - زیر سلطه که رابطه های حق با حق می شوند. در این جمهوری، عدالت اجتماعی میزان است.

این تفاوت، در دید اول، عقل را از دموکراسی بمثابه ایدئولوژی، آگاه می کند. این مرام بیان قدرت است زیرا، در صورت، بسود اکثریت و به زیان اقلیت، تبعیض برقرار می کند. بیشتر از این، بنا بر تعریف قدرت، - که قرار گرفتن همگان در برابر یک تن است - همان استبدادی می شود که کسانی چون کانت و تکویل کوشیده اند دموکراسی را از گزند آن حفظ کنند. بنا بر این، مرام دموکراسی بیان قدرت است. در دید دوم، وقتی بنا بر تأمل است، دموکراسی بدین خاطر که سامانه باز و نقد و اصلاح پذیر است، با رشد انسان در استقلال و آزادی، انطباق پذیر است. انتقادکنندگان چون کانت و تکویل خود نیز جانبدار دموکراسی بوده اند. از دید آنها و اندیشمندانی دیگر، این مرام قدرت، با مرام های دیگر تفاوتی بنیادی دارد. زیرا قابل نقد و تصحیح است و می توان از آن درگذشت:

کانت، فیلسوف آلمانی (در Traité de paix perpétuelle)، گفته است: «استبداد یعنی این که دولت قوانینی را که خود وضع می کند، به اجرا می گذارد. و رئیس دولت، اراده دولت را به عمل در می آورد، چنانکه پنداری اراده شخص او است که ره به عمل می برد. این قدرت به ضرورت استبداد است چرا که همگان در باره یک تن و هرگاه خود نخواهد، بر ضداو، تصمیم می گیرند». کانت بخلاف روسو، مخالف دموکراسی مستقیم و جانبدار دموکراسی بر اصل انتخاب است. تکویل نیز این دموکراسی را «جباریت اکثریت» می خواند. این دموکراسی استبداد است چرا که شکلی از دولت است که، در آن، حتی وقتی اکثریت بسیار بزرگ تصمیم می گیرد، ناقض استقلال و





## سازمانهای جاسوسی، نظامی می شوند - واواک ضلعی از مثلث سرکوب:

## بین الملل های ترور و نظامی تر شدن سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی:

## \* بین الملل «اخوان المسلمین» و «بین الملل ترور» و القاعده که بین الملل ترور سنی است:

◀ در چهاردهمین سالگرد جنایت سیعانه ای دژخیمان رژیم، به دستور خامنه ای، که داریوش و پروانه فروهر و نویسندگان مختاری و پوینده و شریف و پیروز دوانی و زلزاده و احمد تقضلی و احمد میر علانی و غفار حسینی و... قربانیان آن شدند، خبرهای واصل از کشور و اطلاعات تحصیل شده از کشورهای همسایه ایران، حاکی هستند که رژیم سازمان ترور خود را به روز کرده است:

● سازمان ترور در کشورهای مختلف منطقه شبکه دارد. برابر اطلاع، رژیم بنا بر انجام عملیات ترور در کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس و نیز در کشورهای اروپایی دارد. هم بخاطر «جنگ پنهانی» که در جریان است و هم بخاطر احساس ضعفی که رژیم می کند.

در اروپا، ستاد سازمان در آلمان است. در کشورهای بالکان و ایتالیا و فرانسه، شبکه دارد. «بین الملل» ترور، در بر می گیرد افراد ایرانی و لبنانی و افرادی از کشورهای دیگر را.

در امریکای لاتین نیز شبکه های ترور به روز شده اند. تحرکهای خشونت آمیز در کشورهای خلیج فارس و نیز ترورها در اروپا و هند و تایلند را کار این سازمان می دانند.

در منطقه، در عراق و سوریه است که ستاد عملیاتی دارند. منطقه های عملیاتی در صورت توسعه جنگ پنهان، کشورهای خلیج فارس، منطقه اول عملیات خواهند شد و دو کشور قطر و عربستان هدف نخست خواهند بود.

● اگر سیا و دیگر سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی، نظامی می شوند، رژیم سپاه قدس را دارد که مخصوص عملیات در خارج از ایران است و در کنارش، سازمان ترور را دارد که از حمایت سپاه و واواک و قوه قضائیه برخوردار است.

◀ لوموند دو رانسیمان نوامبر ۲۰۱۲، خبر می دهد که بین الملل اخوان المسلمین که ستاد خویش را در قطر قرار داده است و دارای فرستنده تلویزیونی است، شبکه هایش در همه کشورهای عرب فعال هستند. خالد مشعل که جای خود را بمتابیه رهبر حماس به اسماعیل حنیه، نخست وزیر غزه می دهد، در این ستاد، خدمت

خواهد کرد.

◀ این ستاد رویارویی خواهد کرد با القاعده که یک بین الملل تروریستی سنی مذهب است. در همان حال، که شایع می شود «بین الملل ترور» رژیم با القاعده، ارتباط برقرار کرده است تا در مواردی، دست به عملیات مشترک بزنند، در عمل، القاعده و متحدانش (خصوص طالبان) همچنان به عملیات تروریستی بر ضد شیعه ها مشغول هستند.

## \* سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی غرب و کشورهای خاورمیانه نیز بخش «عملیات» را تقویت می کنند:

◀ از زمانی که اوپاما بر سر کار آمده است، سیا بطور روز افزون، «شبه نظامی» گشته است: عملیات ترور توسط هواپیماهای بدون خلبان و نیز عملیات نظامی توسط همین هواپیماها و استفاده از سازمانهای نظامی خصوصی در عراق و افغانستان و بالاخره، عملیات کماندویی از نوع کشتن بن لادن و آدم ربائی ها. سیا، علاوه بر هواپیماهای بدون خلبان، دارد به هواپیماهای جاسوسی بدون خلبان بسیار سبک، بنام «ShadowAir» نیز مجهز می شود. این هواپیماها می توانند تا ۱۰ هزار متر ارتفاع بگیرند و ۹ ساعت در هوا بمانند و در آسمان قابل پیاده و سوار کردن هستند و امریکا را با درد سر «تجاوز به مرزهای هوایی» هم روبرو نمی کنند.

◀ به گزارش لوموند دو رانسیمان ماه نوامبر ۲۰۱۲، تجدید سازمان دستگاه جاسوسی و ضد جاسوسی فرانسه که در دوره سارکوزی آغاز شده بود، در دوره ریاست جمهوری هولاند، در حال پایان است. به دستور رئیس جمهوری جدید، بخش عملیات است که بخصوص می باید تکمیل گردد. این بخش در افغانستان و لیبی عملیات انجام داده است. قرار است افزون بر اطلاعاتی که از طریق قمرهای مصنوعی می گیرد، هواپیماهای بدون خلبان نیز در اختیار بخش عملیات قرار داده شوند.

◀ در منطقه، عربستان سعودی بیشترین اهمیت را به سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی خود می دهد. بنا بر اطلاع لوموند دو رانسیمان،

● محمد بن نایف که در ۵ سپتامبر وزیر کشور عربستان شد، چهارمین نوه ملک سعود، بانی دولت سعودی است که وزارت می جوید. دیگران عبارتند از بندر بن سلطان که رئیس سازمان امنیت و اطلاعات عربستان شده است و خالد بن سلطان که با مرگ پدرش، معاون وزیر دفاع گشته است و متعب بن عبدالله، فرزند ملک عبدالله شاه فعلی عربستان که فرمانده عملیات گارد ملی سعودی ها است.

نایف، رئیس امنیت و اطلاعات رژیم سعودی بود. اینک فرزندش وزیر کشور می شود. او علاوه بر تصدی مقام وزارت کشور، رئیس سازمان امنیت عمومی نیز هست. این سازمان به وزارت کشور تعلق داشت و او سالها رئیسش بود. حالا هر دو مقام را تصدی می کند. با تصدی این دو مقام، او نقش مهمی در گرفتن تصمیم بر عملیات و اجرای آنها پیدا کرده است. بندر بن سلطان، سفیر عربستان در

## «خاورمیانه جدید»؟

امریکا و یکی از کسانی است که در تجاوز رژیم صدام به ایران نقش تعیین کننده داشته اند. با توجه به این امر که قوای عملیات ویژه در اختیار این سه تن است، می توان به اهمیت بخش عملیات در سازمان امنیت و اطلاعات رژیم و نیز در دو وزارتخانه دفاع و کشور رژیم سعودی، بی پرد.

● سازمان امنیت و اطلاعات ترکیه، «میت» نیز برای بخش عملیات اهمیت ویژه قائل شده و مشغول نظامی کردن آنست. بنا بر اطلاعی که لوموند دو رانسیمان در اختیار می نهد، برای مقابله با پ.ک.ک، میت یک بازوی نظامی پیدا می کند: به تقلید از بخش عملیات ویژه سیا، در بخش «عملیات»، نیروهای عملیات ویژه ایجاد می کند. حکومت رجب طیب اردوغان بر آن شده است که جنگ با واحدهای پ.ک.ک را به واحدهای گماندوی بازگذارد.

تا کنون، دو نوبت از وجود این کماندوها در مبارزه با پ.ک.ک استفاده شده است. در این عملیات از همکاری هواپیماهای بدون خلبان امریکائی بر خوار شده اند.

◀ قطر زیر چتر امریکا: باتوجه به نقش قطر در لیبی و اینک در سوریه و مبارزه اش با ایران، برای مصون ماندن از هر گونه انتقام، از جمله عملیات از نوع عملیات فلسطینی ها (موشک رها کردن بسوی اسرائیل)، خود را زیر چتر دفاع موشکی امریکا قرار داده است. در ۲ نوامبر، امریکا به قطر ۱۱ باتری موشک پاتریوت فروخت و کنگره را از این فروش آگاه کرد. پولی که قطر بابت آن پرداخته است، ۱۶ میلیارد دلار است.

در عین حال، قطر از عملیات «کماندویی» نیز می ترسد. برابر اطلاع، قرار بر عملیات تروریستی در قطر هست. برای مقابله با این خطر نیز، قطر نیازمند حمایت سیا است و از این حمایت برخوردار است.

◀ در همان حال، که اطلاعی می گوید «بین الملل ترور» که رژیم ایران آماده عمل کرده است، قصد دارد در کویت دست به عملیات تروریستی بزند، لوموند دو رانسیمان خبر می دهد که دولت کویت تظاهراتی را که در این کشور انجام می گیرند، کار «بین الملل اخوان المسلمین» می داند و قطر را بانی این نوع از جنگ پنهان می داند و نگران آنست که کار به عملیات تروریستی نیز بکشد.

## واواک، سازماندهی و گردانندگان آن بمتابه بخشی از مثلث سرکوب:

## \* ارتباط آلی واواک به سپاه و قوه قضائی که مثلث سرکوب را تشکیل می دهند:

● پیش از ورود به بحث معرفی بخش های مختلف واواک لازم است یادآوری نماییم که برخی از چهره های سه مجموعه سپاه و واواک و قوه قضائیه به شکل کاملاً هماهنگ با یکدیگر عمل می کنند و در رفت و آمد در هر سه بخش هستند به عنوان مثال:

- محمد محمدی ریشهری: نخست، حاکم شرع و در ارتش به اعدام ارتشیان مشغول بود. بعد وزیر واواک شد. در ماجرای دستگیریه و اعدام

افسران به جرم شرکت در کودتای نوزده، با سپاه همکاری داشت. در واقع، عامل سپاه در تخریب ارتش بود. چون وزیر واواک شد، در جنایتهای دیگر (مورد اعدام قطب زاده و اعتراف تلویزیونی گرفتن از آیه الله شریعتمداری و دستگیری و اعدام سید مهدی هاشمی و دستگیری و زندانی کردن نزدیکان آیه الله منتظری، با سپاه همکاری نزدیک داشت. اما اینک، از چشم خامنه ای افتاده و به خورد و برد مشغول است.

- علی فلاحیان: ابتدا حاکم شرع بود. بعد به ریاست کمیته های انقلاب اسلامی رسید و در نهایت به واواک رفت. نخست معاون و سپس وزیر شد.

- مصلحی: ابتدا حاکم شرع بود. بعد نماینده «رهبر» در سپاه و بسیج شد و در نهایت به واواک رفت و وزیر گشت.

- حسین طائب: زمانی در واواک مشغول به کار بود. بعد به قوه قضائیه رفت و سپس مسئول بسیج و بعد معاون اطلاعات سپاه شد.

- محمد باقر ذوالقدر: زمانی در سپاه بود بعد با واواک همکاری کرد و در نهایت به معاونت قوه قضائیه رسید.

- احمد سالک کاشانی - زمانی در قوه قضائیه حاکم شرع بود بعد به سپاه رفت و مسئول بسیج و مسئول اطلاعات شد و در نهایت به واواک رفت.

- ... افراد این دستگاه سرکوب کاملاً در حمایت از یکدیگر عمل کرده اند و می کنند. سید علی خامنه ای حامی آنها می باشد. چرا که تضعیف هر کدام از این سه، دستگاه استبداد ولایت فقیه را از پایه لرزان و محکوم به فرو ریختن می کند. همانگونه که در جریان قتل های سیاسی (فروهرها و نویسندگان)، وقتی آمر (خامنه ای) و مأموران اجرا لو رفتند، رژیم تحت فشار شدید قرار گرفت. در کمتر از ۲۴ ساعت، دفتر بنی صدر آمر و مأموران جنایتها را معرفی کرد. روشن شد که افراد واواک و سپاه جنایتها را انجام داده اند. در حقیقت، سازمان ترور که در درون این سه دستگاه و دیگر سازمانهای دولتی، اعضا داشت، این جنایتها را سازمان داده بود. طرفه این که وقتی از نزدیکان خامنه ای پرسیده بودند اینها که موجودیت نظام را تهدید نمی کردند چه نیازی به قتل آنها، آنهم با این سبعیت بود، پاسخ شنیده بودند: رهبر امری را می بیند که ما نمی بینیم و مصالحی را در نظر می گیرد که ما نه آنها و نه دلایلشان را نمی شناسیم!

بعد از ارتکاب جنایتها، باوجود معرفی جنایتکاران و تعداد شماری از آنها، قوه قضائیه مأموریت یافت که جنایتها را نخست کار «محفلی» بخواند و سپس لوٹ کند: در جریان بازپرسی، سعید امامی را که «سعید جون» خامنه ای بود، کشتند و گفتند با واجبی خود کشی کرده است. همسر او را شکنجه های وحشیانه و بس شنیع و نفرت آور کردند. برای بقیه نیز، محاکمه صوری ترتیب دادند و سرانجام مرخصشان کردند. زیرا آنها مأموران سید علی خامنه ای بودند و مجرم واقعی خامنه ای بود.

و باز، در ماجرای ترور سعید حجاریان، ترورست ها دستگیر شدند. بی آنکه سازمان ترور و این سه دستگاه، به زیر علامت ستوال بروند. دستگیر شدگان نیز محاکمه صوری شدند و توسط قوه قضائیه آزاد گشتند

چون «بیت رهبر» سعید حجاریان را مغز متفکر اصلاحات می دانست و او می بایست ترور می شد.

## \* سازمان نمای واواک:

● از بدو تشکیل واواک، همواره برای آن، وزیری انتخاب شده است که «رهبر» خواسته است. و این «وزیر»، در همان حال که مجری دلخواه «رهبر» در سرکوبگری بوده است، برای خود، نیز، ولایت مطلقه قائل بوده و گاه، برغم دستور «رهبر»، به دلخواه خود دست به جنایت زده اند. یک مورد مشهور آن، اعدام صادق قطب زاده است. ریشهری، در خاطرات خود می نویسد که «احمد آقا» تلفن کرد که امام می فرمایند قطب زاده را اعدام نکنید. گفتم دستور کتبی لازم است. گفت: او را اعدام نکنید تا دستور کتبی امام به دست شما برسد. بلافاصله، دستور اعدام قطب زاده را دادم.

تا قبل از تاسیس واواک، نخست، برابر مصوبه شورای انقلاب، قرار بر این بود که دستگاه اطلاعات داخلی که جز تحصیل اطلاع و تسلیم آن به وزیر کشور نداشت، تابع وزارت باشد و اطلاعات خارجی، تابع وزارت خارجه. پیش از آن، در همان روزهای اول انقلاب، گروهی توسط احمد خمینی سازمان یافتند که بازوی اطلاعاتی و اجرایی خمینی بودند. کشف گروه فرقان که دو ترور، یکی ترور سپهبد قری و دیگری مظهری را انجام داده بود، و با دستگیری روحانی اول شهر خرمشهر، شبیر خاقانی و تبعید او به قم، کار این گروه بود. چون سپاه تشکیل شد، این گروه اطلاعات سپاه را تشکیل دادند. بعد از کودتای خرداد ۶۰، بهنگام نخست وزیر میر حسین موسوی، اطلاعات نخست وزیر و وزیری ایجاد شد که ریاست آن را خسرو قنبری تهرانی داشت و سعید حجاریان همکار او بود.

● بعد از آن که واواک تاسیس گشت، همواره یکی از روحانیون که قاضی شرع شده و در جنایت سیاسی تجربه کسب کرده بود، «وزیر» آن می شد. «وزیران» واواک عبارت بوده اند از:

۱ - محمد محمدی نیک، معروف به ریشهری، از حکام شرع جنایت پیشه، نخستین «وزیر» واواک بود. بعد، او رییس اوقاف و نماینده رهبری در حج و متولی حضرت عبدالعظیم شد.

۲ - علی فلاحیان از حکام شرع دادگاههای انقلاب و «وزیر» واواک حکومت ۸ ساله هاشمی رفسنجانی و سپس، «مشاور» امنیتی «رهبر» و عضو مجلس خبرگان رهبری. او تحت تعقیب پلیس بین المللی بخاطر شرکت در ترور در رستوران میکونوس برلین است. در جنایتهای سیاسی سال ۱۳۷۷، نیز، از او بعنوان صاحب نقش در آن جنایتهای سخن به میان آمد. او تهدید کرد هرگاه قرار بر محاکمه او شود، پای مافوق های او نیز به میان خواهد آمد. مافوق ها جز خامنه ای و هاشمی رفسنجانی نبودند.

۳ - قربانعلی دری نجف آبادی، از حکام شرع و وزیر واواک در ابتدای حکومت خاتمی. او از مسئولین قتل های سیاسی آذر ۱۳۷۷ بود. ناگزیر استعفاء کرد اما نه تنها تعقیب قضائی





نشد، مقام قضائی و امامت جمعه شهر اراک را یافت. نخست از اطرافیان آیه الله منتظری شد و رانده گشت. ایران گیتی ها (خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و...) فروخت و جاسوس در بیت منتظری شد و رانده گشت. ۴ - علی یونسی، معروف به ادریسی، از حکام شرع و وزیر و اوواک تا پایان حکومت خاتمی. ۵ - غلامحسین محسنی اژه ای، از حکام شرع دادگاههای انقلاب و وزیر و اوواک در دوره اول حکومت احمدی نژاد، او فعلاً دادستان کل دیوان کشور است.

۶ - حیدر مصلحی از حکام شرع و نماینده «رهبر» در سپاه و اوقاف و وزیر کنونی و اوواک.

● در زیر مجموعه وزیر بخش ها و حوزه هایی قرار دارند که مستقیماً با وزیر در ارتباط هستند. شامل:

۱ - حوزه مشاوران که در آن، مشاورانی کار می کنند که به صورت مستقیم طرف شور «وزیر» و یا افرادی هستند که «وزیر» معین می کند. مثلاً اکبر خوشکوش در زمان فلاحیان مشاور عملیاتی او بود و افرادی چون حسین شریعتمداری و حسین صفار هرنندی و حسن شایانفر و شبیدی و پور فلاح و تاجیک و سعید حجابیان و علی ربیعی و خسرو قنبری تهرانی و فیض الله عرب سرخی فیروزآبادی و... از جمله مشاوران وزرای مختلف بوده اند.

۲ - - حوزه وزارت  
۳ - بولتن ها  
۴ - ستاد خبری

بعد از مشاوران و حوزه وزارت و...، معاونت های مختلف قرار دارند. این ساختار تا به حال به همان شکل به کار خود ادامه داده است. در زیر مجموعه هر معاونت ادارات کل تأسیس شده اند و در هر اداره کل، زیر مجموعه هایی به وجود آمده اند و مدیرانی برای آنها نصب شده اند. معاونت ها و ادارات کل زیر مجموعه آنها و برخی افراد شناخته شده که معاونت ها و اداره های کل را تصدی کرده اند، عبارتند از:

۱ - معاونت امنیت:

این معاونت ادارات کل زیر را در مجموعه خود دارد (فرد شناخته شده این معاونت در دوران علی فلاحیان سعید امامی بوده که بعد از او، این مقام به سید مصطفی کاظمی، معروف به موسوی رسید):

۱/۱. اداره کل امنیت که مدیر کل آن، سید مصطفی کاظمی - معروف به موسوی و دخیل در ترورهای داخلی بود. او معاون سعید امامی و جانشین بعد از وی بود. این معاونت بخش های مختلف دیگری را دارا می باشد که متصدیان دارند. از جمله،

- هدایت ابراهیمی، معاونت امنیت. این شخص، از مدیران ستادی و اوواک است.

- محمد برزگر، معاونت امنیت که از مدیران ستادی و اوواک است.

حجت - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات -

- حمید رسولی، پرسنل امنیت و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت که عضو سازمان ترور و اوواک است. او از دوستان شریعتمداری است و در قتل های سیاسی که رژیم «قتلهای زنجیره ای» خواند تا مگر این جنایت های سیاسی سبعانه در خاطر تاریخی مردم ایران نماند، شرکت داشته است.

- محمد رضا سلیمی، با نام مستعار صمیمی، مدیر کل سابق طرح و برنامه معاونت امنیت و مدیر کل جدید در معاونت حفاظت.

«خاورمیانه جدید»؟

- محمد شریف زاده، معروف به محمدی، از افراد دادستانی اوین در دهه ۶۰ و مسئول بند ۲۰۹ زندان اوین و مدیر کل امنیت داخلی و اوواک در دوران یونسی است.

- محمد عزیز پور، پرسنل معاونت امنیت و مسئول اداره عملیات امنیت و عضو گروه ترورهای داخلی و قتل های سیاسی.

افراد چون علی اعلائی و محمود امامی و مهدی امامپور ایرج آموزگار و خسرو براتی، شوهر خواهر عالیخانی، و محمود جعفرزاده و حمید جلالی و حسین جواد و مجید چوپان و خسروی و ناصر رحیمی و حسین زاده و اصغر سیاح و رتوف و محمد عزیز پور و محسن قائمی و محمد علوی و حسن مسلمی و محسن مهدوی و حسین نجفی و صادق نخعی و مصطفی هاشمی و عباس هاشمی نیز در این معاونت تصدی داشته اند و دارند.

یادآوری می شود که در هر یک از ادارات کل، اداره ها وجود دارند. مثلاً در اداره کل امنیت اداراتی چون اداره چپ و اداره چپ نو و اداره بنی صدر و بنی صدریها و اداره کارگزینی امنیت و اداره کل طرح و بررسی و اداره التقاط و اداره پشتیبانی عملیات و اداره «مناقین» و...

۲ - معاونت عملیات:

مهرداد عالیخانی معروف به صادق مهدوی دخیل در قتل های سیاسی داخلی و خارجی مسئول این معاونت بود. برخی متصدیان این معاونت عبارتند از:

- مهدی روشن (مسعود)، مدیر کل عملیات استان تهران عامل قتل داریوش فروهر و همسر او پروانه اسکندری بود.

- رضا صابری، معاونت عملیات ویژه که از مدیران ستادی و اوواک است.

- کمال ظهوری معاونت عملیات ویژه از مدیران ستادی و اوواک.

- اکبر محسنی (اکبر گودرزی) سرویس معاونت عملیات، عامل قتل محمد جعفر پوینده. از پرسنل معاونت امنیت. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت) از اعضای باند ترورهای داخلی و خارجی.

اشخاصی همچون محمد اثنی عشری و محمود جعفرزاده و مصطفی هاشمی و صفر مقصودی و علی نظری و مسلم و علی محسنی و صفایی و علی صفایی پور و روغنی و علی روشنی.

۳ - معاونت حراست:

معاونت ضد جاسوسی که تصدی این معاونت را زمانی حسین طائب بر عهده داشت. بعد از اخراج وی از اوواک، تصدی معاونت بر عهده خزایی قرار گرفت که توسط محمود احمدی نژاد بر کنار شد. در زیر مجموعه این معاونت یک اداره کل قرار دارد که اداره کل ضد جاسوسی است. بر ریاست این اداره کل، افرادی چون محمد تقوی و سعیدی و شهشانی قرار داشته اند.

۴ - معاونت خارجی:

از جمله معاونت های مهم این وزارتخانه است. چرا که بسیاری از ترورهای خارج از کشور توسط افراد این معاونت با همکاری افرادی از سپاه و نیز همکاری دستگاه های مختلف دولتی، از جمله وزارت امور خارجه و

صدا و سیما و وزارت ارشاد و... انجام می گرفته اند. اینک سازمان ترور، تجدید شده است. باوجود این، از همکاری این معاونت و اوواک برخوردار است. این معاونت چندین اداره های کل دارد.

این معاونت در دوران علی فلاحیان، توسط مصطفی پور محمدی اداره می شد. او در ترورهای بسیاری در خارج از کشور نقش فرماندهی را بر عهده داشت. در معاونت خارجی بعد از پور محمدی پور قناد بود. که معاون او بود. این دو در ترورها و انفجارها که در خارج از کشور انجام می گرفتند، همراه مدیران و پرسنلی که اسامی برخی از آنها در زیر میاید، شرکت داشتند:

- علیرضا امیدی متصدی اطلاعات خارجی و از مدیران ستادی و اوواک.

- مسعود توانا، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی، عضو «محل» مأمور قتل های سیاسی آذر ۷۷ («قتلهای زنجیره ای»)

- صادقی متصدی بخش گذرنامه و مرزی و از مدیران ستادی و اوواک.

- عبودی از مقامات بخش گذرنامه و مرزی و از مدیران ستادی و اوواک.

- کاظم لاهوتی، با نام مستعار احمد کارگر، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی عضو سازمان ترورهای داخلی و خارجی.

- جواد مهدوی متصدی اطلاعات خارجی و از مدیران ستادی و اوواک.

- ناصر از مقامات اطلاعات خارجی و از مدیران ستادی و اوواک.

- هدایت از مقامات اطلاعات خارجی و از مدیران ستادی و اوواک.

و احمد رضا اصغری و احمد برانی و بهمن برنجیان و فریدون بویراحمدی (که در قتل دکتر بختیار نقش اول را بازی کرد) و رضا تسلیمی و غفور درجزی و ثانی و عوضعلی کردان و حسین شیخ عطار (که در قتل دکتر بختیار نقش داشت) و محمود احمدی نژاد و کاظم دارابی (در ترور میکونوس نقش مهمی بازی کرد و محکوم به حبس اند شد و پس از تحمل دوران زندان، اینک در ایران است) و شیخ محمد صالحی منش و حسین صفاری مجتبی علوی و فراهتی و قاسمعلی نصیری پور و... در این معاونت مشغول بکار بوده اند و هستند.

این معاونت در بر می گیرد:

- اداره کل اروپا

- اداره کل افریقا

- اداره کل آسیا و اقیانوسیه

- اداره کل کشورهای اروپایی

- اداره کل کشور آمریکا

- اداره کل کشورهای قاره آمریکا

- اداره کل اسرائیل و فلسطین

- اداره کل خاورمیانه

- اداره کل التقاط

● معاونت حفاظت اطلاعات با اداره کل مرتبط با آن:

این معاونت سالها تحت مدیریت معین بود که باند محمود احمدی نژاد برای سرقت اسناد در دوران سرپرستی احمدی نژاد، وی را بعد از سالها معاونت برکنار کردند و از اسناد هرچه را لازم دیدند، از اوواک به خارج انتقال دادند. در کنار این معاونت نام دو تن دیگر در همین ارتباط دیده می شود:

- محمد رضا سلیمی، با نام مستعار صمیمی، مدیر کل سابق طرح و برنامه معاونت امنیت و مدیر کل جدید در

معاونت حفاظت. - سنایی، معاونت حفاظت و از مدیران ستادی و اوواک. - اداره کل حفاظت: در این اداره از جمله، حجت الاسلام محمد شفیعی معاون دانشجویی و مردمی وزارت در دوران دری نجف آبادی و علی یونسی و حاج حبیب الله که معاون فرهنگی دوران محسنی اژه ای بودند، صاحب مقام بوده اند. - اداره کل پیگیری و شکایت.

● معاونت سیاسی:

این معاونت در زیر مجموعه خود یک اداره کل با چندین مدیر دارد.

● معاونت اقتصادی:

این معاونت دو زیر مجموعه دارد. در دوران فلاحیان، توسط برادر وی ابراهیم فلاحیان اداره می شد و البته در آن دوران، و اوواک، با مجوز هاشمی رفسنجانی، وارد امور اقتصادی گشت و دست به هر خیانتی زد. وارد کار قاچاق و واردات و صادرات کالاها قاچاق شد و از قبل آن، میلیاردها دلار کسب مال نامشروع کرد. البته بخشی از آن را میان خود تقسیم می کردند و بخش دیگری را به وزیر و عوامل بالادستی می پرداختند. این معاونت برای از میدان بدر بردن حریفان یعنی شرکت های بزرگ اقتصادی - تجاری از هر وسیله ای استفاده می کرد. حتی در مواردی موجب نابودی شرکت های بزرگ تجاری - اقتصادی شد. کارش این بود که از شرکتها اطلاعات کسب می کرد و سپس دست به شانتاژ می زد و از آنها اخاذی می کرد. آن کار را هم اکنون سپاه انجام می دهد: قراردادهای زیر میزی و بدون اعلام را برای خود بر می دارد و دست به قاچاق می زند. درصد می گیرد و... در آن دوران، و اوواک با موافقت و سهم بری هاشمی رفسنجانی این کارها را می کرد و حالا سپاه و بیت سید علی خامنه ای باهم انجام می دهند.

در این معاونت، کسان زیر در فساد نام آور شده اند:

- تقوی، از معاونان و اوواک و مسئول پرونده شرکت های هرنی.

- هاشم رهبر معاون و اوواک و رییس دانشگاه تهران.

و این معاونت دو اداره کل دارد:

- اداره کل اقتصادی

- اداره کل مبارزه با فساد اقتصادی!

● معاونت بررسی ها با زیر مجموعه زیر:

زمانی در این معاونت حسین شریعتمداری حضور داشت و زمانی این معاونت را به سعید امامی واگذار کرده بودند. این معاونت یک زیر مجموعه دارد:

- اداره کل بررسی ها

● معاونت فرهنگی - اجتماعی با زیر مجموعه زیر:

یک زمان این معاونت در اختیار بهمن طاهریان معروف به حاج حبیب الله بود که کار اعترافات زندانیان را به تصویر می کشید و به صدا و سیما می فرستاد. از وظایف و اوواک که به اتفاق سپاه و قوه قضائیه انجام می دهد، اعتراف ستانی و پخش آن از سیمای رژیم است. اعتراف گرفتن و پخش آن اگر ادامه یافته است، یک دلشلیک اینست که نیروهای سیاسی، همدست رژیم می شوند در مؤثر کردن شکنجه و

اعتراف گرفتن و پخش کردن آن، از راه تحقیر مؤثر شکنجه شده و اعتراف کرده. هرگاه این همکاری قطع شود و شکنجه شده و اعتراف کرده مطرود نشود، یک دلیل از دلایل اصلی شکنجه کردن و اعتراف کردن از میان می رود. دلیل دوم شکنجه کردن و اعتراف کردن، تحقیر است. این دلیل فرآورده دلیل اول است. اگر مبارزان و مردم شکنجه دیده و اعتراف کرده را تحقیر کنند، احساس تحقیر و شکسته شدن در او پدید نمی آید. دلیل سوم، ترساندن مردم و خانواده ها را دستیار رژیم کردن در جلوگیری از مبارزه اعضای مبارز خویش است. این دلیل نیز از میان می رود وقتی جنبش همگانی می شود و این بار، شکنجه گری سبب ترس شکنجه گرها و آمران آنها می شود. دلیل چهارم ناتوانی رژیم از تثبیت خویش و اطمینان نداشتن به ستون فقرات خود (سپاه و بسیج و...)

است. شکنجه کردن و اعتراف گرفتن هم ترس ایجاد می کند در مأموران و هم شریک جرم می گرداند مأموران سرکوب را. دلیل پنجم تک پایه بودن رژیم و مخالفت جمهور مردم با آن است. بنا بر مطالعه های انجام گرفته، شکنجه و اعتراف گرفتن نسبت مستقیم دارد با وسعت نارضائی و میزان همگانی شدن مخالفت با رژیم. از این رو است که از زمان استقرار این رژیم، شکنجه و اعتراف گرفتن و پخش کردنش، روبه اش شده است و تا امروز، ادامه دارد. دوران پهلوی ها، پدر و پسر نیز چنین بود.

این معاونت دو اداره کل دارد:

- اداره کل فرهنگی: در این اداره کل می توان از سید رضا احمد زاده - بخش فرهنگی - نام برد. او از مدیران ستادی و اوواک است.

- اداره کل اجتماعی

● معاونت نیروی انسانی با دو زیر مجموعه:

- اداره کل نیروی انسانی

- اداره کل خدمات رفاهی

● معاونت اداری مالی با دو زیر مجموعه:

- اداره کل مالی

- اداره کل امور اداری

● معاونت فن آوری با دو اداره کل:

- اداره کل فن آوری های نو

- اداره کل فن آوری های جاسوسی

● معاونت آموزشی:

در این معاونت واحدهای آموزشی و دانشگاهی مخصوص و اوواک را اداره می کند. و یک اداره کل دارد که اداره کل آموزش است.

● معاونت پژوهشی

این معاونت یک اداره کل دارد که اداره کل پژوهش است.

● معاونت حقوقی - پارلمانی:

این معاونت مدتی در اختیار منصور زاده معاون پارلمانی و اوواک، با نام مستعار کریمی، بود. دو اداره کل دارد:

- اداره کل پارلمانی

- اداره کل حقوقی





● معاونت آرشو و اسناد:

یک اداره کل دارد که اداره کل آرشو و اسناد است.

● و اوواک ۳۲ اداره کل مراکز استانها نیز دارد.

انقلاب: در شماره آینده، مقامات اوواک معرفی خواهند شد. سه ضلع این مثلث که برای سرکوب مردم ایران شکل و محتوی جسته اند، اینک، با انواع جنگ پنهان نیز روبرو هستند. در ترور ایرانیان در داخل و خارج از کشور، آزموده گشته اند اما اینک می باید با سازمانهای ترور اسرائیل و آمریکا و رژیمهای استبدادی منطقه، مقابله کنند:

نقشه ای که آمریکا و انگلیس و اسرائیل برای «خاورمیانه جدید» تهیه کرده اند:

\* جنگ با مردم غزه بمثابه اجرای بخشی از طرح «خاورمیانه جدید»؟ و وجه المصالحه شدن ایران؟:

\* چرا محاسبه نتان یاهو - باراک - بنیامین غلط از کار درآمد؟ آیا ایران وجه المصالحه شده است؟:

● دستگاه ترور اسرائیل، احمد الجعبری، معاون فرمانده نظامی حماس را کشت. طرفه این که این شخصی طرف گفتگو با اسرائیل بود. برای آنکه صلح را با جنگ جانشین کند، او را کشت و به دنبال آن، به غزه حمله هوایی کرد. به دنبال «جنگ هوایی» دو طرف از ۱۴ تا ۲۱ نوامبر به طول انجامید و چهارشنبه شب، آتش بس برقرار شد. ابتکار عمل با مصر شد و وزیر خارجه آمریکا نیز در برقرار کردن آتش بس، همکاری او شد. در اسرائیل، مردم احساس شکست و در غزه، مردم احساس پیروزی کرده اند. اسرائیل گفت که حماس موشکهای فجر ۵ ساخت ایران را که ۷۵ کیلومتر برد دارد را بکار برده است. جعفری، فرمانده کل سپاه، گفت: تکنولوژی این موشک ایرانی است. نه خود موشک که این تکنولوژی به فلسطین رفته و حماس از آن در ساختن موشک استفاده کرده است. اسرائیل می گوید موشکها از طریق مصر وارد غزه شده اند.

در ۲۲ نوامبر، پرسش این بود که از چه رو، نتان یاهو، با وجود نیل از انتخاباتی و با آنکه جنش ها حاکی از موافقت اکثریت اسرائیلی ها حتی با حمله زمینی به غزه موافق بودند، تن به آتش بس داده است؟ از جمله دلایلی که ذکر شد، قول خانم کلبتون، وزیر خارجه آمریکا، در مورد ایران بوده است. او قول داده است که حکومت او با ما همچنان بر تشدید مجازاتهای

«خاورمیانه جدید»؟

ایران خواهد افزود و بهیچ رو با مسلح شدن ایران به سلاح هسته ای موافقت نخواهد کرد:

● استراتفور (۲۲ نوامبر ۲۰۱۲) خبر می دهد که اسرائیل می خواسته است از مصر تضمین بگیرد و آمریکا تضمین مصر را تضمین کند که موشکهای فجر ۵ خنثی شوند و از این پس، جلو جریان اسلحه به غزه گرفته شود.

● افزون بر این، مسئله ایران هم در حال تعلیق است، در شروع و پایان جنگ نقش داشته است. از دید ایران، ایران مرکز ثقل نزاع است. موشکهای فجر ۵ ساخت ایران هستند و ایران انتقال این موشکها را به غزه، تسهیل کرده است. ایران سود خود را در این می دید که جنگ طولانی شود. گفته شده است که برای جلوگیری از برقرار شدن آتش بس، مبارزان فلسطینی را به ادامه دادن جنگ بر می انگیزخته است. اسرائیل با این خطر روبرو است که در آینده، بسا ایران اسلحه پیشرفته تری را وارد نوار غزه کند. از این رو، همکاری مصر در بستن مرزهای فلسطین بر روی اسلحه، تعیین کننده است.

● اگر آتش بس به حماس امکان می دهد که دعوی پیروزی نمادی کند، بدین خاطر است که اسرائیل از مباحث برداشت و توانائی خود را در جنگ در خاک اسرائیل نیز نشان داد. اینک باید دید حماس آتش بس را رعایت می کند و آن آمريت را دارد که گروه های دیگری فلسطینی (جهاد اسلامی فلسطین خصوصا) را به رعایت آتش بس وادارد یا خیر.

● در ۲۱ نوامبر، استراتفور، در باره قتل احمد الجعبری، نوشته است: او معمار گردان موشک فجر ۵ ساخت ایران بود. شماری از مفسران و ساکنان ارتباط جمعی اسرائیل توضیح داده اند که او با اسرائیل همکاری می کرد. منابع استراتفور در منطقه، می گویند تعلق خاطر الجعبری به پول و زن، او را بهترین طرف گفتگو با اسرائیل کرده بود. اما، در همان حال که طرف گفتگو با اسرائیل بود، با ایران و قطر نیز در ارتباط بود. زمزمه می شد که او از سازمانهای اطلاعاتی هر سه کشور پول می گرفت. تحقیق در باره صحت این اطلاع ممکن نیست. اما تردید وجود ندارد که او نقشی کلیدی در آوردن موشکهای فجر ۵ به غزه، بازی کرده است. بنا بر این، با ایران، همکاری داشته است. و نیز در گفتگو و مصالحه با اسرائیل بود بر سر آزاد کردن سرباز اسرائیلی، ژیلاد لید. بمدت چندین سال، اسرائیل الجعبری را کسی می دانست که وجودش برای حفظ تعادل قوا در غزه ضرور است. بخصوص، بعد از سال ۲۰۰۶ که حماس انتخابات را برد و قدرتی سیاسی شد و با فتح در غزه، جنگ کرد و بران پیروز شد، الجعبری این نقش کلیدی را پیدا کرد. اما بر اثر محاصره کاملی که اسرائیل غزه را در آن قرار داد، غزه از لحاظ اقتصادی منزوی شد و از لحاظ سیاسی نیز دنیای عرب او را به حال خود رها کرد. جنگ اسرائیل به غزه در ۲۰۰۹-۲۰۰۸ سبب شد که حماس بهای سنگینی بپردازد. مردم غزه نیز. در آن جنگ، ۱۰۰۰ تن از فلسطینی ها کشته شدند و بیشتر زیر بناهای منطقه ویران گشت. از آن پس، حماس حواس خود را جمع گروه های فلسطینی دیگر، بخصوص جهاد اسلامی کرد و اسرائیل از نقشی که

الجعبری در این باره بازی می کرد، راضی بود.

● اما دوران همکاری بسر رسید و اسرائیل الجعبری را کشت. منابع استراتفور علت را عبارت می دانند از جنبش در کشورهای عرب که، بدان، حماس احساس قوت کرد. روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر و ارسال اسلحه از ایران به غزه، سبب شد که الجعبری از همکاری با اسرائیل باز ایستد. چون الجعبری نقش پلیس غزه را بازی نمی کرد و با ایران همکاری می کرد، کشتن او ضرور شد و اسرائیل او را کشت.

● فرانسوا لوگرند، محقق در مؤسسه مطالعات پیرامون دنیای عرب و مسلمان، (لوموند ۲۳ نوامبر ۲۰۱۲)، بر اینست که نتان یاهو، در محاسبه خود به خطا رفته است. هدف او این بود که به دنیا بگوید فلسطین کانون افراطی گری و تروریستها است. بدیهی است که حساب استفاده از حمله به غزه بخاطر پیروزی در انتخابات را نیز کرده بود. حساب پرونده انتمی ایران و جلوگیری از پذیرش دولت فلسطینی توسط سازمان ملل را نیز کرده بود: چون ایران مدافع تروریسم است مجبور شدنش به سلاح هسته ای خطرناک است. و دولت فلسطینی یعنی حماس و سازمان ملل نباید به رسمیتش بشناسد. نتان یاهو می خواست در این موارد حمایت ضعیف شده از خود را قوت ببخشد.

اما از آنجا که فکر بهار عرب و وضعیتی را نکرده بود که این بهار پدید آورده است، راه برد به افراط گرایی راندن فلسطینی ها، بسا نتیجه معکوس ببار می آورد. با رفتن ترکها و عربها (وزیران خارجه آنها) به غزه، به روند عادی شدن و عادی شناخته شدن حماس شتاب بخشیدند. این شد که محاسبه نتان یاهو غلط شد. اسرائیل که به تعادل منطقه ای دوران دیکتاتورهای عرب خود کرده است، بسا این بار، خطا دید.

● داوید مکوسی، محقق در مؤسسه خاور نزدیک واشنگتن پرتو دیگری بر ماجراجویی نتان یاهو می افکند: محتوای متارکه حاکی از اینست که یک معامله بر سر مبادله «بیشتر یا بیشتر» می تواند مانع از بروز خشونت در میان مدت میان دو طرف بگردد: حماس است کار جهاد اسلامی را بسازد که می تواند منطقه را به آتش بکشد و در عوض، اسرائیل حصار از دور غزه بردارد و امتیازهای اقتصادی و غیر آن به حماس بدهد. بدیهی است بدون راه حل تشکیل دولت فلسطینی، صلح دراز مدت میسر نیست.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، محاسبه نتان یاهو غلط از کار درآمده است. با امضای متارکه، اسرائیل به او موجودیت و مقبولیت بخشیده است. امر مهم دیگری نیز واقع شده است: به قول شیخ حسن نصرالله، کشورهای عرب که به سوریه نقرات مسلح و اسلحه می فرستند، به فلسطینی ها، برای دفاع از خود، یک تشنگ نیز فرستادند. در عوض، رژیم ایران به فلسطینی ها موشکهای فجر ۵ را داده است و جنگی که نتان یاهو براه انداخت، معلوم کرد که برغم دفاع موشکی، بخش مهمی از اسرائیل، در معرض حمله های موشکی حماس است. بنا بر این، نتان یاهو اعتبار رژیم ایران را نزد افکار عمومی عرب بالا برد. جنگ واقعیت دیگری را عیان

کرد: برغم دفاع موشکی، اسرائیل آسیب پذیر است و جنگ با ایران، می توان به یک جنگ همگانی سرباز کند که اسرائیل به نتهائی از پس آن بر نمی آید. بسا جنگ بمثابه راه حل را از دست رژیم اسرائیل گرفت. دبکا فایل اسرائیلی وضعیت را این سان ارزیابی می کند:

\* آیا اشتباه بزرگ اسرائیل پذیرفتن مصر بمثابه میانجی بود؟

● دبکا فایل (۲۱ نوامبر ۲۰۱۲) در باره جنگ ۸ روزه که مثلث نتان یاهو و اهود باراک و اویگادور لیبیرمن طراحی و انجام دادند، بر اینست که

● این سه نگفتند چه امتیازهایی را داده اند تا که آمریکا و مصر بتوانند حماس را متقاعد کنند موشکهای دوربرد خود را بر ضد اسرائیل بکار نبرد. زبان بارترین کار این سه اینست که به مصر امکان دادند نقش چاره ساز و داور را میان اسرائیل و حماس بازی کند و این مصر باشد که به خشونت پایان می بخشد. چرا که در حفظ آتش بس و تنظیم رابطه ها در آینده نیز، پای مصر میان است.

● با قائل شدن به آمريت برتر مصر، اسرائیل خود را در عرض حماس قرار داد. در عرض گروهی قرار داد که از سوی آمریکا و اروپا یک سازمان تروریستی شناخته شده و می گوید هدفش ویران کردن اسرائیل بمثابه کشور است.

● بهتر این بود که اسرائیل با حماس وارد گفتگوی مستقیم می شد. زیرا نباید سیاست استراتژیک پیرامون مرزها دو طرف، در یید اخوان المسلمین مصر بگذارد.

● مشاوران نتان یاهو و باراک از کار این سه اینطور دفاع می کنند: بخاطر کمکهائی که در یافت می کنند، مصر وابسته به آمریکا است. هرگاه آمریکا کمک خود را قطع کند، اقتصاد مصر دچار سکنه مرگبار می شود. مصر در دست حکومت آمریکا است، بنا بر این، اسرائیل هیچ نگرانی از ناحیه مصر ندارد.

اما تحلیل گران دبکا فایل، این استدلال را از پایه سست می یابند. اینان می گویند: رابطه مصر با آمریکا ربطی به رابطه مصر با اسرائیل ندارد. چنانکه بعد از خرابکاری در لوله گاز مصر به اسرائیل، او با ما از مسری نخواست صدور گاز به اسرائیل را از سر بگیرد. و یا با وجود مشاهده جریان اسلحه از طریق مصر به غزه، انگشت تهدید خود را بلند کند. واشنگتن نفوذ کمی بر اخوان المسلمین مصر دارد در آنچه به رفتار آنها با اسرائیل مربوط می شود. اینان عروسکی در دست واشنگتن نیستند. رئیس جمهور مسری ممکن است در آنچه به غزه مربوط می شود، توجیهی به خواش های آمریکا بکند اما اخوان المسلمین ترجیح می دهند جور خود را با ترکیه و عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس جور کند و از تعالیم پیشوای خود شیخ یوسف القرضاوی پیروی کنند که قهرمان حمله های انتحاری به اسرائیل است. اسرائیل بسیار کمتر از آنچه اهود باراک مدعی است، از جنگ ۸ روزه بدست آورد.

● گفتن ندارد که ضربه سختی بر حماس، بر توان فرماندهی و کنترلش و بر زیرساختهای نظامی و کارخانه های اسلحه سازی و تسلیحات و تجهیزات وارد شد. اما نیروی مسلح ۱۵۰۰۰ هزار نفریش، بطور وسیع بی لطمه، بر جا ماند. ۵۰ تن از نیروهای خود را از دست داد که می تواند جانشینان کند. البته، جنگ میان ارتش اسرائیل و نیروی نظامی حماس نشد. جنگی که شد میان موشکهای ایران و ضد موشکهای اسرائیل بود:

● ایران موشکها را در اختیار حماس و جهاد اسلامی قرار داده است. این «سپر آهنین» (ضد موشکهای اسرائیل) بود که پیروزی بدست آورد.

با در دست داشتن این سپر، اسرائیل نیاز ندارد با حماس و جهاد اسلامی بر سر متارکه، گفتگو کند. اعلان یک جانبه آتش بس توسط اسرائیل کفایت می کند.

انقلاب اسلامی: اسرائیل مدعی شد که ۷۰ درصد موشکها را خنثی کرده است. اما نگفت که فلسطینی ها تنها می خواستند توان موشکی خود را نشان بدهند. اینست که به ندرت شهرهای اسرائیل را هدف قرار می دادند. فلسطینی ها چون نمی خواستند برای اسرائیل توجیه بسازند تا که هم بر شدت حمله های هوایی خود بیفزاید و هم احتمالا نیروی زمینی خود را وارد عمل کنند، با احتیاط تمام عمل می کردند. جنگ دو واقعیت را معلوم کرد: یکی این که پوشش کامل ممکن نیست و بر فرض که ممکن باشد، شهرها و روستاها را تحت «سپر آهنین» قرار دادن، زیستن در ترس دائمی است. سپر کارآمد و اطمینان بخش، تن دادن به حقوق مردم فلسطین است و دیگر این که جنگ موشکی میان دو کشور که یکی دفاع موشکی دارد و دیگری ندارد، به زیان کشوری تمام می شود که دفاع موشکی و هوایی را ندارد.

نقشه «خاورمیانه نو» که وزارت دفاع آمریکا تهیه کرده است و ربط آن با تحمیل جنگ به کشورهای منطقه:

\* چرائی جانشین «خاورمیانه بزرگ» شدن «خاورمیانه جدید»:

- واقعیت:
- ۱. از فلسطین تا هند از سوئی و از لیبی و ... در افریقا تا افغانستان و پاکستان و هند از سوی دیگر و نیز از ترکیه تا هند از سوی سوم، صحنه جنگی است که بدان ترور نام داده اند. در تمامی این جنگها، آمریکا و انگلستان و اسرائیل حضور دارند.
- ۲. این کشورها بخشی مهم از نیروهای محرکه خود را تخریب می کنند و بخشی دیگر را به غرب صادر می کنند.
- ۳. آسیا برخاسته است. دنیای عرب جنبش کرده است. با آنکه هنوز نه معلوم که استبداد باز سازی می شود و یا جامعه های عرب به دموکراسی گذر می کنند، اما روشن است که مرامهای





(اسلامی و غیر آن) خشونت طلبی که زور را روش کرده اند، با بن بست فکری و روشی روبرو هستند.

۴. اگر اشتراک در وطن شرط دموکراسی است، تجزیه طلبی گویای زورمداری است و در همه این کشورها، گرایشهای تجزیه طلب و اسلحه بدست، وجود دارند. دولتهای این کشورها نیز استبدادی هستند.

۵. آمریکا و اسرائیل و انگلستان بانی تجزیه طلبی هستند. نقشه ای که آمریکائیا کشیده اند و این امر که در اسرائیل، کوندولزا رایس، وزیر خارجه پیشین آمریکا اصطلاح «خاورمیانه جدید» را جانشین اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» کرد و این امر که از نهضت ملی کردن صنعت نفت تا امروز، هر کشور منطقه که خواسته است سر بلند کند، صاحب امتیازان این کشورها به سراغ آمریکا و انگلیس و اسرائیل رفته و آنها را بسود خود و در جهت واپس بردن کشور، وارد عمل کرده اند، گویای این واقعیت هستند که آمریکا و انگلیس و اسرائیل و نیز اروپا، منافع خود را در تبدیل شدن خاورمیانه به یک موزائیک از کشورهای کوچک و ضعیف می بینند.

۶. از اتفاق، در خود آمریکا، تکرار جدایی می طلبد. در تاریخ کوتاه این کشور، یک نوبت، جنوب خود را از اتحاد خارج کرد و لینکلن نپذیرفت و با جنگی طولانی و خونین، انفصال طلب را از میان برداشت. برسدنی است: آمریکائی که هرگاه قرار بر این شود که بر اساس نژاد و قوم و دین، کشور ساخته شود، به فراوان کشور تجزیه خواهد شد، از چه رو برای کشورهای خاورمیانه نسخه تجزیه می نویسد؟

۷. می دانیم که تا دهه ۸۰، آمریکائی ها و انگلیسی ها خواهان تجزیه نبودند. جانبدار یک دیکتاتوری مرکزی قوی بودند. اما اینک قدرت خویش را در حال تحلیل می بینند و ملتها نیز دیکتاتوریهایی ضد رشد را تحمل نمی کنند. پس چاره را در تجزیه کشورها می بیند. کشورهای کوچکی که پدید می آیند، در موجودیت خود، وابسته به این مثلث، بنا بر این، کارگزار آنها می شوند.

۸. نقشه به روشنی نشان می دهد که کشورهای تجزیه باید بشوند که نفت دارند. و در مناطق نفت خیز است که دولتهای کوچک بوجود می آیند. طرفه این که خوزستان، جزء کشور «شیعه عرب» می شود! بدین سان، کشوری پدید می آید که بزرگ ترین منبع نفت و گاز است. اشتباهی نفت خواران را بین!

۹. تمامی گروه های تجزیه طلب و نیز افراد سیاسی که موقعیت خود را از وابستگی دارند، متکی به کمک های مالی و تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرتهای هستند که «نقشه خاورمیانه جدید» را ترسیم کرده اند.

۱۰. تجربه کشورها از جنگ دوم بدین سو، می گوید هرکجا پای استقامت بر سر دو حق استقلال و آزادی لغزیده است، خلاء را استبداد و تجزیه پر کرده است: تجزیه هند و پدایش اسرائیل و نقشه ای که خاورمیانه بعد از جنگ اول پیدا کرد و انگلیسها طراح و مجری آن بودند. عراق بدین ترکیب پدید آمد و هم اکنون در معرض تجزیه و گرفتار جنگ داخلی است و خطر جنگ میان دولت مرکزی و «اقلیم کردستان»، در دیدرس است.

۱۱. در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، ایدئولوژی ها بودند توجیه گر جدائی طلبی ها. ناسیونالیسم های

## «خاورمیانه جدید»؟

هست، بخاطر خلاء رشد و ضعف فرهنگ استقلال و آزادی است. رشد نیست، خشونت و کشت و کشتار و ویرانگری هست. بنا بر این، برغم بهره برداری آمریکا و انگلیس و اسرائیل از خلاء رشد، برای سلطه بر منطقه، مجموعه عوامل داخلی کشورهای منطقه هستند که خلاء را پدید آورده اند. بخاطر وجود این خلاء است که آمریکا، یک روز صحبت از «خاورمیانه بزرگ» و روز دیگر، نقشه «خاورمیانه

افتتاح خط لوله نفت باکو- تفلیس - سیهان بندر ترکیه در مدیترانه. «خاورمیانه جدید» که نقشه می گوید چگونه خاورمیانه ای خواهد شد، ما را از «نقشه راه» آمریکا و انگلیس و اسرائیل نیز آگاه می کند. زمانی که کندولیزا رایس از «خاورمیانه جدید»، گمان مثلث بر این بود که جنگ لبنان «بلیشوی سازنده» ای در تمامی منطقه به دنبال می آورد. کندولیزا رایس می گفت:

امریکا در می آید. مهار ترکیه و ایران برای مهار آسیای مرکزی ضرور است. بدیهی است هر دو کشور تجزیه می شوند.

● نقشه «خاورمیانه جدید» در اواسط ۲۰۰۶، در اختیار محافل سیاسی و نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو قرار داده شده است. اگر اینک علنی شده و در اختیار همگان قرار گرفته است، بخاطر آنست که افکار عمومی برای اجرای نقشه، آماده شود و به تدریج همگان بپذیرند که این نقشه اجرا شدنی است.

دانستی است که این نقشه را سرهنگ دوم رالف پترس Ralph Peters کشیده است. در ژوئن ۲۰۰۶، در روزنامه نیروهای مسلح آمریکا انتشار یافته است. این نقشه بیان رسمی موضع وزارت دفاع آمریکا نیست. از آن، ارتشهای عضو پیمان ناتو، در آموزش نظامی استفاده می کنند. در اداره های نقشه کشی نظامی نیز راهنما است.

در تهیه این نقشه، سرهنگ رالف پترس از نقشه هایی استفاده کرده است که دیگرانی پیش از او کشیده اند. فکر راهنمای او این بوده است که هرگاه خاورمیانه بر این نقشه او تجدید ساخت کند، مشکلات منطقه حل خواهد شد.

سرهنگ رالف پترس در پی حل مسائل منطقه نبوده، در پی مهار پدیر کردن منطقه از سوی آمریکا بوده است. وگرنه می دانست که مسئله از اختلاف پدید می آید. حل مسئله نیاز به اشتراک دارد. تجزیه کشورها مسئله را حل نمی کند بلکه منطقه را گرفت خصومت دائمی می کند. این خصومت، دولتهای کوچکی را که برابر این نقشه پدید می آیند، دست نشانده قیدرتهای خارجی نگاه می دارد. هرگاه این قدرتها ناتوان شوند، جنگ برای باز یافتن کشور از دست رفته، سرنوشت منطقه می گردد.

● کشور سازی این جا بر مبنای قومیت و آجا بر مبنای دین و جای دیگر بر مبنای زبان، واپس گرانی است و مشکل بر مشکل می افزاید: سرزمینهایی که مردمانش قرنها با یکدیگر زیسته اند، با یکدیگر ازدواج کرده اند و... را از یکدیگر جدا کردن، دشمن گرداندن با یکدیگر است. افزون بر این، اقلیتهای مسیحی و اسماعیلی و ارمنی و آسوری و... نیز هستند. زبان های دیگر نیز وجود دارند. بدین قرار، تجزیه بسا خشونت و جنگ را دائمی می کند.

انقلاب اسلامی: در اروپای غربی با پدید آمدن جدیدی روبرو هستیم: تروتمندها خواهان جدائی می شوند. نقشه «خاورمیانه جدید» و آسیای مرکزی جدید، «کشورهای» انبار نفت و گاز و بس پر ثروت و مناطق بسیار فقیر را بوجود می آورد که بنوبه خود، عامل دیگری بر جنگ و ویرانگری می گردد. از سوئی از «ضرورت جهانی شدن» سخن می گویند و از سوی دیگر، نقشه تجزیه تهیه می کنند؟! این تناقض صوری است. در حقیقت، ماوراء ملی ها هم اکنون دولتها را ناتوان کرده اند. پدید آمدن «موزائیک جهانی»، سبب تحکیم سلطه آنها بر جهان می شود. البته به شرط آنکه فزون جراحی در خدمت ماوراء ملی ها باشد توانا به مهار جهان. راه راست سیاستی جهانی، (بمعنای مدیریت مردم سالار جهان) قادر به مهار ماوراء ملی ها و میزان شدن عدالت



هدف ما پدید آوردن «خاورمیانه جدید» است. هر آنچه می کنیم برای این نیست که به خاور میانه قدیم بازگردیم. بلکه برای اینست که به «خاورمیانه جدید» تحقق بخشیم.

● بنا بر نظر پرفسور مارک لوین، «نوئولبرالیستهای جانبدار جهانی شدن» و محافظه کاران جدید و حکومت بوش بر آن بودند که دست زدن به «ویرانگری سازنده»، روندی را پدید می آورند که به استقرار نظم جهانی دلخواه آنها می انجامد. از دید مایکل لودین (همان کس که در اکثر

سورپرایز و ایران گیت نقش داشت و جزء هیات مک فالین در سفر به ایران بود)، مشاور بوش و محافظه کار جدید، «ویرانگری سازنده»، نیروهائی بکار می اندازد که نظم جهانی جدید را بوجود می آورند. با حمله آمریکا و انگلیس به عراق، کردستان عراق دارای مناسب ترین موقعیت برای بالکانیزاسیون کشورهای منطقه (تجزیه این کشورها) و برخوردار کردن منطقه از «صلح»، تلقی شد. عراق نیز، در عمل، به سه بخش تقسیم شد.

● بنای کار انگلیس و آمریکا ورود به آسیای میانه از راه خاورمیانه بود: بنا بر این بود که از طریق پاکستان و افغانستان، آمریکا و انگلیس نفوذ خود را در آسیای مرکزی بسط دهند. اما در آسیای مرکزی که روسیه آن را حیاط خلوت خود می داند، این دو قدرت با قدرت روسیه نیز سرشاخ می شوند.

● برژنسکی که مشاور امنیتی کارتر بود، در کتاب خود (The Grand Chessboard) خاورمیانه را اهرمی توصیف می کند که با مهار کردن و بکار بردنش، آسیای مرکزی نیز به مهار

جدید» و آسیای مرکزی را ترسیم و «نقشه راه» خود و دو متحدش انگلستان و اسرائیل می گرداند:

**نقشه «خاورمیانه جدید» و آسیای مرکزی و ربط آن با گسترش خشونت از شمال آفریقا تا هند:**

نقشه ای که برای «خاورمیانه جدید» ترسیم شده و اسلحه و بوق تبلیغاتی بدستان مزدور مأمور اجرای آنند، «نقشه راه» آمریکا و انگلستان و اسرائیل است. نقشه خود می گوید هدف این مثلث چیست:

نخستین بار، در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۶، مهدی داریوش ناظم الرعایا

در باره طرح «خاورمیانه جدید» گزارش - تحلیل مفصلی را انتشار داد. بهنگام حمله اسرائیل به غزه، گلوبال ریسرچ، در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲، نوشته او را بار دیگر انتشار داد. نوشته او این اطلاعات را در بر دارد و انداز است به مردم ایران و دیگر کشورهای که خاورمیانه و آسیای مرکزی خوانده می شوند:

● بهنگام حمله اسرائیل به لبنان بود که سخن از «خاورمیانه جدید» به میان آمد: در ماه ژوئن ۲۰۰۶، در تل اوپو، کندولزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا، این اصطلاح را به جای اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» بکار برد. این تغییر اصطلاح همزمان شد با

نژادی و ملی و قومی را نیز ایدئولوژی ها توجیه می کردند. ایدئولوژیهای «انقلابی» (مارکسیست - لنینیست و مائوئیسم و...) با وجود این که قوم گرانی را ایدئولوژی خورده بورژوازی می دانستند، توجیه گر قوم گرانی نیز می شدند. اما اینک ایدئولوژیها نیستند که توجیه می کنند. «فرهنگ» و زبان و «دینی» و «سنت مضاعف» و... هستند که توجیه گر جدائی طلبی شده اند. در آسیای مرکزی، از راه جنبش بر

ضد ایدئولوژی حاکم بود که کشورها از امپراطوری روسیه جدا شدند. بدین ترتیب، بن بست ایدئولوژیک در غرب، اثر خویش را بر کشورهای منطقه گذاشته است.

۱۲. در هیچ کجا، جدائی از راه صلح انجام نگرفته است. علت نیز اینست که چون به دو حق اختلاف و حق اشتراک و به حق زیستن، در صلح، بنا بر این، در رژیم دموکراسی، عمل شود، عدالت اجتماعی میزان می شود و شرکت در رشد، تمایل بر بهم پیوستن و توحید را از قوت تمام برخوردار می کند.

۱۳. آمریکا و انگلیس و اروپای غرب به خاورمیانه نه تنها بخاطر منابع عظیم نفت و گاز نیاز دارند، بلکه برای مهار روسیه و چین نیز نیاز دارند. استراتژیهای آمریکائی، از جمله برژنسکی، این نیاز را، به روشنی توضیح می دهند و توجیه می کنند. الا این که پیش از این، توسط دیکتاتورها کشورهای منطقه را مهار می کردند و حالا نمی توانند. پس اگر دموکراسی حافظ حقوق ملی برقرار شود، رژیمهای کشورهای منطقه عامل اول تجزیه کشورها و دستیار آمریکا و انگلیس و اسرائیل می شوند.

۱۴. روسیه در طول دو قرن گذشته، هم در آسیای مرکزی و هم در خاورمیانه، در مقام سلطه گر، نقش داشته است و اینک نیز دارد. در حال حاضر، چین نیز وارد صحنه شده است. بنا بر این، کشورهای منطقه، هرگاه به استقلال خود بها ندهند، بیش از پیش، عرصه رقابتهای سلطه گران خواهند شد.

۱۵. اگر منطقه در وضعیتی است که





اجتماعی در همه جای جهان و شرکت مردم هر کشور در اداره امور آن کشور است.

● کشورهای آسیای مرکزی، یعنی قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان و ترکمنستان و آذربایجان و ارمنستان و گرجستان که همه جزء امپراطوری روسیه بودند، همانند افغانستان، برابر نقشه، تجزیه و تجدید ساخت خواهند یافت. چون ترکیه و ایران را نیز به این کشورها بیفزاییم، ۹ کشوری می شوند که مهار کردنشان از لحاظ تعادل

عمومی قوا در سطح جهان، بسود آمریکا، ضرور است. روشن است که این دو کشور نیز تجزیه می شوند.

بدین قرار، جنگی که به تجزیه سوریه می انجامد و تحمیل خونت به کشورهای دیگر منطقه به قصد تجزیه آنها، فرآورده هدفهای اقتصادی و نظامی و سیاسی مثلث آمریکا و انگلستان و اسرائیل، هستند.

انقلاب اسلامی: از این پس، چین نیز وارد عرصه آسیای مرکزی و خاورمیانه شده است:

\* چین جاده ابریشم را باز می سازد: راه آهنی که آسیای مرکزی را به چین متصل می کند:

◀ در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲، استراتفور گزارش - تحلیلی در باره خط آهنی انتشار داده است که آسیای مرکزی (چین ↔ قرقیزستان ↔ قزاقستان) را به چین متصل می کند. طول خط آهن ۲۶۸ کیلومتر است

● در پایان سال ۲۰۱۲، همه عوامل توافق بر سر کشیدن راه آهنی - همان جاده ابریشم دیرین - فراهم آمده است که چین را به جنوب آسیای مرکزی متصل می کند. از دید چین، بازار آسیای مرکزی همان اندازه سود آور است که بازار اروپا و خاورمیانه. در صورت ساخته شدن این راه آهن، پویایی این منطقه تغییر جهت می دهد:

● جاده ابریشم از ۱۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بدین سو، چین را از طریق آسیای مرکزی و ایران و ترکیه به اروپا متصل می کرد. صحبت کشیدن خط آهن، در سالهای ۱۹۵۰ آغاز شد اما تا آسیای میانه جزء «روسیه شوروی» بود، دو طرف نسبت به یکدیگر در نزاع بودند و گفتگو به جایی نرسید.

و حالا امکان کشیدن این راه آهن پدید آمده است. گفتگو در باره این راه، از سال ۱۹۹۷، آغاز شده است. اما تا این زمان، راه به توافق و اجرا نبرده بود. در این فاصله، چین با تاجیکستان، برای کشیدن راه آهن از طریق این کشور به افغانستان و ایران، وارد گفتگو شد. این راه آهن به راه هرات وصل می شود. چین به این راه، به سه دلیل، چندان علاقه نشان نمی دهد: به کشورهای آسیای مرکزی که می توانند بازار فرآورده های چین شوند، راه نمی برد. راه آهن می باید از افغانستان بگذرد و به ایران برسد که طولانی و پر هزینه است و تاجیکستان کوهستانی است و مسیر مناسبی برای راه آهن ندارد.

● هرگاه این راه کشیده شود، مردم آسیای مرکزی به کالاهای ارزان چینی دسترسی پیدا می کنند و چین نیز می تواند از ازبکستان اورانیوم و پنبه و فرآورده های دیگر وارد کند. هزینه حمل و نقل توسط خط آهن، تنها ۱۰ درصد حمل و نقل آن، از طریق جاده معمولی است.

## «خاورمیانه جدید»؟

«ایران» می گوید: آماده گفتگو در باره اندازه غنی کردن اورانیوم است و غرب می گوید: امتیاز بیشتر در ازای امتیاز بیشتر:

\* لوموند: ایران می گوید آماده است غنی سازی اورانیوم را به کمتر از ۵ درجه، کاهش دهد:

◀ در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲، لوموند گفته علی آهنی، «سفیر» ایران در فرانسه را انتشار داده است:

● علی آهنی، سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه، اعلان کرده است که تهران آماده است سطح غنی سازی اورانیوم را تا زیر ۵ درصد کاهش دهد. بشرط آنکه غرب به تحریم ایران پایان بدهد و سوخت نیروگاه اتمی تهران را به ایران بفروشد.

در ۲۰ نوامبر، در مصاحبه ای که او با «دون جونس» و «وال استریت جورنال» کرده است، آهنی اتهام «جامعه بین المللی» به ایران (قصد تولید بمب اتمی) را رد کرده و تأکید کرده است که برنامه اتمی ایران صلح آمیز است. او گفته است: از این پس، گفتگوی کشورهای ۱+۵ با ایران آسان گشته است بشرط این که حق ایران را برداشتن توان اتمی بشناسد و بنا را بر حل مشکل بگذارد.

● در باره روابط ایران و آمریکا، آهنی گفته است: بی اعتمادی به آمریکا بقدری شدید است که «هیچکس نمی تواند تصور گفتگوی دو جانبه با آمریکا را به ذهن خطور دهد». او این اظهارات را در تکذیب شایعه های ماه های اخیر در باره تماسها و گفتگوهای دو جانبه کرده است.

● در باره تجدید انتخاب اوپاما، آهنی گفته است: هیجان ناچیزی بیش بر نیانگیزانده است. بعد از انتخاب او در سال ۲۰۰۸، آقای اوپاما این احساس را برانگیخت که دیوار بی اعتمادی میان دو کشور را فرو خواهد ریخت. اما در عمل، ما جز تشدید خصومت و مجازاتها ندیدیم. حال که آقای اوپاما انتخابات را برده است، ما منتظریم ببینیم آیا او شجاعت تغییر وضعیت کنونی را می یابد و یا به همان راه می رود که تا این زمان رفته است.

● سخنگوی کمیسیون روابط مجلس ایران، حسن نقوی حسینی نیز در ۲۱ نوامبر گفته است: ایران آماده است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را رها کند. این ابتکار خوبی از جانب ایران است. و نیز حجت است بر غربیها تا مگر نشان دهند چه اندازه در پی حل مسائل هستند.

\* امریکای دیروز موافق ساخته شدن نیروگاههای اتمی در ایران بود و با رژیم شاه توافق صفحه سفید امضاء می کرد:

\* امریکای دیروز موافق ساخته شدن نیروگاههای اتمی در ایران بود و با رژیم شاه توافق صفحه سفید امضاء می کرد:

◀ در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲، فاروینی پالیسی، دست نوشته ای از هانری

کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا را انتشار داده است:

● زمانی که کیسینجر وزیر خارجه بود، در بازگشت از ایران، خبرتوافق ایران و آمریکا را داد. نیویورک تایمز آن تاریخ، خبر از قول کیسینجر، وزیر خارجه وقت، انتشار داد: او و وزیر دارائی ایران (هوشنگ انصاری!!) توافق کردند ظرف ۵ سال آینده، ایران معادل ۱۵ میلیارد دلار (معادل بیش از ۵۰ میلیارد دلار امروز!!) از آمریکا خرید کند. از جمله این خریدها، خرید ۸ نیروگاه اتمی از آمریکا ظرف ۱۰ سال بوده است.

تایمز خبر را اینطور تفسیر کرده بود: ایران تصمیم بزرگی گرفته است بر گسترش انرژی اتمی. زیرا پیش بینی می کند که در چند دهه آینده، تولید نقش سخت کاهش می یابد. پس از هم اکنون می باید به فکر برآوردن نیاز به برق باشد. ایران هم اکنون دو نیروگاه از آلمان و دو نیروگاه از فرانسه خریداری کرده است.

● کیسینجر بر این باور شد که سیا در پی بدنام کردن او است: رئیس سیا در کار بدنام کردن کیسینجر است. توضیح این که معامله اتمی ایران و آمریکا انجام شده و جرالد فورد، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در کار برقرار کردن صلح در خاورمیانه است. کیسینجر هم وزیر خارجه و هم مشاور امنیتی رئیس جمهوری است. این دو بیشتر ساعات صبح ۵ مارس ۱۹۷۵ را به بحث با یکدیگر گذراندند. سرتیپ برنت اسکوروفت، این گفتگوی محرمانه، یادداشت می کرد. اینک که امکان انتشار آن سند محرمانه بوجود آمده است، آن را که در کتابخانه جرالد فورد است، برای اولین بار، انتشار می دهیم:

● این دو در باره گفتگوها بر سر صلح خاورمیانه و تحقیق کنگره در باره سیا و قیمت نفت و نفوذ آمریکا در حکومت سعودی و عملیات محرمانه، از جمله قتل ها، و پرتقال و نیز معامله با ایران، با یکدیگر گفتگو کرده اند:

● گفتگو در باره خبر خرید ۱۵ میلیارد از آمریکا و خرید ۸ نیروگاه اتمی با از آمریکا بوده است.

انقلاب اسلامی: آن زمان، ایران می توانسته است ۴ نیروگاه از فرانسه و آلمان بخرد و ۸ نیروگاه از آمریکا و آمریکا نگران آن بوده است که ایران برنامه تولید سلاح هسته ای داشته باشد. طریقه این که سیا بران نشده است تحقیق کننده پولی که رژیم شاه در اختیار اسرائیل گذاشت، برای چه مصرفی بود؟! بعدها معلوم شد که آن پول برای ایجاد تأسیسات لازم برای تولید محرمانه بمب اتمی بوده است. بنا بر توافق، می باید این سلاح را در اختیار ایران نیز می گذاشت.

\* گفتگوهای قدرتهای جهانی در بروکسل پیرامون برنامه اتمی ایران: امتیازهای بیشتر در ازای امتیازهای بیشتر:

◀ در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲، رویترز از بروکسل گزارش کرده است که نمایندگان کشورهای ۱+۵ در همین تاریخ، در بروکسل، اجتماع کرده و در باره امکان برگزار کردن دور جدیدی

از گفتگو با ایران، گفتگو کرده اند. ● تجدید انتخاب اوپاما به ریاست جمهوری آمریکا راه گفتگو را هموار کرده است. دیپلماتهای غربی اصرار دارند که گفتگوها هرچه زودتر آغاز شوند. زیرا علائم حاکی از آنند که ایران در پی افزایش توان اتمی خویش است.

● باوجود این، فرصت برای حل مشکل از راه گفتگو کم است. زیرا اسرائیل بر اینست که ایران دارد بمب اتمی می سازد و باید، ولو به قیمت پذیرفتن پی آمدهای بمباران تأسیسات اتمی آن، به این کار، دست بزند.

احتمال نمی رود که این حمله، بیش از انتخابات اسرائیل در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ روی دهد. بنا بر این، کشورهای ۱+۵ فرصت گفتگو با ایران را دارند. آریل رانتزر، مشاور پیشین حکومت آمریکا در امور خاورمیانه می گوید: فرصت گفتگو وجود داشت اما ایران این فرصت را سوزاند. باز کردن آن بستگی به رفتار ایران دارد: آیا آماده است به تعهدات بین المللی خود عمل کند یا خیر.

● به امید پیشرفت و باوجود تردید عمیق نسبت به امکان معامله با تهران، کشورهای ۱+۵، سه دور گفتگو با ایران را مورد بررسی قرار دادند. طرح آنها از سوی خانم اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در گفتگوهای استانبول، در ماه آینده، به هیأت نمایندگی ایران، ارائه خواهد شد.

یک مقام ارشد که با گفتگوهای این کشور با ایران سرو کار دارد، می گوید: «دیدار چهارشنبه بخاطر هماهنگ کردن نظرها و توافق بر سر پیشنهادی است که به ایران داده خواهد شد.

● ماه گذشته، با وضع مجازاتهای جدید از سوی اروپا، فشار بر ایران افزایش یافت. علانها چندان گویای اثر بخشی مجازاتها بر ایران نیستند. گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در همین ماه، حاکی از آنست که ایران سخت در کار توسعه تأسیسات اتمی در فردو است. دیپلماتها می گویند بنای کشورهای ۱+۵ بر اینست که از ایران بخواهند امتیازهای بیشتری بدهد و خود نیز امتیازهای واقعی بیشتری به ایران پیشنهاد کنند.

● جون ولفسنال، مشاور پیشین جو بایدن، معاون رئیس جمهوری، می گوید: حال که دست حکومت اوپاما بازتر است و فشارها به ایران افزایش یافته اند، بسا امکان مصالحه بوجود آمده است. در زمان خود سبک کردن مجازاتها می باید روی میز گذاشته شود اما ایران نیز باید توانائی بله گفتن را بجوید.

سنگ اندازان بر سر راه مصالحه ایران با آمریکا و کشورهای ۱+۵ هم سنگ می اندازند:

\* دست آویز کردن قابلیت اتمی ایران برای مانع شدن از انجام گرفتن مصالحه با ایران:

◀ گارت پرتز، تاریخ شناس، در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲، مقاله خود را انتشار داده است. مقاله او واجد اطلاعات زیر است:

● در همان حال که حکومت اوپاما در کار تدارک معامله با ایران بر سر برنامه اتمی ایران است، وسائل ارتباط جمعی





## «خاورمیانه جدید»؟

خبری غرب، با دست آویز کردن توانایی اتمی ایران، هیزم به آتش بحران می گذارند. واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی گویای این بود که ظرفیت اتمی ایران بیش از گذشته بيم آور گشته است. به این دلیل که ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه اش بیشتر شده و صدها سانتریفوژ بر سانتریفوژهای فردو افزوده است. اما در آنچه به افزایش ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه مربوط می شود، در گزارش ۱۶ نوامبر، رقم بکار رفته، راست نیست و فریب دهنده است. افزایش کنونی در ذخیره ۲۰ درصد است.

● وسائل ارتباط جمعی در باره نصب ۲۸۰۰ سانتریفوژ در فردو جنجال و همچنان از ربط این شمار سانتریفوژ با گفتگوهای آینده بر سر پرونده اتمی ایران، تغافل می کنند.

گزارش آژانس در باره اورانیوم ۲۰ درجه ایران، ابهام غیر قابل درکی را بوجود آورده است. ایران از ماه اوت بدین سو، ۴۳ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه تولید کرده است. در ماه اوت، ۹۱ کیلیو اورانیوم ۲۰ درجه داشته است و اینک ۱۳۵ کیلو دارد. به استناد این رقم، رویتزر، از قول «کارشناسان»، این فکر را القاء می کند که ایران دو سوم راه را برای این که ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلو اورانیوم بدست آورد، طی کرده است. این اندازه را می تواند تا ۹۰ درجه غنی کند و بمب اتمی بسازد. و گاردین می نویسد: تنها ۷ ماه لازم است تا که ایران از خط قرمزی عبور کند که اسرائیل تعیین کرده است.

● اما تحلیل رقمها مندرج در دو گزارش آخر آژانس بین المللی انرژی اتمی، معلوم می کند که مقداری از اورانیوم ۲۰ درجه، تبدیل به سوخت برای نیروگاه اتمی تهران شده است که کاربرد پزشکی دارد. گزارش ماه نوامبر در بر می گیرد گزارش ۲۶ سپتامبر را. کل مقدار اورانیوم ۲۰ درجه که تبدیل به سوخت شده است، ۸۲/۷ کیلو گرم است. این رقم ۱/۵ کیلو بیشتر از مقدار ۷۱/۲۵ کیلوئی که بنا بر گزارش ماه سپتامبر، به سوخت بدل شده است. بنا بر این، ۱/۵ کیلو به سوخت بدل شده است.

تفاوت دیگر که در دو گزارش مشاهده می شود، تفاوت رقم ۷۲/۷ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه که تاسیسات فردو تولید کرده اند با ۵۰ کیلوئی که در گزارش ماه اوت، همین تاسیسات تولید کرده بودند. تفاوت می شود ۲۳/۷ کیلو می شود. بنا بر این، از اورانیوم ۲۰ درجه، ۹۶/۳ کیلو به سوخت بدل شده است. بنا بر این، در جمع، ۱۱۰/۷ کیلو اورانیوم ۲۰ ذخیره نشده است که ۲۰ درصد نسبت به ذخیره ماه اوت افزایش یافته است و نه ۵۰ درصدی که رویتزر از قول کارشناسان انتشار داده است.

● آژانس بین المللی انرژی اتمی به پرسش به ایملی پاسخ نداده است که از ناهمخوانی ارقام دو گزارشش پرسیده است. سخنگویش گفته است: گزارش آژانس روشن و کامل است. باوجود این، مؤسسه برای دانش و امنیت بین المللی که معمولاً گزارشهای آژانس را تصدیق می کند، در تفسیر خود از گزارش آژانس به تاریخ ۱۶ نوامبر، می نویسد: «گزارش اخیر روشن نمی کند آیا ایران ۲۰ درصد اورانیوم ۲۰ درجه افزوده شده بر ذخیره خود را به اصفهان، برای تبدیل شدن به سوخت فرستاده است یاخیر؟ اگر

کرده است، بلکه کمترین اعتنایی به سرنوشت کشور نیز ندارد. چرا که با داوری نسبت به خود بها می دهد اما نسبت به آنچه بر مردم کشور می رود، بی اعتناء است.

در باره اختلاف مسئولان و به میان مردم نیارودن این اختلافات، او تندترین سخنان را گفت. اما چند روزی نکشید که آتش اختلافها زبانه کشید. اختلافات بیش از آن شدید هستند که امر به سکوت خامنه ای مانع از بروزشان شود. فلج بشدتی است که او یا باید با پیشنهاد هاشمی رفسنجانی را بپذیرد - حکومت شبه ائتلافی دست نشده او ره بجائی نمی برد - و همان کاری را بکند که تا به حال کرده است و آن گرفتن جانب جناحی به زبان جناح دیگر. به سخن دیگر، یا از احمدی نژاد حمایت کند و به او میدان بدهد که نمی تواند. زیرا وضعیت کنونی نتیجه همین روش است. و یا احمدی نژاد را قربانی کند. بنای او بر قربانی کردن احمدی نژاد است اما در خرداد ۹۲، زمان «انتخابات» ریاست جمهوری. اما با قربانی کردن احمدی نژاد، «اصول گرایان» با زهم ضعیف تر می شوند.

سپاه نیز که از دید مردم مسیب وضعیت کنونی است نیز ضعیف تر می شود و رژیم نیز در فلج می ماند. این بار مانند گذشته نیست. چرا که بی کفایتی و به قول خودش، «بی بصیرتی» او بر مردم و نیز بر بدنه رژیم آشکار تر گشته است. همه می بینند که در مجلس مافیها، «رئیس» مجلس، در پاسخ به سخنان کوچک زاده - سؤال از رئیس جمهوری در شرایط فعلی به سخنان «آقا» در مورد پیشگیری از اختلافات، باید عمل شود و از او سؤال نشود - گفت: آقا در این مورد به ما چیزی نگفته اند. وظیفه نماینده مجلس را نمی توان نادیده گرفت. او مانع از استراکسیون حامیان احمدی نژاد شد. خامنه ای لازم ندید پیش از این که مجلس یک پول سیاه شود، عمل کند. گذاشت مراحل طی شود و تاریخ معین شود بعد مجلس را هیج و پوچ کند و به مردم کشور توهین کند: شما لازم نیست بدانید چرا در این وضعیت اقتصادی هستید.

جالب اینکه یکی از مخالفان آن روز تأیید سوال از رئیس جمهور حداد عادل بوده که این روزها به دلیل داشتن روابط با انجمن سلطنتی فلسفه در دوران شاه سابق، به شدت پرش ریخته است و هر روز به يك سمت لم می دهد تا شاید بتواند جایگاه خود را حفظ کند.

بسیاری می گویند تهدید احمدی نژاد که می آیم و حقایق را می گویم، خامنه ای را ترسانده و ناگزیرش کرده است به کاری دست بزند که نه برای او و نه برای «نظام مقدسش»، اعتباری باقی گذاشت. رژیم نمایشگاه فلج کامل گشته است: احمدی نژاد به قوه قضائیه حمله می کند، ناگزیر واپس می نشیند. مجلس به احمدی نژاد حمله می کند، مجبور می شود عقب نشینی کند. در طول ۳ سال و ۸ ماه، حکومت احمدی نژاد بودجه های سالانه تصویب کرده اند، که اجرا نشده اند. یک قانون یارانه تصویب کرده اند که از جمله به خاطر فلج

در صفحه ۹

حامي خامنه ای و خود او، به شدت آسیب خواهند دید. اینان حاضر به پذیرش این طرح نیستند و در ماههای آینده فشار خود بر هاشمی و خانواده و همفکران او را افزایش خواهند داد.

● اختلافات موجود میان جناح رهبري با دیگر باندها از جمله هاشمی - احمدی نژاد - اصلاح طلبان - سنتی ها رو به افزایش است. به نظر نمی رسد بتوان میان آنها وحدتی ایجاد کرد. این شکاف موجب ضعف بیشتر رژیم در شرایط سخت کنونی می شود و خواهد شد. افزایش اختلافات، با وجود دستور اکید خامنه ای، نشان می دهد که حرفهای او برای نزدیکانش نیز ارزش چندانی ندارند و تنها، در مواردی، برخی افراد برای کوبیدن جناح مخالف از آن استفاده ابزاری می کنند. وگرنه به قول نماینده ای حرفهای آقا پشیزی نمی ارزند و نباید آن را مورد توجه قرار داد. در این زمان، تنها از وجود او باید استفاده کرد. اما این «رهبر» نمی داند چه تصمیمی را چه وقت باید بگیرد.

حکم حکومتی دادن برای جلوگیری از سؤال مجلس دست نشانده از «رئیس جمهوری»، تازه ترین نمونه ندانم کاری او است. او نمی داند که وقتی او نمی گذارد حتی همین «قانون اساسی» اجرا بشود، دست کم در این حد که «نمایندگان» سؤال کنند و «رئیس جمهوری» پاسخ بدهد، اعلان می کند در این کشور یک قانون وجود دارد و آن «حکم زور» است. حکمی که مجلس را از پرسیدن و «رئیس جمهوری» را از پاسخ دادن و مردم را از حق اطلاع یافتن محروم می کند، خالص حکم زور است. وقتی «اختیارات رهبری» کاربردی جز در زور گفتن ندارد، لاجرم رژیم فلج می شود و کار او به نوشیدن جام زهر می کشد.

اما خامنه ای دوست ندارد مانند خمینی جام زهر را بنوشد حتی اگر کشور در معرض نابودی قرار گیرد. زیرا او می داند جام زهر، او و رژیم را از پا در می آورد. با این حال، نمی تواند از بند ولایت مطلقه زور نیز خود را رها کند و بگذارد مردم کشور را از وضعیتی که خمینی به این روزش انداخته اند، رها کند. قول محمدتقی مصباح یزدی، بسی گویا است. در ۶ آذر ۹۱، رجا نیز قول هفته پیش از این تاریخ او را این سان انتشار داده است: «دشمنان اعلام کرده اند که حتی اگر یک روز به پایان زمان ریاست جمهوری کنونی باقی مانده باشد باید رای به عدم کفایت او داده شده و فرضیه اشتباه رهبری در تأیید او را اثبات کند». بدین سان، این «فیلسوف» نادانسته، میان رفتار احمدی نژاد و بی کفایتی و نادانی خامنه ای رابطه برقرار می کند. روشن می کند که خامنه ای از آن رو، احمدی نژاد را تا پایان دوره تحمل می کند که بی کفایتی و ندانی او اثبات نشود. غافل از این که نه تنها بی کفایتی و نادانی او اثبات می شود، بلکه ترس و شخصیت ضعیف او نیز اثبات می شود. او نه تنها توانایی آن را ندارد بگوید اشتباه

می شود.

● اما واقعیتی را که کوهن از قلم می اندازد، اینست که، در دور اول ریاست جمهوری او، با همکاران و حامیان او نیز بهمان ترتیب و اندازه که محافظه کاران در به نتیجه رسیدن گفتگوها، کارشکنی کردند، مانع تراشیده و کارشکنی کرده اند. علت نیز این بوده است که اینان نیز به اندازه محافظه کاران جدید خواهان تغییر رژیم در ایران بوده اند. تفاوت آنها با محافظه کاران جدید اینست که اینها جنگ را وسیله خوبی برای تغییر رژیم نمی دانند. تا زمانی که دو دسته محافظه کاران جدید و لیبرالهای خواستار تغییر رژیم در ایران، تغییر فکر نداده اند، به کارشکنی ادامه خواهند داد.

انقلاب اسلامی: سیاستهایی که بوش و او، با ما در پیش گرفتند، از عوامل تثبیت رژیم شدند. هرگاه ایرانیان را به حال خود می گذاشتند، رژیم جای خود را به مردم سالاری درخوری سپرده بود. الا اینکه آنها دولت دست نشانده می خواهند. باوجود این، مردم ایران جنبش را رها نکرده اند و اینک رژیم در وضعیت فلج قرار داده اند:

## حکومت ائتلافی؟! و خبرها که از درون رژیم به بیرون درز می کنند و پرده می درند:

### \* هاشمی رفسنجانی چاره رژیم را در تشکیل حکومت ائتلافی می داند:

● هاشمی رفسنجانی بار دیگر طرح تشکیل حکومت ائتلافی را مطرح ساخت. از قرار، مصمم به دنبال به نتیجه رساندن طرح است. او به این نتیجه رسیده است که هرگاه این حکومت تشکیل نشود، کار رسیده است. احتمالاً خامنه ای نیز با طرح او موافق است. اما نمی خواهد چنین حکومتی به ترتیبی که هاشمی رفسنجانی می خواهد تشکیل شود. و همچنین سپاه پاسداران و بخشی از «بیت رهبر» با این طرح کاملاً مخالف هستند.

● هاشمی رفسنجانی رایزنی هایی را با برخی از روحانیون رده بالا و برخی چهره های سیاسی برای جلب حمایت آنها از طرح خود انجام داده است. به همین دلیل است که مرتب آن را مطرح می سازد. مخالفین این طرح می گویند که هاشمی رفسنجانی قصد دارد با این طرح، هم خود و هم برخی چهره های اصلاح طلب را وارد بازی نماید. هرگاه چنین شود، باند

ایران این کار را کرده باشد، ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه افزایش نیافته است.»

● حتی روزنامه اسرائیلی هاآرتص در ۹ اکتبر از قول مقامات اطلاعاتی و نظامی اسرائیل، از قول مقامات وزارت دفاع انگلیس گزارش کرده بود که بنا بر اطلاعاتی که به سیاستمداران اداره کننده اسرائیل رسیده است، ایران، با وسواس تمام مراقب است که ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه اش از ۱۱۰ کیلو گرم بیشتر نشود. این اطلاع ارزیابی مقامهای اسرائیل را که بنا بر آن، ایران کار تولید سلاح هسته ای را چندین ماه به تأخیر انداخته، تأیید می کند.

● و باز، وسائل ارتباط جمعی تبلیغ می کنند که ایران شمار سانتریفوژهای فردو را به ۲۸۰۰ رسانده است. رویتزر از قول «یک دیپلمات ارشد» گزارش کرده است این اورانیوم ها، هر روز که بخواهند، کار خود را شروع می کنند. اما حقیقت اینست که نیمی از این سانتریفوژها به کار انداخته نشده اند. این امر را یک سر تلقی کرده اند. لوس آنجلس تایمز می نویسد: «به دلایل نامعلوم، ایران نیمی از سانتریفوژهای خود را بکار نیانداخته است. هیچیک از گزارش نویسان میان افزودن بر سانتریفوژها و تکار نیانداختن آنها با مانور برای معامله با امریکا، ارتباط برقرار نکرده اند.

ایران در علن گفته است آماده توافقی است که بنا بر آن، ایران غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند و برای نیروگاه اتمی خود، سوخت وارد کند بشرط این که این سوخت به ایران فروخته شود و مجازاتهای اقتصادی برداشته شوند.

● تجدید انتخاب او، با معنی این که مردم امریکا به راه جنگ با ایران، رای ندادند. پس باید کاری کرد که گفتگوها به نتیجه نیاچامند و جنگ نظامی با جنگ اقتصادی و جنگهای پنهان جانشین شود. با مشاهده مقاله ها که روزنامه های امریکائی انتشار داده اند، دو نویسنده دیگر امریکا، فلاینت و هیلاری مان لورت، مقاله ای انتشار داده اند و چرانی سنگ اندازی ها را توضیح داده ان:

● روزه کوهن در نیویورک تایمز سرمقاله در توضیح چرانی به نتیجه نرسیدن گفتگوها با ایران، انتشار داده است. بنا بر قول او، گفتگو با ایران، دلخوش کردن به دروغ و خود فریبی است. امریکائیان با رای دادن به او، با ما گفتند که نمی خواهند امریکا وارد جنگ سومی با یک کشور مسلمان دیگر بگردد. بنا بر این، امریکا با چالش استراتژیک فوری روبرو نیست غیر از مسئله اتمی ایران. سؤال اینست که او، با ما تقدم را به برقرار کردن صلح میان اسرائیل و فلسطین می دهد و یا نخست به حل مسئله اتمی ایران می پردازد. در خاورمیانه در حال تحول، نقش ایران ویرانگری است. از افغانستان تا مصر، جنگ با ایران ویرانگر منافع امریکا و اقتصاد جهانی است. با وجود این واقعیت و در این موقعیت حکومت او، با ما جمهوری اسلامی ایران وارد گفتگو





رژیم، اجرای مرحله اولش هم مشکل بر مشکل افزوده است.

**\* شرکت نفتی توتال همچنان گرفتار رشوه ایست که به «اطرافیان» هاشمی رفسنجانی پرداخته است:**

لوموند دو رانسیمان ماه نوامبر ۲۰۱۲ اطلاع داده است که توتال گرفتار دو پرونده است: یکی پرونده نفت در آرای غذا که مربوط می شود به رعایت نکردن تحریم عراق در دوران رژیم صدام و خورد و برد ثروت مردم عراق و دیگری راجع است به رشوه ای که توتال، برای گرفتن امتیاز، به اطرافیان هاشمی رفسنجانی پرداخته است. در چند سطر، توتال اطلاع داده است که آماده مصالحه با قوه قضائیه آمریکا است که از سال ۲۰۰۳، در این دو مورد، تحقیق قضائی می کند.

در پایان سال پیش، توتال پیشنهاد حکومت اوپاما را رد کرد. بنا بر پیشنهاد، توتال می باید مجرمیت خویش را می پذیرفت. در آن صورت، توتال می باید جریمه پرداخت می کرد که حدود ۳۰۸ میلیون یورو است.

**\* رحیم مشایع نامزد شد و گفت تا آخر می رود و نشد و خبر نادرستی را تکذیب کرد!:**

خبری انتشار یافت که بنا بر آن، رحیم مشایع نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اعلان کرده و گفته است: تا آخر خواهد رفت.

بنا بر این خبر، او این سخنان را در گرد همایی مازندرانهای های مقیم مرکز گفته است. پیش بینی می شود که با این اعلان، شمشیرها از غلاف بدرمی آیند. پیش از سال آینده، زمان معرفی نامزدها، دستگاه خامنه ای می باید کار مشائی را بسازد. و نیز، گفته می شود که اعلان نامزدی، سپر کردن مشایع، برای حفظ نامزدی باشد که در موقع خود، معرفی خواهد شد.

حامیان مشایع او را بهترین فرد برای مقام ریاست جمهوری میداند و معتقدند که او از هاشمی تندرو تر در تغییر مبانی رژیم است و برای ایران تقدم قائل است و سوابق و گفته ها و روابط او با برخی آمریکاییان نیز نشان میدهد که برای آینده برنامه گذاریها کرده است.

در روزهای اول ماه آذر، خبری دیگر انتشار یافت حاوی قول مشائی که بنا بر آن، وی چنین سخنی را در جمع مازندرانی ها بر زبان نیاورده است.

**\* اطلاعاتی که از درون رژیم در باره رحیم مشائی و رابطه با سوریه و انفجارها و بسیج و سوپر کامپیوتر در اختیار قرار داده شده اند و "ویکیلیکس" سند آن را انتشار داده است:**

در سندی (تاریخ آن ۱۸ نوامبر ۲۰۱۱ است) که "ویکیلیکس" انتشار داده است، در باره رحیم مشائی و انفجارها در پایگاه های موشکی و سوریه آمده است:

**«خاورمیانه جدید»؟**

● تحلیل گر و روزنامه نگار آزادی که در درون رژیم، در بخش های مختلف آن، منابع دارد، از قول منبع خود در سپاه می گوید: بر اثر انفجار در پایگاه موشکی ته ۱۵۰ که ۲۷۴ تن کشته شده اند. او درباره حمله موشکی هفته پیش چیزی نمی داند ولی می گوید به تازگی دو انفجار دیگر روی داده اند: یکی در ۹۰ کیلومتری تهران و دیگری در استان شرقی.

● رحیم مشائی چند ماه پیش توسط سپاه توقیف شد و یک ماه بعد آزادش کردند.

● دل بستگی شدید سران رژیم به سوریه تنها بخاطر ملاحظاتی زُنو استراتژیک نیست. بخاطر میلیاردها دلار سرمایه گذاری سپاه در سوریه نیز هستند. به این امر، هیچ ناظری توجه نکرده است.

● در دو ماه و نیم اخیر، نقش بسیج سخت زیاد شده است. و چون از او پرسیدم آیا بخاطر اینست که آیه الله خامنه ای بخاطر کاستن از نقش سپاه این کار را کرده است؟ پاسخ در خوری به این پرسش نداد. و گفت نمی داند آیا افراد نیروی زمینی ارتش منظم، برای کار در بسیج تعلیم می بینند یا خیر.

● سپاه سه سوپر کامپیوتر بدست آورده است که به او امکان می دهند فرستنده ایمیل را شناسائی کند.

**\* علی مطهری باند مجتبی خامنه ای را تهدید می کند:**

● علی مطهری در سخنان خود، باند مجتبی خامنه ای را تهدید کرده است. او در مورد حداد عادل که یکی از نامزدهای احتمالی ریاست جمهوری است، گفته است: اسناد روابط او با برخی ها در دوران حکومت پهلوی موجود است و احتمالا در ماههای آینده افشاکری های فراوانی در مورد برخی ها صورت گیرد.

هاشمی رفسنجانی نیز برخی از روحانیون و مسئولان را تهدید به افشای روابط آنها با رژیم پهلوی کرده است. اکثر مسئولان و روحانیون وابسته به رژیم، که در طول این دوران، مال مردم را خورده اند، از هر یک، بسیار مدرك وجود دارند.

سخنان مطهری برای منصرف کردن حداد عادل از کاندیداتوری ریاست جمهوری از سوی مجتبی خامنه ای و برخی از سردارانی است که بر روی او سرمایه گذاری کرده اند. مطهری تلاش می کند او را از رده نامزدها خارج سازد. ولی سپاه، به خصوص برخی از جناح های بیت رهبری و برخی نمایندگان حضور حداد عادل را مانع از تشکیل همان مثلث کودتایی می دانند که هادیون سپاه به وجود آن باور دارند و زبان کارشان می دانند. یعنی مثلث هاشمی - لاریجانی - احمدی نژاد که از دید آنها بر ضد «رهبر» هستند و در کار ایجاد زمینه مناسب برای نشان دادن جام زهر به او هستند.

**\* سانسور وب سایتها از رهگذر استفاده از امکانات فنی آمریکا:**

● لوموند دو رانسیمان ماه نوامبر

۲۰۱۲ خبر می دهد که تهران برای سانسور وب سایتها از تحقیقاتی استفاده می کند که در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی امریکا انجام می گیرند. در ۸ نوامبر، وزارت خزانه داری امریکا شرکتهای پی کاسا PeykAsa و امن افزر AmnAfzar را مجازات کرد. بانی این دو شرکت، رسول جلیلی است. او متهم است که نقشی محوری در سانسور وب سایت های ایرانیان دارد. دانشگاه شریف نیز متهم است که فیلتر کردن سایت های ایرانیان شرکت دارد.

رسول جلیلی یکی از کارآ ترین محققان این دانشگاه است و دو شرکت او، روبروی دانشگاه قرار دارند.

● ارتباط با امریکا: دانشگاه شریف مدتهای مدید است که با دانشگاه های معروف امریکا دارد. رسول جلیلی خود نیز از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ در دانشگاه کالیفرنیا دویس، بعنوان استاد دیدار کننده، تدریس کرده است. درست در همان تاریخ، او مسئول روابط بین المللی دانشگاه شریف می شود. محققان دیگر این دانشگاه نیز از امریکا دیدن کرده اند: علی موفر، رئیس بخش لوژیستیک دانشگاه UC rivine تدریس کرده و موسی احسان، امریکائی - ایرانی، متخصص کریپتوگرافی است. او زیر دست رسول جلیلی کار کرده است و اینک دو سال است که Brook Stony تدریس می کند.

**\* کمبود دارو بخاطر تحریم ایران و گرانی ارزها و رانت خواری:**

● کمبود دارو موجب مرگ بیمارانی شده است و می شود که به بیماریهایی مبتلی هستند که درماتشان نیاز به داروهای دارد که می باید وارد کرد. در حال حاضر، اینگونه داروهای یا پیدا نمی شوند و یا پیدا می شوند اما به قیمت سه برابر به فروش می رسد و اندک شمار هستند کسانی که می توانند بهای دارو را بپردازند. کسی هم خود را مسئول نمی داند به خصوص حکومت. به گفته یکی از «نمایندگان»، ارز تخصیص یافته برای دارو در سال گذشته و امسال صرف واردات ماشین های خارجی شده و همین مسئله موجب کاهش ورود دارو به کشور گشته است. رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس مافیاها نیز گفته است: تنها برای دو ماه دارو ذخیره در کشور وجود دارد.

● در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است:

● دارو و درمان بیش از پیش در ایران گران شده است. کارشناسان علت آن را مجازاتهای اقتصادی و گران شدن ارز می دانند. دکتر نصرت فیروزان می گوید: او به بیماری داروی بیهوشی داد. چند دقیقه بعد، بیمار همچنان بیدار بود. داروی بیهوشی اثر نمی کرد. از آن پس، پزشکی که در آلمان زندگی می کند، هر شش هفته یک بار به ایران می رود و با خود، بسته ای بزرگ دارو و لوازم پزشکی می برد. فیروزیان می گوید: یک سال

پیش، هنوز ممکن بود داروهای ساخت آلمان را در ایران خرید. درست ۸ هفته پیش بود که قیمت داروها دوباربرو در مواردی ۳ برابر شد. او که رئیس بخش نومور شناسی در بیمارستانی در آلمان است، از طریق همکاریاش در ایران، آگاه می شود از وضعیت بیماران سخت، بخصوص کودکانی که به سرطان خود مبتلی هستند.

● مایکل توکوس، عضو اطاق بازرگانی آلمان - ایران اتحادیه اروپا را بخاطر وضع مجازاتهایی که صدور دارو به ایران را نیز ناممکن ساخته اند، سرزنش می کند. این مجازاتها را اتحادیه بدان قصد وضع کرده است که ایران دست از بلند پروازی اتمیش بردارد و با غرب، برسر پرونده اتمی خود کنار بیاید.

● اروپا می گوید: صدور دارو به ایران از شمول مجازاتها، مستثنی است. کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به DW نوشته است: در وضع مجازاتها دقت تمام بعمل آمده و تدابیر لازم اتخاذ شده اند تا که مجازاتها شامل فرآورده های مورد نیاز انسان نگردد. به سخن دیگر، داروها و مواد غذایی و لوازم پزشکی، مشمول مجازاتها نیستند. این فرآورده های بدون نیاز به اجازه ویژه، قابل معامله شدن با ایران و صدور به این کشور هستند. بهای اینگونه داروها توسط بانکهای ایران نیز قابل پرداخت هستند. در پایان نامه فید شده است که تصمیم به معامله با ایران، با خود شرکتها است.

● اما بسیاری از شرکتها تردید می کنند با ایران معامله کنند. توکوس می گوید: فراوان شرکت هستند که مایلند با کشورهای خاورمیانه معامله کنند. اما بزحمت می توان بانکی را یافت که حاضر باشد پرداختها بابت خرید از این شرکتها را انجام دهند. این رفتار سخت نأسف آور است زیر ربطی به مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران ندارد. بانکهای کوچک پرسنل لازم برای انجام پرداختها را ندارند. بانکهای بزرگ نیز زیر فشار امریکا هستند. چرا که مجازاتهای وضع شده توسط امریکا بسیار سخت از مجازاتهای وضع شده توسط اروپا هستند.

● خانواده های فقیر بیشترین بها را بابت نبود دارو می پردازند. دوچ بانک می گوید بخاطر معامله با ایران در ۵ سال پیش از این، مورد سوء ظن است. می گوید: «ما نمی توانیم پرداختها را تصدی کنیم. حتی برای کالاهائی که موضوع تحریمهای اتحادیه اروپا نیستند.

● توکوس که چند سال در ایران زندگی کرده است، می گوید: معامله ها از طریق کشور ثالث، چون روسیه و آذربایجان انجام می گیرند. او به شرکتهای آلمانی می گوید چگونه می توانند با ایران معامله کنند و بهای فرآورده های را که می فروشند، دریافت کنند. او می گوید هرگز فکر نمی کرد روزی مشاور بانکهای آذربایجان بشوم. باوجود این، معامله از طریق کشور ثالث مشکل است و اشکال عمده آن، گران تمام شدن بهای کالاهائی است که خریداری می شوند. بر این مشکل افزوده می شود بالا رفتن بهای ارزها. در ماه های اخیر، بهای دلار بسیار بالا رفته و نرخ کنونیش مصنوعی است.

● بدین ترتیب، مجازاتها و بالا رفتن بهای ارزها، دو عاملی هستند که

کشور را از داروهای محروم می کند که حیاتی هستند. فیروزیان می گوید: هنوز این داروها در ایران یافت می شوند اما انقدر گران هستند که هیچکس نمی تواند بهای آنها را بپردازد. خانواده های فقیر و آنها که بیمه نیستند، آسیب پذیرترین ها هستند. او وقتی به ایران می رود، در مدت اقامت خود، ۱۰۰ تا ۱۵۰ بیمار را معاینه می کند. بیشتر آنها توان پرداخت هزینه درمان را ندارند.

● مقامات ایران حاضر نشدند به DW درباره مشکل دارو و درمان، توضیحی بدهند و پرسشش پاسخی بدهند. یک عوض وزارت بهداشت تنها گفت: در ایران همه چیز، از جمله دارو گران است!

انقلاب اسلامی: در گزارش، عامل سوم از قلم افتاده است: نه تنها حکومت ارز اختصاص یافته به دارو و لوازم پزشکی را به مصرف دیگر رسانده است، گرانی دارو میزان رانت بسیار بالا می برد. هم رانت خواران جیبهای خود را بیشتر پر می کنند و هم مردم عامل سختی وضعیت خویش را قدرتهای سلطه گر - که البته بنوبه خود عامل و مسئول هستند - و نه رژیم تصور خواهند کرد و نسبت به استبداد حاکم، کاریزید تر می شوند.

**\* کمبود قطعات خود روها و قرار گرفتن صنعت خودروسازی در آستانه ورشکست بخاطر سوء مدیریت و فساد و تحریم:**

● به گفته برخی از کارگران کارخانجات اتومبیل سازی، گروهی از کارکنان روزها به درب مغازه ها رفته و برخی لوازم یدکی اتومبیل را خریداری کرده و به کارخانه می برند تا مگر بتوانند اتومبیل های تعهد شده را آماده و تحویل خریداران دهند. اخیرا نیز اعلام ده که شرکت سایپا برخی اتومبیل های خود را بدون سپر به خریداران واگذار می کند. می گوید که خود بروند و سپر خود رو تهیه کنند شرکت بهای آن را پرداخت می کند! ● در ۲۷ آبان ۹۱، به گزارش بازتاب، صنعت خودرو سازی کشور که با حدود ۵۰۰ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم، مهم ترین بخش صنعتی کشور محسوب می گردد، از شرایط رو به رشد سالهای گذشته به آستانه ورشکستگی رسیده است.

سیاستهای نادرست قیمتی در ثابت نگه داشتن قیمت خودرو که به جهش یکباره در قیمت خودرو منجر شده است، به همراه عزل مدیران با سابقه و نسبتا کارآمد این دو شرکت و انتصاب مدیران ضعیف و پرحاشیه، موجب ضعف ایران خورو و سایپا در سالهای اخیر گشته و مشکلات تحریم هم به این موارد اضافه شده است.

سقوط سطح مدیریت ایران خودرو از مدیران باسابقه دوران سازندگی و اصلاحات یعنی غروی و منطقی و در شرکت سایپا از قلعه بانی به سطح افرادی نظیر نجم الدین، بذریاش و پوستین دوز، همان گونه که پیش بینی می شد، این شرکتها را دچار





بحران کرد و هم اکنون هر دو شرکت ایران خودرو و سایپا، به دلیل بحران مدیریتی علاوه بر آن که در فهرست بدهکاران بزرگ سیستم بانکی قرار داشته و قادر به پرداخت بدهی های خود نیستند، به قطعه سازان و کارکنان خود نیز بدهی های سنگینی دارند. عدم تزریق نقدینگی به این دو شرکت، موجب شده تا هم شاخص تولید خودرو سقوط کند و هم کیفیت خودروهای تولید شده شاهد افت نسبی باشد؛ چرا که دیگر برخی استانداردهای پیشین در تولید قطعات و مونتاژ خودرو رعایت نمی شود.

وجود پرونده های سنگین مالی در خودرو سازی ها، از دیگر مواردی است که به برکناری، جابجایی و استعفا منجر می گردد و هم زمان تمایل روزافزون برخی مدیران این شرکت ها به گرفتن تابعیت دوم در دیگر کشورها، نشان می دهد رانتها و حقوق تولیدکننده و مصرف کننده از کجا سر درمی آورد.

انقلاب اسلامی: داده های اقتصادی با شفاف ترین بیان، وضعیت کشور را آن سان که هست، بیان می کنند:

## تولید نفت کاهش و هزینه ها و بدهی ها افزایش می یابند و نسل امروز را فقیر و نسل فردا را فقیر تر می کنند:

### \* آژانس بین المللی انرژی اتمی: روند رو به کاهش تولید نفت چندین کشور آغاز گشته است:

◀ در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲، واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی، در باره تولید نفت در جهان انتشار یافت. داده های گزارش عبارتند از: **روند رو به کاهش تولید مهمترین کشورهای تولید کننده نفت، آغاز شده است.** بخصوص کشورهای روسیه و ایران و مکزیک و نیجریه و چین.

● در عوض، تولید نفت کشورهای عراق و کانادا و آمریکا و برزیل در دهه آینده افزایش خواهد یافت.

● آژانس بخصوص به عربستان و نوزونلا و آنگولا و الجزایر و لیبی هشدار بس جدی نسبت افتادن به سراسیمه کاهش تولید نفت می دهد.

● آمریکا آماده می شود که در دهه آینده، در تولید نفت، بار دیگر، مقام اول را در جهان پیدا کند. آمریکا و کانادا، بعد از روسیه، مهمترین تولید کنندگان نفت بیرون از اوپک هستند. در سال ۲۰۲۰، میزان تولید

## «خاورمیانه جدید»؟

نفت اضافی آمریکا ۳ میلیون بشکه در روز می شود که دو برابر برآورد حکومت اوپک است.

● تولید نفت دنیا که در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به حداکثر خود که ۸۰ میلیون بشکه در روز بود رسید و از آن در گذشت. در دهه پیش رو، میزان تولید روزانه ۶۵ تا ۶۹ میلیون بشکه در روز خواهد شد. البته به شرط این که از حالا تا ۲۰۳۵، صنعت نفت بتواند دوسوم تجهیزات خود را تجدید کند. اگر نه، میزان تولید روزانه حدود ۴۰ میلیون بشکه خواهد شد.

تولید اغلب کشورهای بیرون از اوپک، روی به کاهش می نهند:

● روسیه که در حال حاضر دومین تولید کننده نفت جهان است، گرفتار روند رو به کاهش تولید می شود و تولید نفت آن که در حال حاضر، روزانه ۱۰/۶ میلیون بشکه است، در سال، ۲۰۳۵، به ۹/۲ میلیون بشکه کاهش خواهد یافت.

● قزاقستان تولید خود را از ۱/۶ میلیون بشکه در روز، به ۳/۷ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داد. با این حال، اعتمادی به اطلاعات در اختیار نیست و این کشور ممکن است نتواند تولید خود را افزایش دهد.

● کاهش تولید نفت مکزیک از سال ۲۰۰۷ آغاز شده است. تولید این کشور از ۲/۹ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۱، به ۲/۶ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت.

● تولید نفت چین تا سال ۲۰۲۵، میتواند کم و بیش همین روزانه ۴ میلیون بشکه نفت بماند. اما از آن پس، بخاطر محدود بودن منابعش، تولید نفتش روی به کاهش خواهد نهاد. در ۲۰۱۱، چین روزانه ۹/۸ میلیون بشکه نفت مصرف کرده است.

● انگلستان و نروژ: تولید نفت در دریای شمال، ادامه می یابد اما روند رو به کاهش تولید که در سال ۲۰۰۰ آغاز شده است ادامه خواهد یافت.

### \* کشورهای عضو اوپک:

کشورهای عضو اوپک ۳ چهارم منابع ثابت شده نفت دنیا را در اختیار دارند. احتمال آن وجود دارد که منابع دیگری در این کشورها کشف شوند:

● عراق تنها کشور عضو اوپک است که می تواند تولید نفت خود را افزایش دهد. بدیهی است که با مشکلات سیاسی و فنی و مالی وسیعی نیز روبرو است و این مشکلات بر سرمایه گذاری شرکتهای نفتی و میزان تولید این کشور اثر می گذارند.

● عربستان سعودی گرفتار روند رو به کاهش آهسته خود می شود. میزان تولید روزانه این کشور از ۱۱/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۱ به ۱۰/۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ کاهش خواهد یافت. در قسمتی بخاطر این که سعودیها در دراز مدت بفرق متعدد کردن منابع درآمد کشور و در کوتاه مدت در اندیشه تنظیم بازار نفت هستند.

● روند تولید نفت ایران نیز رو به کاهش است: از ۴/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱، به ۳/۲ میلیون

بشکه در سال ۲۰۱۵ و به ۳/۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت. ایران پیش از سال ۲۰۳۵ نخواهد توانست تولید خود را به میزان سال ۲۰۱۱ برساند.

● چشم انداز تولید نفت کویت مبهم و نامطمئن است. منابع جدید نفت این کشور نفت سنگین و کیفیت بد دارند. اینست که برغم بهره برداری از منابع جدید، تولید نفتش تا سال ۲۰۳۰ افزایش نخواهد یافت.

● تولید نفت امارات متحده عربی نیز تا سال ۲۰۳۰، همان روزانه ۳/۴ میلیون بشکه می ماند. احتمال دارد در سال ۲۰۳۷ به روزانه ۳/۷ میلیون بشکه برسد.

● قطر شاهد کاهش تولید نفت خود خواهد شد. در عوض تولید گازش افزایش خواهد یافت.

● ونزونلا که در سال ۲۰۱۱، روزانه ۲/۱ میلیون بشکه نفت تولید کرده است، در سال ۲۰۲۰، روزانه ۱/۳ میلیون بشکه نفت بیشتر تولید نخواهد کرد. در عوض تولید نفت فوق سنگینش افزایش خواهد یافت.

● تولید نفت نیجریه نیز از ۲/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱، به ۲/۴ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴ کاهش خواهد یافت.

● تولید نفت آنگولا تا سال ۲۰۳۵ همین که هست (۱/۷ میلیون بشکه در روز) می ماند. بشرط آنکه نفتی که در دریا کشف و استخراج می شود، جبران کاهش تولیدش را بکند.

● در لیبی، تولید نفت از منابع در حال استخراج، رو به کاهش است. افزایش تولید در گرو یافت شدن منابع جدید است. تولید نفت این کشور در سال ۲۰۱۱ نیم میلیون بشکه در روز بوده است و در سال ۲۰۳۵ می تواند ۲ میلیون بشکه در روز بگردد.

● الجزایر با همان مشکلی روبرو است که لیبی روبرو است. تولید نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ ثابت می ماند: روزانه حدود ۲ میلیون بشکه.

● روند تولید نفت کشور اکوادور نیز رو به کاهش است: در حال حاضر، روزانه ۴۰ هزار بشکه است در سال ۲۰۳۵، ۳۰۰ هزار بشکه در روز خواهد شد.

### \* فنر بدهی معوق بانک ها بازهم در رفت: ۶۱ هزار میلیارد تومان مطالبات معوق بانکی

◀ در ۵ آذر ۹۱، خبر آن لاین گزارش کرده است: سرعت رشد میزان موقوفات بانکی طی بهار سال جاری به دو برابر سال ۹۰ رسید.

علی پاکزاد: بانک مرکزی بلاخره گزارشی از وضعیت پولی و اعتباری بانکهای کشور در سال ۹۱ منتشر کرد. این گزارش که وضعیت پولی بانکها را تا خرداد ماه سال ۹۱ به نمایش می گذارد، نشان می دهد که سیستم بانکی هیچ موفقیتی در کاهش میزان بدهی های معوق خود نداشته و سرعت رشد این موقوفات در حال افزایش است.

البته قابل ذکر است بازهم در گزارش منتشر شده خبری از

وضعیت ترازنامه بانک مرکزی نیست. این گزارش نشان می دهد در پایان خردادماه سال جاری میزان بدهی های معوق سیستم بانکی به رقمی معادل ۶۱ هزار میلیارد تومان نزدیک شده است در حالی که این رقم در خرداد سال ۹۰ معادل ۴۷ هزار میلیارد تومان بوده که نشان از رشد ۱۳/۵ هزار میلیارد تومانی موقوفات دارد. این در حالی است که مقایسه روند تغییر موقوفات بانکی در بهار سال ۹۰ یا مدت مشابه در سال جاری گویای آن است که میزان رشد موقوفات در سال ۹۰ معادل ۴ هزار میلیارد تومان و در سال ۹۱ معادل ۸ هزار میلیارد تومان بوده است که نشان از دوبرابر شدن سرعت رشد این نوع مطالبات دارد.

انقلاب اسلامی: چون رقم بدهی های پرداخت نشده دولت به نظام بانکی و بدیهی های پرداخت نشده «مردم» به نظام بانکی را بر بدهی معوقه بانکها بیفزائیم، تصور روشن تری از وضعیت بس تابسامان اقتصاد کشور بدست می آید: دولت در سال ۸۹، به روایت خیرگزاری آفتاب، ۱۴۰ میلیارد دلار قرض داشت. در این دو سال بر میزان آن افزوده است. حال اگر فرض کنیم همان ۱۴۰ میلیارد دلار را بدهی دارد - بدهی های برف آنتار شده به بانک مرکزی در طول سالها به کنار -، به قیمت هر دلار ۲۵۰۰ تومان، ۳۵۰ هزار میلیارد تومان می شود. مطالبات وصول نشده بانکها را نیز ۲۰ درصد نقدینگی گفته اند که حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان می شود. بدیهی های معوقه نظام بانکی نیز ۶۱ هزار میلیارد تومان است. جمع این سه رقم، یک میلیون ۴۹۱ هزار میلیارد تومان می شود. هرگاه فرض کنیم تمامی بدهی های نظام بانکها در بدیهی های دولت و «مردم» منظور شده باشد، باز میزان بدهی، حد اقل، ۴۳۰ هزار میلیارد تومان می شود. ای مطالبات را نه دولت و نه نظام بانکی و نه مقروضها به نظام بانکی می توانند بپردازند. این مردم ایران هستند که یا تحمل تورم و فقر و بیکاری آن را می بپردازند. نسل های آینده، چون کشوری را به ارث می برند که فقیر گشته است، بیشتر از نسل امروز خواهند پرداخت.

### \* سالی ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت در بودجه منظور می شود با این حال کسری دارد:

◀ در ۶ آذر ۹۱، موسی الرضا ثروتی، «نماینده» بجنورد در مجلس در خصوص کسری بودجه سال جاری کشور گفته است: دولت مدعی است که کسری بودجه ندارد اما واقع مطلب این است که از ۱۶۴ هزار میلیارد تومان قرار است که صد هزار میلیارد تومان را امسال اجرا کند.

سال جاری قرار است که از چهل هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی فقط ۱۰ هزار میلیارد تومان را اجرایی کند اما الان عملاً کمتر از

سی هزار میلیارد از چهل هزار میلیارد را تحویل داده است. از هزینه های جاری قرار بوده است صد هزار میلیارد تومان بودجه جاری خرج شود، الان صد و هشت درصد هزینه شده است. بنابراین این مساله نشان می دهد که هزینه های دولت علی رغم شعار صرفه جویی بالاتر رفته است. الان در بحث تحریم ها می گوئیم صادرات ما کاهش پیدا کرده است و متقابلاً این کاهش صادرات در بودجه ما اثر می گذارد چون بودجه ما نفتی است و سالی ۱۰۰ میلیارد دلار نفت به بودجه می آید.

دولت می گوید که ۶۲ هزار میلیارد تومان یا ۵۱ میلیارد دلار وارد بودجه شده است. اما واقعیت ۱۰۰ میلیارد دلار از نفت تحت عنوان مالیات عوارض و یا فروش مواد نفتی به بودجه می آید.

### \* معلوم نیست با ۴۲ میلیارد دلار پول کشور چه کرده اند:

◀ در ۲ آذر ۹۱، تعامل نیوز خبر داده است: بانک مرکزی مبلغ ۴۲ میلیارد دلار در اختیار بانکها گذاشته که اکنون حساب و کتاب مشخصی از سرنوشت این پولها در دست نیست و مشخص نیست بانکها با این پول چه کرده اند و چه مقدار از آن را به بانک مرکزی بازگردانده اند.

جلسه ای که مجلسیان با برخی مدیران عامل و بانک های خصوصی و دولتی داشتند دستمایه ای شد تا برخی تخلفات ارزی بانکها افشا شود و بعضی بانکها متهم شوند که در نوسانات ارزی اخیر دست داشته اند.

این جلسه که دو روز پیش برگزار شده بود نتیجه نهایی در پی نداشت و قرار شد که بررسی درخصوص اتهام بانکها ادامه پیدا کند. با این وجود، این جلسه حاوی دستاوردی جدید بود آن هم اینکه مجلسیان از دو تخلف بزرگ برخی بانکها در نوسانات ارزی اخیر مطلع شدند.

پیش از این عزت الله یوسفیان ملا از تخلف ۱۸ بانک خصوصی و دولتی سخن گفته بود. آن زمان این نماینده مجلس جزئیات این امر را در اختیار نداشت اما این جلسه موجب شد این نماینده مجلس به جزئیات دیگری از تخلفات بانکها دست پیدا کند.

انقلاب اسلامی: افزون بر ۴۲ میلیارد دلار که معلوم نیست کجا رفته است، حکومت به بهانه تحریمها، مبالغ بزرگی ارز نزد اشخاص سپرده است. آنچه معلوم است اینست که مافیاهای نظامی - مالی کشور را چپاول می کنند.

### \* نقدینگی ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی بازار کاذب ایجاد کرده است:

◀ در ۳۰ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، علی دینی، عضو هیات علمی موسس مطالعات و پژوهش های بازرگانی، گفته است: حجم نقدینگی کشور از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان فراتر رفته است. علت اصلی رشد بازارهای





کاذب به دلیل نبود برنامه منسجم برای مهار حجم نقدینگی و کنترل آن است.

علی دینی ترکمانی در گفت و گو با خبرنگار ایلنا، با اشاره به اینکه عرضه اوراق مشارکت برای جمع آوری نقدینگی کشور امری منطقی است، گفته است: به دلیل آن که کشور با تحریم‌های بین‌المللی مواجه شده و شبکه بانکی نیز توان جابه‌جایی ارز را ندارد و همچنین بسیاری از پروژه‌های عمرانی نیازمند مواد اولیه خارجی است لذا فروش اوراق مشارکت در حال حاضر پاسخگوی این حجم نقدینگی نخواهد بود.

در حال حاضر خط‌های تولید با محدودیت مواجه شده است ظرفیت تجارت نیز به حد بسیار قابل توجهی کاهش یافته است. اقتصاد کشور بحرانی‌تر از دهه ۶۰ شمسی و دوران جنگ است. در شرایط فعلی کشور، رشد اقتصادی کشور نمی‌تواند به ۸ درصد برسد.

نابسامانی اقتصادی، جیره‌بندی ارزی و کالایی و همچنین وجود تحریم‌های گسترده از عوامل اصلی کاهش نرخ رشد اقتصادی خواهد بود.

### \* «در سال تولید»، بیش از ۹۰ درصد صنایع دستی کشور تعطیل هستند:

«در ۲ آذر ۹۱، خبرگزاری میراث فرهنگی گزارش کرده است که حسین گروسی، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس نهم گفته است: این روزها صنایع دستی ایران و به خصوص فرش ایرانی جایگاه اصلی و پیشین خود را در دنیا به دست آورده است و بهترین زمان برای پیشرفت صنایع دستی ایران است. البته گروسی نبود نقدینگی لازم و بازاریابی مناسب را دو مشکل اساسی در بحث صنایع دستی می‌داند و دولت را مسئول این مشکلات معرفی می‌کند. او معتقد است نود درصد صنایع دستی کشور در حال حاضر تعطیل است.

صنایع دستی ایران مورد بی‌مهری قرار گرفته است. یعنی یک ریال تسهیلات و وام هدفمند که بتواند تولید ما را در صنایع دستی افزایش دهد به این صنایع اختصاص داده نشده است. اگر هم پول‌هایی اختصاص پیدا کرد، بسیار پراکنده بوده و نتیجه نداشته است. ما در دو زمینه صنایع دستی کارهای خوبی داریم، یکی فرش و دیگری سفالگری که می‌توانیم بگویم در دنیا نمونه هستیم. البته در حال حاضر این روزها صنایع دستی و به خصوص فرش ایرانی جایگاه خود را در دنیا دوباره به دست آورده است. اگرچه هند و چین تلاش بسیاری برای رقابت با ایران انجام دادند، اما فرش‌های این کشورها در اولین شستشو، رنگ پس می‌دهند و ثبات رنگ و کیفیت فرش‌های ایرانی را ندارند. بعد از این مسائل بار دیگر جایگاه نخست در صنایع دستی و فرش دوباره به ایران اختصاص یافت.

در حال حاضر دولت باید به تعاونی‌های فرش دستباف وام‌های قابل توجهی بدهد. از یک سو افرادی که پیش از این در عرصه فرش فعال بودند را بار دیگر به فعالیت گسترده دعوت کنیم و همچنین فعالان جدیدی در این عرصه وارد بازار کنیم...

## «خاورمیانه جدید»؟

گوهردشت در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می‌بردند اعدام شدند. در میان اعدام شدگان امروز یکی از پاسدارهای بندها که در زندان گوهردشت و قزل حصار کرج کار می‌کرد، دیده می‌شود.

«در ۲۳ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، کارگران نساجی مازندران در مقابل مجلس تجمع کردند. آنها با در دست گرفتن پلاکاردهایی مبنی بر اینکه مسوولان شما را به خدا بعد از ۲۷ ماه بی‌حقوقی و در بدری به داد ما ومانندگان نساجی مازندران برسید اعتراض خود را به نمایندگان مجلس اعلام کردند.

«در ۲۳ آبان ۹۱، به گزارش سلامت نیوز، نیروی انتظامی به ۶۰ بیمارستان به دلیل داشتن کارکنان و پرستاران بد حجاب و کراواتی اخطار دادند.

«در ۲۳ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ راننده بونکر در کارخانه سیمان بجنورد طی دو هفته جاری در اعتراض به عدم افزایش کرایه حمل سیمان، به اعتراض صنفی اقدام کرده و دست از کار کشیده‌اند.

«در ۲۴ آبان ۹۱، به گزارش هرانا، یک جوان بنام حسین بهمنی طالب در زندان رجایی شهر کرج اعدام شد. وی متولد ۱۳۶۷ بود و به اتهام قتل در نزاع خیابانی به مرگ محکوم شده بود.

«در ۲۴ آبان ۹۱، به گزارش ایسنا، در ادامه سخت‌گیری‌ها و اعمال محدودیت‌ها برای جوانان، فرمانده انتظامی شهرستان کاشمر از دستگیری‌های تعدادی از دانشجویان در این شهر خبر داد.

«در ۲۴ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، کارگران کارخانه نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان بطور یکپارچه‌ای دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب از صبح روز دوشنبه از یکی از سالنهای این کارخانه آغاز شد و روز سه شنبه بقیه کارگران نیز به اعتصاب پیوستند.

«در ۲۴ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، تجمع اعتراضی کارگران نساجی مازندران در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی با اضافه شدن گروه جدیدی از کارگران این کارخانه به جمع تجمع کنندگان وارد دومین روز متوالی شد.

کارگران تجمع کننده همچنان بر خواسته‌های قبلی خود مبنی بر بازگشتی کارخانه از سرمایه‌گذار خارجی و بازگشایی آن زیر نظر مدیران دولتی، پرداخت ۲۷ ماه مطالبات معوقه ۸۰۰ کارگر باقیمانده، پرداخت سنوات کارگران بازنشسته و همچنین روشن شدن وضعیت سوابق بیمه‌ای خود تأکید کردند.

«در ۲۴ آبان ۹۱، به گزارش کلمه، روز یکشنبه یکی از کارگران کارخانه لوله صفا به نام حسین کابوسی در اقدامی انفرادی در ورودی کارخانه را بست و با ایستادن در مقابل آن مانع ورود و خروج کامیون‌ها به کارخانه شد. این کارگر از کار خود اخراج شده بود و کارفرما مطالباتش را پرداخت نکرده است.

«۲۴ آبان ۹۱، ستار بهشتی، ویلاگ نویس منتقد حکومت با شکنجه، به شهادت رسید. سرتیپ رادان سه شنبه ۲۳ آبان با تأکید بر اینکه در این ارتباط تیمی تشکیل شده تا ابعاد

مختلف ماجرا بررسی شود افزود: «مردم ایران مطمئن باشند که با دقت موضوع رسیدگی شده و اگر قصوری صورت گرفته باشد با متخلفان برخورد قاطع خواهد شد.»

عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران امروز اعلام کرد که روز گذشته چند نفر به اتهام دست داشتن در این واقعه دستگیر شده‌اند... دادستان تهران اظهار امیدواری کرد که «تا ۱۰ روز آینده» با کامل شدن تحقیقات اطلاعات بیشتری منتشر شود.

محمد دهقان، عضو هیات رئیسه مجلس، در خصوص مرگ ستار بهشتی گفته است: «اگر با ماموران و قضات متخلف در ماجرای کهریزک در سال ۸۸ برخورد می‌شد، امروز شاهد این اتفاق تلخ نبودیم.»

۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در شهادتنامه خود از وی نقل کرده‌اند. آنها همچنین آورده‌اند: «زمانی که ستار به بند ۳۵۰ آورده شد آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بود و وی در شرایط کاملاً دردناک و مجروحی قرار داشت. صورت وی زخمی، سر او متورم، مچ دست‌های او کبود شده بود و آثار آویزان شدنش از سقف روی مچ‌های او به چشم می‌خورد. در بخش‌هایی از بدن وی از جمله دور گردن، شکم و کمر وی آثار ضربه و کبودی دیده می‌شد.»

«در ۲۵ آبان ۹۱، به گزارش باشگاه خبرنگاران، مطابق آمار وزارت بهداشت، سالانه بیش از ۴ هزار نفر در کشور بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. این آمار را رشیدی مدیر عامل شرکت کنترل کیفیت هوای شهر تهران ارائه کرد و افزود: متأسفانه در کشور ما خصوصاً در کلان‌شهر تهران لکسیونی از آلاینده‌ها وجود دارند که طبق آمار جهانی سالانه ۸ میلیارد دلار به خاطر وجود این آلاینده‌ها به کشور خسارت وارد می‌شود.

«در ۲۶ آبان ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» زندانی سیاسی ارژنگ داودی پس از ۱۳۴ روز شکنجه‌های جسمی و روحی در سلول‌های انفرادی بدون داشتن حق ملاقات، تماس تلفنی با خانواده اش و حتی محروم بودن از دیدن نور خورشید به زندان بندر عباس تبعید نگردید.

«در ۲۷ آبان ۹۱، به گزارش صدای آلمان، پرستو فروهر به دوپچه وله گفت، در بدو ورود به تهران گذرنامه او را در فرودگاه توقیف کرده‌اند. فرزند داریوش و پروانه فروهر افزود، برخلاف ۸ سال گذشته تاکنون ممنوعیت برگزاری مراسم سالگرد پدر و مادرش را به او ابلاغ نکرده‌اند.

«در ۲۷ آبان ۹۱، به گزارش موکریان، دو نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه، به دستور مراجع قضایی در محوطه این زندان به دار آویخته شدند. اتهام افراد اعدام شده که حدود ۳ سال را در زندان سپری کرده بودند از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

«در ۲۸ آبان ۹۱، به گزارش موکریان، پس از انتقال چند روز پیش ده تن از زندانیان محکوم به اعدام سندی زندان رجایی شهر به زندان

قزلحصار، تعدادی از خانواده‌های این زندانیان با حضور در مقابل ستاد خبری اداره اطلاعات سبندج، خواستار لغو محکومیت فرزندان خود شدند.

«در ۲۹ آبان ۹۱، به گزارش مجذوبان نور، خبرنگار روزنامه شرق آقای علیرضا روشن برای تحمل حکم یک سال حبس خود که به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی (ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی) در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به قضاوت قاضی پیرعباسی به آن محکوم و در شعبه ۵۴ تجدید نظر دادگاه انقلاب نیز تأیید شد، روانه زندان اوین شد. گفتنی است این اتهام به دلیل همکاری وی با سایت خبری مجذوبان نور به وی منتسب شده است.

«بیانیه هفت زندانی سیاسی بند زنان اوین، اعتراض به خشونت و شکنجه جسمی و روانی در زندان‌ها: هفت زندانی سیاسی زن در بیانیه‌ای که درباره مرگ ستار بهشتی و نیز ابراز نگرانی نسبت به سلامت نسرين ستوده نوشتند خاطر نشان کرده‌اند: بدیهی است در کشوری که عاملان و آمران جنایت کهریزک بی‌آنکه مورد محاکمه قرار گیرند به مقام و منصبی جدید می‌رسند تکرار چنین فجایعی چندان دور از ذهن نیست.

به گزارش کلمه، بانوان محبوس در بند زنان زندان اوین در بخشی از بیانیه خود تصریح کرده‌اند: برخوردها با زندانیان بند ۳۵۰ نشان دهنده فقدان تفکر، عزم و برنامه نظام مند و ریشه‌ای برای مقابله با عوامل وقوع این جنایت است و ما را در باره وضعیت سایر زندانیان و از جمله هم‌بندیمان نسرين ستوده نگران می‌کند. نسرين ستوده بیش از دو هفته است که به بند ۲۰۹ منتقل شده و در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

امضا کنندگان بیانیه عبارتند از: امضا کنندگان: فائزه هاشمی، نازنین دبیهمی، زیلا بنی یعقوب، حکیمه شکری، زیلا کرم‌زاده مکنونی، شیوا نظر آهاری و بهاره هدایت

«در ۳۰ آبان ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، حسین فلاح از فعالان سازمان‌های غیردولتی روز دوشنبه در قزوین بازداشت شد. این فعال سازمانهای غیر دولتی پس از احضار به ستاد خبری وزارت اطلاعات در قزوین بازداشت شده است.

«در ۳۱ آبان ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، نسرين ستوده که طی ماه گذشته در اعتصاب غذا به سر می‌برد، بشدت لاغر شده هنوز بر ادامه این اعتصاب تأکید دارد. وی که هفته گذشته را در بند اطلاعات در سلول انفرادی بود، حاضر به شکستن اعتصاب غذای خود نشده و گفته است که «من نمی‌توانم اینجا بشینم و دست رو دست بگذارم تا اینها هرکاری دلشان می‌خواهد با بچه من و خانواده‌ام بکنند.»

«در ۱ آذر ۹۱، به گزارش سحام نیوز، منابع خبری سحام نیوز از اوین گزارش داده‌اند که پزشک پرونده شهید ستار بهشتی، بازداشت شده است. این پزشک بازداشت و به بند ۲۰۹ منتقل و پس از چند روز آزاد می‌شود. علت بازداشت این پزشک زندان اوین، صدور تأییدیه در خصوص وجود آثار شکنجه و ضرب و شتم بر بدن ستار بهشتی بوده است.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

روزنامه‌ها در مقالاتی به نام زودباور و فراموشکار نسبت به این تبلیغات واکنش سختی نشان داده، معتقد بودند: «این افراد با تطهیر رجال سیاسی خیانتکار، تلاش دارند زمینه را برای وکالت آنها مهیا نمایند» و دلیل این امر را «فراموشکاری و زودباوری» مردم دانسته که «سابقه افراد و رجال سیاسی و عملکرد آنها را زود به فراموشی می‌سپزند.» ۴۵

کمیته رنجبران با اشاره به اجتماعات و کثرت احزاب و برنامه‌ها، توصیه کرد مردم با توجه به ماهیت حقیقی افراد، نمایندگان و کاندیداهای خود را انتخاب نمایند. ۴۶ جمعیت معارف پرور ضمن اعلام حمایت خود از حکومت افاضل، بر ضرورت وجود خصیصه‌های علم و فداکاری در نمایندگان تأکید نمود و طرفداران این عقیده را به تشکیل شعبه و انتخابات کاندیدا در تهران و ولایات دعوت کرد این جمعیت تشکیلات مذکور را موقتی دانست و پیشنهاد کرد پس از خاتمه انتخابات و تشکیل حکومت افاضل شعبه انتخابیه به صورت کلاسهای اکابر علمی و صنعتی در آید. ۴۶ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید ساکن در عراق طی اعلامیه‌ای اعلام نمود: «آقای سید ابوالقاسم کاشانی مدتی است که به تهران آمده و صفات حمیده و شایسته دارد. رأی وی در مسائل شرع نافذ است. مردم وجود او را غنیمت شمرده در خدمت وی مسامحه نکنند.» ۴۸ این اطلاعیه در آستانه انتخابات صادر گردید و آقای کاشانی کاندیدای نمایندگی تهران شد.

علاوه بر تبلیغات مثبت، تبلیغات سوء نیز در جریان انتخابات انجام می‌شد. نمونه بارز چنین تبلیغاتی چاپ قبض رسید تقلبی ۱۲۰۰ لیره‌ای بود که مدرسی آن را از نصرت الدوله فیروز گرفته بود. مدرسی ساختگی بودن آن را پس از اتمام انتخابات اعلام و تکذیب نمود. ۴۹

در ولایات نیز تبلیغات فراوانی صورت گرفت. اگر چه وجود افراد سیاسی در تهران بودند ولی احزاب و دستجاتی که تبلیغات آنها ذکر گردید، شعب و تشکیلاتی در ولایات نداشتند و تبلیغات مؤثر بیشتر از جانب تشکیلات قدیمی همچون دموکراتها صورت می‌گرفت که از گذشته شعب و حوزه‌هایی در ولایات بوجود آورده و از نظر حزبی مشکل‌ترین دسته سیاسی بودند. در انتخابات مجلس پنجم آزادخواهان، سوسیال دموکراتها و اتحادیه فلاحین آذربایجان، هیئت آزادخواهان قزوین، دموکراتهای خراسان، اتحادیه کارگران انزلی، اتحاد اسلام فارس، دموکراتهای فارس، جمعیت کارگران فارس و دموکرات زره‌پوش کرمانشاه، از دستجاتی هستند که در جراید و روزنامه‌ها فعالیت انتخاباتی آنها درج گردیده است. ۵۰

تعطل مستوفی الممالک در آماده‌سازی زمینه انتخابات و اعلان تاخیر او سبب گردید که انجام انتخابات نیز با تأخیر بیشتر صورت گیرد. یکی از اشکالاتی که به شیوه برگزاری و اجرای انتخابات گرفته می‌شد و دولت مستوفی را به آن متهم می‌کردند، عدم اعلان و انجام انتخابات همزمان در تهران و ولایات بود:

«حاکم تهران آقای ظهیرالدوله که یک نفر وطن پرست فعال، جدی، درویش و هم مسلک سوسیالیستها می‌باشد، انتخابات ولایت را یک جا شروع نمی‌کند، زیرا فرقه سوسیالیست که به موجب قطعنامه اخیر طرفدار مستوفی است اقلًا ۱۲۳ عضو دارد و تمام اینها بایستی وکیل شوند حالا اگر تمام ایالات و ولایات یک دفعه انتخابات را شروع کردند. نمی‌شود مطمئن بود که اینها وکیل هستند، بنابراین بایستی که یکی، شروع و خاتمه یابد، اول تهران هر کس از تهران نشد قزوین و غیره.» ۵۱

اشکال دیگری که به دولت گرفته می‌شد عدم تهیه وسایل و ابزار انتخابات بود، زیرا برای شروع انتخابات بلوکات اطراف تهران هنوز وجه لازم را به طور همزمان نفرستاده بودند. ۵۲

«علی‌رغم تلاش دولت مستوفی الممالک و هیئت مؤتلفه، انتخابات تهران با مسالمت بیشتری بر گزار شد. دلیل عمده چنین سلامتی، نظارت و دقت مشیرالدوله پیرنیا در مقام نظارت انجمن مرکزی انتخابات بود. مشیرالدوله که از میزان دخالت حکام، امرای نظامی و احزاب و دستجات سیاسی با خبر بود با توجه به عدم توانایی و فقدان ابزار لازم جهت ممانعت از اعمال نفوذ در انتخابات صلاح خود مملکت را در بسط دامنه انتخابات نمی‌دانست و به همین منظور با پیش‌بینی تمهیداتی از گسترش دامنه بخش تعرفه جلوگیری و قیودی برقرار نمود. وی علاوه بر کوتاه نمودن مدت تحویل و اخذ تعرفه، قید تازه‌ای برای شرایط انتخاب کنندگان قرارداد و آن دقت در شناسایی افرادی بود که جهت اخذ تعرفه به حوزه‌ها می‌رفتند [که] بایستی دارای اوراق شناسایی بوده و اشخاص مجهول‌المکان از کمیسیون محل ورقه هویت دریافت نمایند.» ۵۳

افراد اقلیت مجلس چهارم در اعتراض به مدت زمان تحویل و استرداد تعرفه‌ها نوشتند: «با اتمام ساعات تعرفه دادن که عبارت است از ۹۸ ساعت؛ و اگر در ۸ نقطه‌ای که انجام نظارت منعقد است با صحت و بدون اعمال غرض، تعرفه بدهند و اشکالات تراشند. تازه بیش از پانزده الی بیست هزار تعرفه توزیع خواهد شد و بدیهی است که در شهر تهران و بلوکات آن متجاوز از پنجاه هزار تعرفه بایستی توزیع گردد.» ۵۴

با وجود مراقبتها و آن همه دقت نظر مشیرالدوله در انتخابات، جلوگیری از همه تخلفات ممکن نبود. روزنامه‌ها گزارشهایی از ورود افراد مجهول‌الیه به انجمن‌های انتخاباتی و ایجاد اخلاص در امر انتخابات و خرید و فروش تعرفه‌های رأی درج نمودند. اگر چه مشیرالدوله از طریق ضابطین قانونی نسبت به جلوگیری و برخورد با این موارد اقدام می‌نمود ولی وجود مراکز متعدد ذی نفوذ و کثرت کاندیداها رفع همه آنها را غیر ممکن می‌ساخت. روزنامه‌ها در مقاله‌هایی به نام اندرزه‌های مهم، با اشاره به روز اخذ رأی نوشتند: «ای طبقه رنجبر و کاسب تو که به طرف صندوق رأی می‌روی آیا می‌دانی حیات دو سه ساله مملکت را مورد تأثیر قرار

می‌دهی؟ اگر فریب خورده و رأیت را فروخته باشی به ناموس مملکت خیانت کرده‌ای و اگر تعرفه‌ات را فروختی، بد کردی و اگر همان رأی را که خریدار به تو داده در صندوق رأی بیندازی، خیانت کرده‌ای. ممکن است در اثر احتیاج تعرفه‌ات را فروخته باشی ولی با این احق رأی که به تو داده‌اند، نام و کلاهی خوب را به صندوق بینداز.» ۵۵

اگر چه جلوگیری از تخلفات انتخابات تهران با همه سختی، امکان‌پذیر بود، ولی در بلوکات اطراف تهران به دلیل اعمال نفوذهایی که انجام می‌گرفت این امر به آسانی قابل کنترل نبود. بحثهای زیادی بر سر انتخابات لواسانات و کن در گرفت و عوامل نصرت‌الدوله فیروز و قوام‌السلطنه تخلفات فراوانی در این حوزه‌ها نمودند. ۵۶ که بر اثر شکایات بسیار، جریان انتخابات در آن نواحی متوقف و دوسه انتخابات به عدلیه منعکس گردید و از سوی وزیر عدلیه مورد پیگیری و پیگرد قرار گرفت. ۵۷ با وجود تخلفاتی که صورت گرفت در اثر مراقبتهای مشیرالدوله انتخابات تهران وضعیت نسبتاً بهتری داشت؛ زیرا اولاً در مجموع، انتخابات در موعد مقرر انجام و نتیجه آن معلوم شد؛ ثانیاً متخبین از هر دسته و با گرایش سیاسی متفاوت حضور داشتند. البته در این انتخابات کاندیداهای خاص دموکراتها و دموکراتهای مستقل نتوانستند از تهران انتخاب شوند. انتخابات ولایات به مراتب مشکل‌تر بود و افراد صاحب نفوذ که به عناوین مختلف می‌توانستند در جریان انتخابات تأثیر گذارند، فراوان بودند. دولت و گرایش سیاسی هوادار وی نیز در انتخابات به دنبال منافعی بود که این امر بر مشکلات انتخابات می‌افزود. به عنوان نمونه در گزارش حکومت نظامی دامغان، خطاب به رضاخان، وزیر وقت جنگ و فرمانده کل قشون، چنین آمده است:

«توسط متصدی محترم ارکان حزب کل قشون زیداجلاله مقام مقدس وزارت جلیله جنگ و فرمانده کل قشون دامت قدرته تعقیب راپورت معروضه ۳۹۰ مورخه ۲۲ سرطان که به طور سفارشی تقدیم گردیده - نظر به وصول دو دستخط تلگرافی مقام وزارت جلیله داخله دامت شوکت که سواد آن را نیز محض مزید استحضار خاطر مقدس تلویحاً تقدیم می‌دارد. بدیهی است پس از امعان نظر در مدلول تلگرافات و سواد راپورت قبل فدوی، تصدیق خواهند فرمود که رفته رفته می‌خواهند اعتبار (آبروی) فدوی را لکه‌دار نمایند. و فدوی هم، چون جز آن آستان مقدس ملجا و امیدگاهی نداشته و ندارد و به طور یقین و اکمل در این زمینه می‌تواند ثابت نماید که انتخابات دامغان بر خلاف اغلب نقاط ایران، به طور قانونی خاتمه یافته و جعبه آرائی [آرا] هم دست نخورده، لذا چنانچه رأی مبارک اقتضا فرماید، همان قسمی که فدوی در جواب قبلاً و بعداً از آن وزارتخانه جلیله تقاضای عزیمت نماینده و مقتضای غرضی را از مرکز نموده تا به دامغان اعزام دارند و ضمناً شاکي و راپورت دهنده را هم معلوم و معرفی کنند تا با حضور عاثة اهالی و رؤسای دوایر در این باب رسیدگی به عمل آید. از مقام مقدس نیز این مسئله مورد تعقیب واقع گردد تا فی الحقیقه در این اثنا هم کمتر مورد حملات و تعرض (شاکي و راپورت دهنده نامعلوم) واقع شده باشد و هم اینکه اگر فی الواقع به وزارت جلیله داخله تاکنون صحت عملیات فدوی واضح و روشن نشده از تحقیق این مسئله واضح گردد تا بداند که چاکران آستانه وزارت جنگ روحی فداه از روی وظیفه‌شناسی و مقام دوستی یک عمری طی مراحل زندگانی کرده و حتی الامکان کوشش دارند که عملیات صحیح آنها به طور دیگر در انتظار جلوه گر شود.

زیاده جسارت نمی‌ورزد. امر، امر مبارک است - فدوی» ۵۸

ملاحظه می‌شود که صراحتاً در مطلب فوق آورده شد، «انتخابات دامغان بر خلاف اغلب نقاط ایران، به طور قانونی خاتمه یافته و جعبه آرای دست نخورده ...» که این مطلب گویای قلب گسترده در سایر مناطق ایران است.

دولت مستوفی الممالک از نظر تهیه وسائل و تدارکات انتخابات در ولایات تعطل بی‌سابقه‌ای از خود نشان داد. تا ۲۳ و ۲۶ حوت ۱۳۰۱ ش تعداد ۶۱۵۰۰۰ تعرفه و ۶۵ اعتبارنامه برای حدود ۳۸ ولایات فرستاده شده که با توجه به وضعیت حمل و نقل آن روز، نمی‌توانست به موقع دست مجریان انتخابات برسد. ۵۹ وزارت داخله اعلام نمود که انتخابات انجمنهای نظارت ولایت منوط به وصول دستورالعمل و اوراق انتخابات است که در اثر چنین اعلامیه‌هایی این شائبه برای بسیاری از افراد بوجود آمد که دولت به تقاطی که مایل است دستورالعمل می‌فرستاد و در هر جا که میل نداشته باشد فرستادن اوراق و دستورالعمل را به تأخیر می‌اندازد. ۶۰

از بعضی ولایات مثل قم، اراک و ساری به وزارت داخله اطلاع می‌دهند مخارج انتخابات تاکنون وصول نگردیده و ممکن است انتخابات به تعویق یفتند. ۶۱ بسیاری از ولایات بی حاکم رها شده و بلا تکلیف مانده بودند. بدیهی است بدون وجود حاکم در ایالات، انتخابات از انتظام و نظم مناسبی برخوردار نمی‌باشد. ۶۲

علاوه بر تعطل دولت، وجود حکومت نظامی در ولایات مشکلات افزونتری برای انتخابات ایجاد کرده بود. اگر چه کابینه مستوفی الممالک، مشیرالدوله و سردار سپه هر کدام انتخابات را به نوعی برگزار کردند ولی در هر سه کابینه مسئله اعمال نفوذ رؤسای نظامی تقریباً محرز و آشکار بود. روزنامه کار با توجه به نطق عبدالله خان امیر لشکر می‌نویسد: «آزادخواهان آذربایجان تصمیم گرفتند، با این حال اگر اعلان انتخابات بدهند، شرکت نمایند مگر اینکه دولت با فرستادن یک نفر والی بی طرف به این فجایع خاتمه دهد. مردم ضمن احترام به نظامیان امروزی می‌بینند

حاکم نظامی آذربایجان از لباس نظام استفاده می‌کند و مشغول ظلم و تعدی است.» ۶۳

از قزوین مراسلاتی رسیده که حکومت نظامی، مخالفین ملک‌آرایی را دستگیر کرده، چوب می‌زند. صدرائی خود را به وزیر جنگ بسته می‌گوید وزیر جنگ طرفدار انتخابات من است. برای بهتر روشن شدن موضوع، نامه سردار سپه را در این خصوص مرور می‌کنیم.

«حکومت نظامی قزوین، شخصاً کشف نماید. در تعقیب نمره ۳۰۵۶ لازم است از حوزه مأموریت شما اشخاص ذیل جهت نمایندگی پارلمان انتخاب شوند.

احیاءالسلطنه و میرزا ابراهیم خان ملک‌آرایی نمره ۴۵۰

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون ۶۴

روزنامه کار پس از اشاره به مطالب فوق با توجه به نفوذ و محبوبیت سردار سپه بین مردم که در اثر فعالیت و موفقیت‌های قشون بدست آمده بود، می‌گوید: لازم است سردار سپه متحد آلمانی به ولایات صادر و در آن قیدنماید: هر نظامی در انتخابات دخالت کند، فوری احضار و مجازات می‌شود، ۶۵ البته این سخن روزنامه یاد شده بی‌گمان یا از روی جهل نسبت به زد و بندهای پشت پرده و یا از روی تجاهل بیان شده است. روزنامه طوفان در خصوص دخالت فرماندهی نظامی نوشت:

«منتظر الوکاله‌ها زیاد هستند. از همه خطرناکتر کاندیداهای اداره لشگری است. به فرار معلوم حاج حسن آقای ملک، وثوق‌السلطنه، امیر اعلم، سردار انتظار کاندیدای اداره لشکر شرق می‌باشند. به طوری که امیر لشکر اظهار داشته این چهار نفر را وزیر جنگ پیشنهاد کرده که باید از مشهد انتخاب

شوند ولو به زور سر نیزه باشد.» ۶۶

در اثر اقدامات مذکور، وقتی انتخابات با اعتراض اهالی ولایات مواجه می‌شد در این هنگام نیز دولت به جای آنکه با متخلف برخورد نماید به شیوه دیگری عمل نموده، و با اعزام بازرسانی که عمدتاً همفکر و هوادار جناح سیاسی وابسته به دولت بود به تهیه گزارش خلاف واقع از انتخابات می‌پرداخت.

جالب آنکه رضاخان در نامه‌ای در خصوص شکایت اهالی قزوین از دخالت نظامیان به گونه‌ای اظهار نظر کرده که گویی هیچ اطلاعی از جریان امور ندارد! در این خصوص سند ذیل آورده می‌شود:

«آقایان مظفر لشکر، رئیس مافی و محمدتقی خان، رئیس ایل چگینی مشروحه به امضای جمعی از اهالی قزوین دایره اظهار شکایت از شما واصل گردیده و اظهار داشته‌اند که در امر انتخابات آنجا مداخلات غیر قانونی نموده اهالی را جبراً به انتخاب آقا شیخ محمدالموتی وادار می‌نمایند. لزوماً متذکر می‌شود که مطابق قانون انتخابات بایستی جریان این امر، آزادانه و به میل اهالی خاتمه پذیر گردد. مراتب را اطلاع داده و البته در صورتی که اقدامات خارج از وظیفه از طرف شما به عمل آمده متروک خواهم داشت.»

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون ۶۷

در سند بالاتر - که آن هم مربوط به انتخابات قزوین بوده - دیدیم که سردار سپه جبراً و تحکماً به حکومت نظامی قزوین فرمان می‌دهد: باید «احیاءالسلطنه و میرزا ابراهیم خان ملک‌آرایی» انتخاب شوند؛ اما در این سند وقتی متوجه می‌شود که «مظفر لشکر رئیس مافی و محمدتقی خان رئیس ایل چگینی» برخلاف میل او «شیخ محمدالموتی» را تبلیغ می‌کنند نامه تند و تهدیدآمیز فوق را ارسال می‌کند تا هم نظر خود را تأمین کرده وهم مردم را فریفته باشد. افزون بر آن اسناد فراوان دیگری نیز در خصوص دخالت مستقیم شخص رضاخان در انتخابات وجود دارد. سند ذیل نمونه‌ای از آن دخالت‌هاست:

رئیس تیپ شمال، شخصاً کشف نمایند.

به طوری که به باور محترم‌الدوله حاکم شاهرود نیز دستور داده‌ام بایستی دکتر حسینقلی خان از شاهرود انتخاب شود. علیهذا لازم است، جدیت کامل در انجام مقصود به عمل آورید. نمره ۱۳۰۵

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون. ۶۸

مجموعه اقدامات مذکور سبب گردید که اکثریت هوادار دولت مستوفی الممالک تضعیف گردد و به دنبال آن بحران آغاز شد و به یکباره

۱۶ نفر از اکثریت مجلس چهارم (هیئت مؤتلفه) کناره گرفتند. ۶۹

دولت مطابق اساسنامه داخلی مجلس می‌بایست پس از کاهش رأی استعفا نماید؛ ولی مستوفی الممالک تصمیم به مقاومت در برابر مجلس گرفت. داور، این امر را ناشی از اقدامات طباطبایی و سلیمان میرزا دانسته، می‌نویسد:

«تمام تقصیر از ابتدا تاکنون همه زیر سر آن دو سیاست بازی است که این بیچاره مرد محترم را آلت اغراض خود کرده، به دست او حاکم مغزول می‌کنند، پول می‌باشند، عوامل انتخاباتی می‌سازند، رفقا را بر سر کار می‌آورند. آیا مستوفی فکر می‌کند کمیته اجرایی اجتماعین بالاخره نجاتش می‌دهد و یا نطق کاراخان به جان دولتش می‌رسد؛ باید به او گفت

ایران برای قبول حکومت اجتماعین حاضر نیست.» ۷۰

اجتماعیون و دولت برای فشار بر اکثریت جدید مجلس تصمیم گرفتند، از شیوه تحریک و آشوب استفاده نموده با مجلس مقابله کنند و خود را





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

نجات دهند، ولی این اقدامات آرای آنها را بیشتر کاهش داد. ۷۱ آنان در روزهای پایانی مجلس سعی می کردند با جلوگیری از تشکیل جلسات و عدم حضور در مجلس باعث فترت دوره پارلمانی گردند و حتی درصدد تعطیل کردن مجلس نیز برآمدند. ۷۲

بدین وسیله می خواستند دولت را بر سر کار نگاه دارند که نتیجه آن، استیضاح دولت مستوفی الممالک و جانشینی مشیرالدوله بود. یکی از دلایل انتخاب مشیرالدوله بی طرفی وی در انجام انتخابات بود. این ویژگی به نمایندگان مجلس چهارم جرأت می داد که اختیار مملکت را در دوره فترت به مشیرالدوله بسپارند. ۷۳

در جلسات اولیه کابینه با بررسی گزارش انتخابات مقرر گردید در خصوص تشریح امر انتخابات، دستورالعملی از سوی وزارت داخله صادر گردد. ۷۴ چون اهالی قزوین حکومت نظامی را منافی با قانون انتخابات می دانستند، مشیرالدوله به نمایندگان آنان قول مساعد داد که اوامر مؤکد مبنی بر انجام صحیح انتخابات صادر نماید؛ لذا نسبت به اعزام بازرسان برای جلوگیری از سوء جریان انتخابات اقدام کرد. ۷۵ بدین ترتیب مشیرالدوله توانست با تهیه ابزار و وسایل و اعزام بازرسی، به انتخابات سر و سامان دهد. ولی مشکل اصلی، وجود حکومت نظامی و فرماندهان قشون در بسیاری از ولایات بود. نظریه شکایات متعدد اهالی دامغان از حکومت نظامی آنجا، وزارت داخله به وزات جنگ نوشت: حکومت آنجا را احضار و دیگری را اعزام نمایند. ۷۶. ازسفر نیز طی تلگرافی به رئیس الوزراء نوشتند:

«رئیس قشون قهرا و جبراً مشغول تهیه آرا برای صدورالعلمای مفتی است که از دیانت و امانت مبری و ضد آسایش مردم است. قبل از وقت عرض می کنیم که وکیل جبری و قشونی است نه ملتبی.» ۷۷

مشیرالدوله در برابر تعدی و اعمال نفوذ حکام و فرماندهان نظامی از این ابزار لازم جهت مقابله و نیز نحوه مناسب برای برخورد بهره گرفت ولی تعطیلی مجلس چهارم نیز قدرت مانور لازم را از او گرفته بود.

فشار نظامیان، استعفا مشیرالدوله و تشکیل کابینه سردار سپه را در پی آورد. او که به اهمیت نقش مجلس از نیمه مجلس چهارم پی برده و در این مدت اقدام لازم جهت نزدیکی به نمایندگان انجام داده بود، از

ابتدای انتخابات مجلس پنجم از طریق حکام نظامی، دخالتهای بسیاری در انتخابات کرد. این دخالتها از ابتدای تشکیل کابینه، صورت آشکارتری به خود گرفت. دشتی اقدامات سردار سپه را ناشی از خواست طرفین او و نمایندگان مجلس چهارم می دانده که وی را به دخالت در انتخابات تشویق و تحریض می کرده اند. ۷۸ در کابینه سردار سپه علاوه بر نظامیان، اجتماعيون نیز - پس از چند صباحی دوری از قدرت و حضور در کابینه مشیرالدوله - مجدداً به صحنه سیاست بازگشتند، مخصوصاً دخالت وزارت

خارج، وزارت داخله بر عهده یکی از اعضای فعال آنها، میرزا قاسم خان صوراسرافیل قرار گرفت که مجری انتخابات نیز بود. سردار سپه پس از انتصاب مقام ریاست وزرای، دو مقصود عمده را در نظر داشت و بر این اساس نهضت انتخاباتی دولت را پی ریزی کرد. در وهله اول، اکثریت قاطع هواداران خود را جهت اجرای مقاصدش در مجلس پنجم سازمان داد که در بین این عده حتماً عده‌ای از وجوه سیاسی و رجال شناخته شده نیز بودند، ثانیاً با کاندیدا شدن - به وسیله عوامل خود - در اقصی نقاط کشور سعی داشت خود را محبوب همه مردم قلمداد نماید.

او برای رسیدن به اهداف فوق، کمیته‌ای تشکیل داد و اختیار انتخابات را به خدایار خان و افراد حزب دمکرات مستقل واگذار نمود و امرای لشکر مأمور شدند، طبق صورتی که از طرف این کمیته فرستاده می شود، فعالیت انتخاباتی به عمل آورند. بهار که خود کاندیدای انتخابات از حوزه کاشمر بود و به کمیته مذکور مراجعه نموده بود، می نویسد:

«سوی این طریق، محال بود انتخاباتی به عمل آید یا کاندیدایی در محل موفق شود.» ۷۹

دولت آبادی نیز با اشاره به اهداف سردار سپه از انتخابات و مجلس پنجم در این خصوص می نویسد:

«برای این کار سردار سپه به حکومتها و نظمیها دستور داده موانع را از راه انتخابات این قبیل اشخاص بردارند و زمینه انتخاب نگارنده از اصفهان فراهم شد و بعد از آن هم امیر اقتدار حاکم نظامی از فارس خبر را به سردار سپه داده و [به] او به خاطر انتخاب شدن تبریک گفت.» ۸۰

امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی، که در آن زمان حاکم نظامی آذربایجان بود با صراحت اعلام نمود:

«... شیخ محمدعلی تهرانی را از حوزه آذربایجان انتخاب کرده و سرتیپ مرتضی خان حاکم نظامی تهران طی حکمی به اعظام قدسی، حاکم خوار و ورامین صریحاً می نویسد: سیدعلاءالدین اعتمادالاسلام را انتخاب نماید و اعتبارنامه اش را بدهد.» ۸۱

در بررسی اعتبارنامه علی دشتی، کاندیدای ساوه در مجلس نیز مواردی از دخالت دولت بر انتخابات بیان می شود. یکی از اعضای انجمن نظارت بر انتخابات ساوه طی نامه‌ای به انجمن مرکزی می نویسد:

«نایب‌الحکومه رسماً در انجمن اظهار کردند که حکومت از من التزام گرفته که باید آقای شیخ علی دشتی انتخاب شود و آرا باید قبلاً خوانده شود تا کسی تقلب نکند.» ۸۲

در یکی از اسناد در این باره آمده است:

«توسط آقای تدین نماینده محترم مقام منبع ریاست وزرای عظام داشت شو کته حکومت جدید ساوه دیشب و امروز حاجی سالار شجاع را احضار و اظهار نموده که من از طرف شخص رئیس‌الوزراء حکم دارم در انتخاب آقای دشتی، یا باید تسلیم شوید، یا فوراً به تهران تبعید خواهید شد.

مشارالیه تقاضا دارد که اگر چنانچه این امر، امر حضرت اشرف است، اطاعت نماید والا، حضرت اشرف امر فوری و سریع به حکومت صادر نماید که بی طرفی را از دست داده و وسایل تبعید او را فراهم کند.» ۸۳

فطن الدوله، پیشکار نصرت‌الدوله فیروز طی نامه‌ای به وی می نویسد:

«نصیرالسلطنه از حضرت والا دلالت است که چرا او را از قشایی و کیل تکرند. هر چه به او حالی می کنم که این مسئله نسبت به حضرت والا نبوده و از مراکز امر شده ضیاءالواعظین و کیل بشود، به خرش نمی رود.» ۸۴

کاشان یکی از نقاطی بود که انتخاباتش به طول انجامید و به دلیل درگیری در انتخابات و اعمال نفوذ حکومت نظریه اجتماعيون جریان انتخابات مدتها متوقف گردید. حکومت کاشان طی نامه شماره ۲۳۹۶۷ به وزارت داخله می نویسد:

«عدم بی طرفی صدیق اکرم نایب‌الحکومه نظراً ظاهر من الشمس است و حتی خودش از نقطه نظر ابراز حسن خدمت نسبت به اجتماعيون را منکر نیست و با وجود مشاهده حکم حضرت اشرف به واسطه استظهار کاملی که به موافقت عقیده خود با تمایلات باطنی کفیل وزارت داخله دارد بر شدت اقدامات خود افزوده است. وی دست هواداران اجتماعيون را در انتخابات باز اگذارده و نسبت به دسته دیگر شدت عمل نشان می دهد.» ۸۵

سردار سپه همچنین برای اثبات وجهت و محبوبیت ملی از طریق نظامیان و حکومت ایلات، کاندیدای نمایندگی مجلس می شود. حکام نظامی با صدور احکام کتبی و تلگرافی از ولایات و دهات التزام می گیرند، سوی سردار سپه و نمایندگان مورد نظر وی کسی را ننویسند. ۸۶ سرکشیک زاده کاندیدای نمایندگی لاهیجان در نامه‌ای به نصرت‌الدوله فیروز می نویسد:

«انتخابات لاهیجان در شرف خاتمه و فقط معطل برای این است که آقای رئیس‌الوزراء اول باشند. با تمام کوشش‌هایی که در این خصوص به عمل آمده فعلاً نصف بنده رای دارند.» ۸۷

با این شیوه در بسیاری از نقاط سردار سپه با عنوان نماینده اول انتخاب گردید. از همدان با ۲۴۸۹۱ رای، در ایلات شاهسون آذربایجان ۳۸۱۶ رای، از قراچه داغ و توابع ۶۳۱۰، از اصفهان با ۸۰۹۹، از سراب و کرهرود با ۴۰۲۲ رای، از ارومیه با ۲۷۵۷، از لاهیجان ۱۷۰۶۵، از طوالش و گرگان رود با ۴۷۷۳ رای، از مراغه ۲۵۴۰۸، از رشت ۷۲۹۹ و از خوی ۲۲۰۳۷ رای

به عنوان نماینده اول انتخاب گردید؛ ولی هیچ کدام از نقاط مذکور را نپذیرفته و فقط نمایندگی ساری را قبول نمود و نامش به عنوان نماینده اول این حوزه ثبت گردید. وی از مجموع ۲۲۰۴۵ رای در ساری صاحب ۱۲۶۶۰ رای گردیده بود. ۸۸

نمونه‌ای از انصراف نمایندگی از شهرهای دیگر توسط رضاخان چنین است:

حکومت در جز، کپیه هیئت نظار با اظهار امتنان از حسن ظن اهالی نسبت به اینجانب، نظر به مسئولیتهای سنگین که برای خدمت به مملکت عهده‌دار هستم، بدین وسیله استعفاي خود را از نمایندگی در جز اطلاع می دهم.

نمره ۳۶۲۸

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا ۸۹

در ابتدای تشکیل کابینه سردار سپه، تعداد ۶۱ نفر از نمایندگان تعیین شده که عده‌ای در تهران حاضر و بقیه نیز به پایتخت احضار شده بودند. در عین حال نقاط دیگری نیز انتخاباتش در حال اتمام بود که بدین ترتیب با تعیین حد نصاب مقدمات تشکیل و افتتاح مجلس پنجم مهیا گشت.

این در حالی بود که هنوز انتخابات در بعضی از نقاط کشور ادامه داشت و حتی بعد از افتتاح مجلس بعضی از نقاط کشور در مجلس نماینده‌ای نداشتند.

انتخابات از جنبه آماری نیز قابل غور و بررسی است. اگر چه تخلفاتی که در انتخابات صورت گرفت تا حدود زیادی واقعیت ارزیابی آماری را با اشکال مواجه می سازد، ولی با این همه ارائه آمار و ارقام در خصوص انتخابات مجلس پنجم خالی از لطف و فایده نیست. آمار جمعیت و نفوس در گذشته از دقت چندانی برخوردار نبود و بررسی‌های انجام شده مقادیر متفاوتی از جمعیت را بیان می دارند.

در یک بررسی، کل جمعیت ایران در سال ۱۳۰۲ ش ۱۱۶۱۰۰۰۰ نفر برآورد گردیده که از این تعداد ۲/۴۴۷/۰۰۰ نفر جمعیت شهری و ۹/۱۷۰/۰۰۰ نفر جمعیت روستایی بودند. ۹۰

همین بررسی در سال ۱۳۰۵ به فاصله سه سال پس از انتخابات مجلس پنجم طی آماری، تعداد مردان - پس از ده سال در کل جمعیت ایران - ۳۹ درصد تخمین زده می شود که جمعیتی در حدود ۴/۵۲۷/۹۰۰ نفر را شامل گردد. ۹۱

از طرفی با توجه به حداقل سن انتخاب کنندگان که بیست سال بود و نیز عدم حق رای زنان به نظر می رسد تقریباً ۱/۳ جمعیت کل کشور می بایست در انتخابات مجلس پنجم شرکت می کردند که جمعیتی در حدود ۳۸۷۰/۰۰۰ نفر را شامل می گردید. به این ترتیب با در نظر گرفتن دو ضابطه فوق اگر با کمی اغماض جمعیت رای دهندگان را در انتخابات ۴/۰۰۰/۰۰۰ تخمین بزنیم، پایه تقریبی جهت بررسی آماری تا حدودی می تواند از واقعیت برخوردار گردد.

در انتخابات مجلس پنجم به جز ایلات ترکمان، کوکلان و یموت، که گزارشی از انتخابات آنها به مجلس نرسید و نماینده‌ای در پارلمان نداشتند. میزان آرای اخذ شده در کل کشور بالغ بر ۹۲۶۳۰۶ نفر بود که با توجه به افراد تقریبی ایلات ترکمان به نظر نمی رسد کل آرای اخذ شده از ۹۳۰۰۰۰ نفر تجاوز نماید. این تعداد حدود ۲۳/۲ درصد آرای کل

افراد است که حق رای داشتند و با توجه به تبلیغات و شور و هیجان انتخابات مذکور شرکت کمتر از ۱/۴ افراد را در این انتخابات مبین عدم استقبال عمومی در این انتخابات بوده است. البته این درصد در نقاط مختلف کشور متفاوت است. در مجموع کل آرای کشور، مردم آذربایجان جهت انتخاب ۱۹ نماینده در مجلس پنجم، تعداد ۱۶۰/۹۶۹ رای به صندوقها ریختند. یعنی آذربایجانها، برای چهارده درصد از نمایندگان مجلس، تنها ۱۷/۳ درصد کل آرای کشور را به صندوقها ریختند.

پس از آذربایجان ولایات خراسان و سیستان با تعداد ۱۵ نماینده در مجلس ۱۰۳۶۶۵ رای به صندوق ریختند در حالی که تهران و بلوکات اطراف آن با ۱۵ نماینده در مجلس فقط ۳۸۳۲۷ رای دادند. یعنی مردم تهران برای انتخابات ۱۱ درصد نمایندگان فقط ۴ درصد از آرا را به خود اختصاص داده بودند که نشان از عدم استقبال بی سابقه مردم تهران از انتخابات بود و به دلایلی که قبلاً گفته شد، مشیرالدوله از وسعت توزیع تعرفه رای برای جلوگیری از تخلفات بیشتر خودداری کرد که این امر تا حدود بسیار زیادی در کاهش آرای تهران و بلوکات اطراف تأثیر داشته است. در تهران و بلوکات اطراف بایستی حداقل پنجاه هزار برگ تعرفه رای توزیع می شد زیرا جمعیت آن در حدود ۲۱۰ تا ۲۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است؛ ۹۲ ولی میزان تعرفه‌های توزیع شده از ۲۶۰۰۰ برگ تجاوز نمود و از این تعداد فقط ۱۹۴۲۶ رای به صندوقها برگردانده شد، ایلات نیز در انتخابات شرکت نموده و به جز ایلات ترکمان سایر ایلات با ۴ نفر نماینده در مجلس، ۲۰۴۴۷ رای به صندوق ریختند. یعنی برای انتخاب ۳ درصد نمایندگان مجلس آرای در حدود ۲/۱ درصد کل آرای کشور از آنها اخذ شده بود. ملل متنوعه (اقلیت دینی) نیز با ۴ نماینده در مجلس ۱۴۰۳۷ رای داده بودند که برای انتخاب ۳ درصد نمایندگان، ۱/۵ درصد کل آرای کشور را به خود اختصاص دادند. درهر انتخابات آزاد که بدون اعمال نظر و دخالت مؤثر حکومتها صورت گیرد میزان رای هر نماینده حکایت از محبوبیت وی و استحکام موقعیتش در مجلس قانون گذاری دارد.

در بین نمایندگان مجلس پنجم از باب کیخسرو و شاهرخ با تعداد ۲۵۳۸ رای از مجموع ۲۵۹۰ رای توانسته بود ۹۸ درصد آرای زرتشتیان را کسب نماید. پس از وی، میرزا محمدعلی خان مصباح دیوان با ۳۵۵۷ رای از مجموع ۳۶۷۱ رای ۹۷ درصد آرای مردم سیستان و میرزا شهاب‌الدین بقائی کرمانی با ۸۰۳۱ رای از مجموع ۸۳۰۶ رای ۹۶ درصد آرای مردم رفسنجان را کسب کرده بودند. کمترین میزان آرا نیز از آن سید یعقوب شیرازی بود. وی با کسب ۵۲۵ رای از مجموع کل ۳۴۹۳ رای تنها توانسته بود ۱۵ درصد آرای ایلات خمسه فارس را به خود اختصاص دهد. این میزان برای نماینده اول تهران میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک ۳۸ درصد؛ نماینده اول فارس، ضیاءالادبا ۵۴ درصد؛ نماینده اول تبریز، میرزا زین‌العابدین رهنما ۵۵ درصد؛ نماینده اول مشهد، صولت‌السلطنه، ۵۳ درصد و نماینده اول کرمانشاه، نصرت‌الدوله فیروز، ۶۹ درصد بوده است. ۹۳

مجلس پنجم - طبق قانون انتخابات ۹۴ - باید از ۱۳۶ نماینده تشکیل می شد، لذا به مرور ۱۳۵ نماینده انتخاب شدند و بنش نفر دیگر به علت رد شدن اعتبارنامه نمایندگان منتخب یا استعفاي آنها مجدداً انتخاب گردیدند

و گزارش انتخابات نماینده ایلات ترکمان به مجلس نرسید. در نتیجه ایلات ترکمان و کوکلان و یموت در مجلس پنجم نماینده‌ای نداشتند. درعین حال در طول دو سال فعالیت مجلس پنجم هیچ گاه عده حاضر نمایندگان مجلس از یکصد و بیست نفر بالاتر نرفت. عده‌ای از نمایندگان پس از انتخابات، مشاغل دولتی را حفظ نموده و با وجود نمایندگی در مجلس، از شرکت در جلسات، تن می زدند. حفظ عنوان نمایندگی و عدم تمایل به استعفاي رسمی از آن، شاید به دلیل برخورداری از مصونیت پارلمانی و بیمه شدن در مقابل حوادث و اتفاقات آتی بوده است. نمونه بارز این افراد رضاخان سردار سپه و وزیر جنگ و رئیس‌الوزراء و معاضداً السلطنه پیرنیا، وزیر عدلیه کابینه رضاخان و نماینده نائین بود. طبق قانون انتخابات فقط استعفاي رسمی نماینده قبل از صدور اعتبارنامه نمایندگی و یا رد صلاحیت نماینده توسط مجلس پس از صدور اعتبارنامه، سلب کننده عنوان نمایندگی مجلس بود. ۹۵

مجلس پنجم از نظر سنی به رده‌های مختلفی تقسیم می شد. با توجه به مسئولیت سیاسی مجلس با آنکه ۱۳۵ نماینده مجلس پنجم در رده‌های سنی متفاوت بودند، مع الوصف می توان آن مجلس را، به لحاظ سنی، مجلس جوانی دانست. قانون انتخابات حداقل سن نمایندگان را ۳۰ و حداکثر آن را ۷۰ سال تعیین کرده بود. ۹۶ اما چون در آن زمان قانون سلب احوال و تهیه شناسنامه به تصویب نرسیده بود و تهیه آن برای تشخیص هویت الزامی نبود، تشخیص اثبات سن حقیقی نمایندگان، دشوار بود.

بعضی از نمایندگان مثل حسین نوری زاده، نماینده بار فروش یا حسن آقای ملک نماینده مشهد که خود را ۳۲ و ۳۰ ساله معرفی نموده بودند جوانتر به نظر می رسیدند. در روز افتتاح مجلس که به موجب قطعنامه داخلی مسن ترین نماینده به عنوان رئیس سنی و جوانترین نمایندگان به سمت منشی تعیین می شدند میرزا یحیی دولت آبادی با ۶۱ سال سن به مقام ریاست سنی و غلامحسین میرزا سرکشیک زاده، اعتبارالدوله و نوری زاده با سنین ۳۲ تا ۳۴ سال منشی مجلس شدند. ۹۷

البته در جلسات بعدی مجلس نمایندگان مسن و جوان تری نیز شرکت نمودند که به دلیل وقفه در انجام انتخابات در موعده مقرر نتوانسته بودند

در صفحه ۱۴





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در جلسات افتتاحیه و ابتدایی مجلس شرکت نمایند. با این همه جوان ترین عضو مجلس پنجم حسن آقای ملک، ملک التجار، نماینده مشهد با ۳۰ سال سن و مسن ترین فرد مجلس، میرزا لطف الله صدق السلطنه لبقوانی، نماینده تبریز با ۶۳ سال سن بود. از نظر سنی تعداد ۳۱ نفر از نمایندگان در رده سنی ۳۰ تا ۳۵ سال و ۳۱ نفر در رده سنی ۳۶ تا ۴۰ سال، ۳۰ نفر در رده سنی ۴۱ تا ۴۵ سال، ۲۰ نفر در رده سنی ۴۶ تا ۵۰ سال، ۱۶ نفر در رده سنی ۵۱ تا ۵۵ سال و هفت نفر از نمایندگان در رده سنی ۵۶ تا ۶۳ قرار داشت و معدل سنی مجلس پنجم ۴۱ سال بود که این سن برای مجلس با توجه به نقش و مسئولیت سیاسی، سن جوانی محسوب می گردد. از حیث لباس و پوشش، مجلس پنجم حائز تفاوت‌هایی بود. تعداد ۳۳ نفر از مجموع نمایندگان روحانی و معتم و ۱۰۲ نفر پوشش معمولی داشته و مکتا بودند. از نظر سابقه نمایندگی ۵۳ نفر از نمایندگان مجلس پنجم قبلاً سابقه نمایندگی داشتند.

از این تعداد دوازده نفر سه دوره، سیزده نفر دو دوره و ۲۹ نفر یک دوره نماینده مجلس بوده و از مجموع نمایندگان تعداد ۴۷ نفر نمایندگان مجلس چهارم مجدداً به نمایندگی انتخاب شده بودند. از حیث طبقات مشاغل، تعداد ۶۳ نفر از نمایندگان مستخدم دولتی، ۲ نفر زارع و کاسب و دو نفر از افراد لشگری و نظامی بودند. البته از حیث دسته بندی مشاغل، موارد مذکور دقیقاً بیانگر وضعیت طبقاتی نمایندگان نیست، زیرا عده‌ای از نمایندگان دارای چند شغل بودند و در رده‌های ایمان، کارمند دولت، مالک و تاجر قرار گرفتند. از حیث فعالیت مطبوعاتی در بین نمایندگان شماری از صاحبان و سردبیران جراید و مطبوعات قرار داشتند و تعداد ۱۹ نفر از نمایندگان مجلس پنجم از زمره کسانی بودند که قبلاً و یا در حین نمایندگی، نویسنده، صاحب روزنامه و یا به نوعی دارای سابقه مطبوعاتی شده بودند.

نمایندگان مجلس پنجم از حیث تحصیلات نیز در دو رده کلی قرار داشتند. بعضی تحصیلات جدید نموده، برخی تحصیلات قدیم و عده‌ای نیز به هر دو نوع تحصیل پرداخته بودند در میان نمایندگان مجلس پنجم تعداد ۳۱ نفر تحصیلات عالی داشتند. که از این تعداد ۱۴ نفر در کشورهای اروپایی کسب علم کرده، شش نفر پزشکی بودند و چهار نفر نیز وکیل عدلیه بودند. در بین نمایندگانی که تحصیلات قدیم داشتند، اعم از روحانی و غیر روحانی - ۱۷ نفر در حد سطح، ۲۴ نفر در حد مدرسین و ۹ نفر مجتهد بودند. در تقسیم بندی دیگر از تحصیلات مجموع نمایندگان مجلس پنجم می توان آمار دیگری را ارائه نمود که ۱۷ نفر از آنان تحصیلات در حد متعارف (خواندن و نوشتن) و ۴۰ نفر در حد متوسطه (دیپلم و سطح) و ۷۸ نفر تحصیلات عالی (اجتهاد، پزشکی و دکترا) داشتند.

مجلس پنجم از حیث سابقه کار دولتی نیز دارای نمایندگانی بود که بعضاً در گذشته پست‌های دولتی را در سطح بالا بدست آورده بودند. پنج نفر از آنان قبلاً به مقام رئیس الوزرای رسیده و تعداد ۱۹ نفرشان از وزرای کابینه‌های بعد از مشروطیت بودند.

مجلس پنجم به اعتبار مسلک سیاسی نیز تقسیمات و شعباتی داشت که شکل واقعی آن به مرور پس از گذشتن اعتبارنامه‌ها در مجلس و در طول دو سال فعالیت آن مشخص گردید.

بازتاب برپایی انتخابات دوره پنجم در بررسی اعتبارنامه‌های این دوره درخور توجه است. در این دوره مذاکرات مفصل و طولانی پیرامون انتخابات و مشکلات آن از قبیل فشار، تقلب و تأثیر نظامیان توسط جناح‌های مخالف مباحث مهمی مطرح شده و مجادله طولانی را میان نمایندگان اکثریت و اقلیت ایجاد نموده بود که در نوع خود بی سابقه بود.

مدرس به عنوان اولین مخالف در نوع طرح اعتبارنامه معتمدالسلطنه نماینده کلات و سرخس مخالفت خویش را ابراز داشت.

وی گفت: «بنده با چهار نفر مخالف هستم که به جهت یکسان بودن موارد آن، همه را یک جا صحبت می کنم.»

مدرس دلایل اجمالی مخالفت خود را با نمایندگان مذکور «از جهت کیفیت انتخابات آقایان ذکر» کرد و گفت:

«مجلس از اول باید معرفی خود را بکند و عقیده من این است که این انتخابات از روی فشار شده و از روی اختیار نشده است.» ۹۸ تدرین، نماینده طر قدار سردار سپه و سختگوی اکثریت مجلس، به دفاع پرداخت و گفت:

«خلاف است، کذب است.»

مدرس در ادامه صحبت ضمن ذکر مواردی گفت:

«مثلاً در دوسیه پرونده آقای شریعت زاده می گوید: حکومت گفته است من باید اجازه از رئیس نیپ شمال بگیرم، این انتخاب، انتخاب ملی است؟ یا مثلاً در قمسه ۳۰ نفر را تبعید کردند و انتخاب را انجام دادند.»

و در اشاره طنز آمیز به معتمدالسلطنه گفت:

«از بخت ایشان است که همیشه حسب الفرموده آقای رئیس الوزراء باید انتخاب شوند. در دوره سابق هم همین طور شد و بنده به ایشان رأی ندادم.»

تدرین در دفاعی آمرانه خواستار آن شد که:

«روح خبیث در این مجلس | دوره پنجم | طلوع کند.»

وی به عنوان موافق به شدت از رئیس الوزراء سردار سپه پشتیبانی کرد و خواستار آن شد تا چنانچه مدرکی دال بر اعمال نفوذ ایشان وجود دارد، ارائه گردد. با بالا گرفتن مباحثات مدرس، ۱۶ نفر از نمایندگان خواستار رأی گیری به صورت مخفی شدند. براساس رأی گیری از مجموع ۸۷ نفر حاضر، ۵۷ نفر رأی کیود دادند و نمایندگی معتمدالسلطنه رد شد. ۹۹ مدرس با سید حسن اجاق، شریعت زاده کارزونی نیز مخالفت کرد که در نهایت مخالفت خود را در خصوص اجاق نماینده کرمانشاه و کارزونی

نمایندة بوشهر پس گرفت و اعتبارنامه شریعت زاده به رغم مخالفت وی رأی آورد. از جناح اکثریت مجلس پنجم، با اعتبارنامه میرزا هاشم آشتیانی نماینده تهران توسط تدرین مخالفت شد. تدرین در یک حرکت متقابل، با چهار نفر از نمایندگان تهران مخالفت کرد و دلایل آن را سوء انتخابات تهران و اعمال نفوذ دانست. وی خواستار تشکیل کمیسیون تحقیق شد. مدرس به عنوان موافق از انتخابات تهران به شدت دفاع کرد و در تأیید گفته‌هایش افزود:

«حتی دولت هم با ما منظور اقلیت مجلس پنجم نبوده است.»

داور، سخنران بعدی به دفاع از انتخابات تهران و آشتیانی پرداخت و مشکل دوسیه انتخاباتی وی را بی اهمیت خواند و گفت:

«حتی اگر آرای مورد اختلاف را هم حذف کنیم، باز هم ایشان رأی لازم را آورده‌اند.» ۱۰۰

رئیس مجلس - مؤتمن الملک - هر چه تلاش کرد تا کفایت مذاکرات اعلام شود، ولی اکثریت در یک موضع تهاجمی اجازه نداد تا حد نصاب لازم برای کفایت مذاکرات به دست آید. مدرس در حمله‌ای سخت نسبت به تدرین و طرفدارانش گفت:

«ایشان جنگ بیرونی را می خواهند بیدازند توی مجلس»

به دنبال این سخن، تدرین در حین خارج شدن از مجلس، فراکسیون تجدید را جهت خروج از جلسه فراخواند و بدین صورت مجلس از اکثریت افتاد. در جلسه بعد با رأی اکثریت نمایندگان، اعتبارنامه آشتیانی تصویب شد. ۱۰۱ در این مجلس تدرین و اکثریت مجلس تلاش فراوانی کردند تا اعتبارنامه‌ها به سرعت مورد تصویب قرار گیرد تا جلسات رسمی مجلس آغاز شود. در مقابل، مدرس تاخیر را پیشنهاد می کرد. در نهایت پنجمین دوره قانون گذاری در تاریخ ۲۲ همن ۱۳۰۲ ش مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ هـ. ق و ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ م افتتاح شد. و در تاریخ رسمیت یافتن آن ۲۵ اسفند ماه ۱۳۰۲ هـ. ش بود. ۱۰۲

در ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ هـ. ش در اولین جلسه رسمی، نامه تغییر سلطنت به جمهوری قرائت شد و با فشار نمایندگان اکثریت مجلس، بررسی آن به جلو انداخته شد. ۱۰۳

یک نکته مهم و قابل توجه در انتخابات دوره پنجم که سهم فراوانی در ایجاد فضای ذهنی برای محبوبیت رضاخان سردار سپه فراهم آورد، انتخاب وی از حوزه‌های انتخاباتی شهرهای مهم کشور به عنوان نماینده اول بود. هر چه محمدرقی بهار در تحلیل این پدیده می نویسد:

«پنجاه هزار و کلابی که انتخاب شده‌اند طبیعی نیستند. هر جایی که سردار سپه وکیل اول شد یا وکیل شده انتخاباتی دستورالعمل بوده و نماینده با دستور از بالا انتخاب شده» ۱۰۴ است؛ ولی وجود تعدادی قابل توجه از آراء، نشانگر تبلیغات وسیعی بود که نظامیان به نفع رضاخان در سطح کشور انجام می دادند. علاوه بر این، انتخابات همراه را تقلب و زور و تهدید و دخالت گسترده نظامیان بود. جالب آنکه مراکزی که سردار سپه در آن شهرها وکیل اول شده بود، جانبداری از او را در غوغای جمهوری نیز برعهده داشتند. (۳)

میرزاده عشقی (سید محمد رضا کردستانی) در آغاز انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی مقاله ای تحت عنوان «آن نجرار سیاسی» در باره کاندیدای انتخابات مجلس و اوضاع و احوال آن زمان نوشت: نجرارها برای استفاده اطفال خردسال روی یک چوبه خراطی شده پاکیزه به ارتفاع نیم زرع یک آدمک کوچک چوبی درست می کنند. دست‌های آن آدمک چوبی را طوری ترتیب می دهند که در موقع سکون به بالای چوب چسبیده و بدن آن آدمک به حالت طبیعی متصل بر آن چوبه عمودی ایستاده است .

شاهکاری که در این بازیچه به کار برده شده این است که: «یک ریسمانی به دست و پای آن اسکلت تخته‌ای بسته و از سوراخی که در بالای آن چوبه است، می گذرانند و به همین وسیله هر وقت آن ریسمان کشیده شود آدمک چوبی با کمال جانکی بر بالای چوبه جستن کرده و پس از رها کردن ریسمان پایین می افتد.»

وثوق الدوله آن نجرار سیاسی و صنعتگر طرار و حقه‌باز زبردست، موقع زمامداری خود و زمان انتخابات دوره حاضر عده‌ای از همین آدمک‌ها، با جمیع آن خصوصیات به اسم و کلابی ملت ساخته و دست و پا و جمیع افکار و اراده آنها را به یک ریسمان و بند مخصوصی بسته از سوراخ کرسی‌های پارلمان گذرانده و سر آن رشته را به دست نماینده دولت انگلیس سپرده که هر وقت آن ریسمان را آنها بخواهند بکشند و آن آدمک‌ها از جای جستن کنند، هر وقت نکشد آنها نشسته باشند. این را هم بگویم که قسمت اعظم مجلس را نمی توان در ردیف آدمک‌ها فرض کرد ولی تک تک میان آنها از این آدمک‌ها پیدا می شود. می گوید نه، حالا یکی از آنها را نشان می دهم. جناب آقای حاجی میرزا عبدالوهاب (آن خزانه‌گوش) ایشان هر وقت بر می خیزند من یقین می کنم که آن ریسمان مخصوص را کشیده‌اند. اگر می خواهید آن ریسمان را ببینید آن ریسمان غیر مرئی نیست، ولی یک نمونه از آن ریسمان را ذیلاً به نظر قارئین می‌رسانم .

ویس قنول بریتانیا نوشته است: خدمت جناب مستطاب استظهاری مشفق محترم مهربان آقای حاجی میرزا عبدالوهاب دامت برکاته پس از طی مراسم ارادت و مودت باطنی لازم گردید، محض استحضار خاطر شریف مشروحه ذیل را تصدیق دهد از قرار اطلاعات واصله دو سه روز قبل مجلسی از کلیه آقایان و خوانین معظم شهر تشکیل و جنابعالی هم در آنجا تشریف داشته‌اید و پس از مذاکرات چندی گویا قرار شده و رأی داده‌اند که تلگرافی مبنی به تقاضای رفع مزاحمت اغیار به آستان اقدس شهریاری شاه ایران مخابره نمایند؛ اولاً دوستداران این حسن یت جنابعالی و اهالی شهر نهایت تشکر را دارم که اغلب اوقات وقت خودتان را صرف رفع ظلم اغیار می فرمایید البته این نوع اقدامات بسیار مفید و سودمند و ناشی

از جدیت اهالی و رفع اغتشاش از خود و همراهی آنها با اشخاصی که کمک آنها را می نمایند خواهد بود چون می دانم که ممکن است در آتیه برای طرح مذاکرات جلساتی تشکیل شود و البته جنابعالی هم تشریف خواهید داشت. این است که محض اطلاع خاطر جنابعالی وعموم طبقات محترم مردم اشعار می‌دارد که در چندی قبل موقعی که در بغداد جزئی اغتشاش از طرف بعضی اشخاص هرج و مرج طلب بی اهمیت شروع شده بود حضرت اجل آقای مستر ویلسن حاکم کل سیاسی عراق عرب و ایران مجلسی از طبقات اهالی بغداد تشکیل داده و خود ایشان در آن مجلس نطقی فرموده و اشعار داشته‌اند که اهالی بغداد باید به خوبی مسبوق باشند که نظامیان دولت فخریه انگلیس فقط به واسطه تقاضای مجمع اتفاق ملل عهده دار تشکیل حکومت آتیه بین‌النهرین شده و تعلق و تسمیحی که متأسفانه رخ می‌دهد برای علل و جهانی است که ما نمی توانیم به این آسانی حل کنیم مثلاً موانع سرعت مقصد ما در قیل حکومت آتیه بین‌النهرین اولاً به واسطه طول مدت جنگ بین‌المللی و امتداد قبول امضای صلح عمومی و قبول معاهده صلح خصوصی با دولت عثمانی و غیره و غیره بوده ولی من امیدوارم که دولت به این زودی‌ها موفق به اقدام مقصد خود شود. منتها و مهم ترین خبری که باید خاطر نشان آقایان نمود این است که در هر موقع دولتی یا مملکتی قیومیت امور سیاسی و غیره دولت و مملکت دیگری را عهده‌دار شود اول و مهم ترین شرط آن این است که افراد و اهالی آن مملکت که قییم لازم دارند همواره در فکر اصلاح انتظامات امور مملکتی خود باشند و تا موقعی که شما ترتیب و نظم خود را داده و اسباب هرج و مرج مملکت خود را به هر وسیله مرتکب می شوید دولت دیگر چگونه می تواند قیومیت شما را به عهده خود بگیرد. اقل چیزی که برای شما لازم، بل الزام است این مسأله خواهد بود که اسباب انتظام مملکت را به هر شکلی که ممکن است فراهم نموده و مجری دارید زیرا اهالی بغداد مخصوصاً شورشیان باید به خوبی بدانند که تمام اقدامات آنها علیه اصلاحات امور وطن خود آنها خواهد بود فقط اسباب جزئی معطلی کار هموطنان محترم خودشان خواهد گردید. به طور حتم بدانید من اوضاع را قدری نابسندیده و از نظامیان دولت فخریه تقاضای رفع این زحمت و غائله بنمایم به فوریت به اندازه قشون و قوای حاضر می نماید که هیچ قوه از بین‌النهرین و اطراف آن طاقت مقاومت نداشته باشد و جلو گیری از او نشود لهذا به وسیله اوتیما توم به شما می گویم که به کلی درس‌های خود راحت و آرام باشید و ابداً در خیال اقدامی بر علیه اوضاع کنونی نباشید زیرا که فقط ضرر و خسران آن به خود شما و هموطنان محترم شما خواهد بود و در آخر نطق خودشان فرموده‌اند دولت انگلیس قیومیت بین‌النهرین را فقط به واسطه تقاضای مجمع اتفاق ملل به عهده و کف کفایت خود گرفته و ابداً به هیچ وجه من‌الوجه امکان ندارد که دولت قوایی که تقدا در بین‌النهرین دارد بیرون برود مگر موقعی که بتواند مجمع اتفاق ملل را راضی و قانع نمایند که دیگر بین‌النهرین احتیاجی به وجود قییم ندارد و خود به تنهایی می تواند حکومت خود را اداره نماید و این مسأله هم ابداً ممکن نخواهد شد زیرا که بین‌النهرین همواره تا مدت بسیار متممادی محتاج به وجود مرئی خواهد بود.

این فوق را [سخنرانی ویلسون] در سیم ماه جون فرنگی ۱۹۲۰ در چهل و چهار یوم قبل در بغداد و حضور عموم اشراف بغداد فرموده‌اند. در خانمه تقاضا دارد هر گاه تاکنون تلگرافی به طهران مخابره فرموده یا می فرماید سواد آن را جهت دستدار ارسال دارید که دوستدارم عین آن را به انگلیسی ترجمه و به طهران خدمت جناب وزیر مختار دولت فخریه انگلیس ارسال خواهیم داشت به این وسیله مودت و دوستی صمیمانه خود را تجدید می نماید (قنول و حاکم سیاسی دولت فخریه انگلیس مقیم همدان). غرض از غیرگی گویا روس‌ها است؛ معلوم می‌شود که انگلیس‌ها خودشان را با ما غیر نمی دانند بلکه خودمانی می‌دانند یا شاید فقط با آقای حاجی میرزا عبدالوهاب خودمانی هستند. باری از این مراسله چنین فهمیده می‌شود که در کلی قضایا از قنول گری یا سفارت به آقای حاجی

میرزا عبدالوهاب دستور داده می‌شود و تمام نشست و برخاست جناب ایشان منوط به امر و نهی نمایندگان دولت انگلیس است. ایرانی‌ها! این نتیجه دو سال زمامداری وثوق الدوله است. ایرانی‌ها فکر بکنید و ببینید چقدر شرور اور است که وکیل و نماینده یک مملکت در امور حیاتی رأی خود را اسیر اراده یک دولت دشمنی بدارد. گذشته، گذشته است.

ایرانی‌ها برای دوره پنجم در فکر بنابند لاقول کاری بکنید که این قبیل مزدورها داخل مجلس نباشند. همدانی‌ها مراسله فوق را بخوانید و بفهمید که چه آدمی به نام و کالت و نمایندگی از طرف شما در مجلس شورای طهران نشسته است، در صورتی که روح عموم اهالی همدان از این مرد در زجر است و ایشان در حقیقت وکیل پسر فرمانروا سالار لشکر هستند. (خدا به ایران رحم کرده و بحمدالله این قبیل اشخاص در مجلس تا آن اندازه که انگلیس‌ها انتظار داشتند نه مدد پیدا کردند و نه نفوذ و کر نه ایران جزو هندوستان شده بود!)

همدانی‌ها، همشهری‌های عزیز برای دوره پنجم مجلس دیگر این آقای انگلیسی را در نظر نگیرید. همدان گهواره باباطاهر و قبرستان بوعلی است. برای دوره پنجم مجلس کسی را انتخاب کنید که وقتی گفتند این مرد نماینده همدان است بتوان گفت که این مرد همشهری بوعلی سینا و باباطاهر عریان است دیگر کسی را انتخاب نکنید که بند و بستنی با مقامات اجنبی داشته و در حکم آدمک‌چوبی بوده و از خود اراده نداشته باشد.

میرزاده عشقی

(روزنامه قرن بیستم - ۷ اسفند ۱۳۰۱) (۴)

توضیح: بعلیت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.





## وسيله‌ای برای آلترا ناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت سوم

حکومت ویلسون توانست با تشکیل «کمیته اطلاعات عمومی»، که بعداً با استخدام روزنامه نگار معروفی به نام کریل (George Creel 1876-1953) به کمیسیون کریل (Commission Creel) معروف شد. کریل به خوبی، کارایی وسایل ارتباط جمعی را در تلقین عقیده به اذهان عمومی میدانست. این کمیسیون بهترین وسیله کنترل کردن اخبار و اطلاعات را این میدانست که باید حقایق ساختگی را چون سیلهائی به کانالهای خبری جاری کرد و لاینقطع این اخبار رسمی را تکرار کرد تا در اذهان به عنوان حقایق مسلم نقش ببندند و خود مردم وسیله بخش آن ضد اطلاعات بگردند. دروغ، شایعه، جعل خبر، قسمت دلخواهی از یک خبر را بنابر روشهای پروپاگندا، آنقدر در گوش و چشم مردم فرو گفتند و خواندند تا که گوش و چشمان قادر به شنیدن و دیدن غیر آن نشود. بعد می باید خود مردم را، نادانسته و ناخواسته، برمی انگیزند تا که آن پروپاگندا را به عنوان یک فکر بکر، مال خود و از خود بدانند و عملاً بی جیره و موجب قدرت گشته و آن را در جامعه پخش کنند. جز آن را نشنوند و نبینند و جز آن را بر زبان نیاورند و به راه افراط روند تا آنجا که با هر که خلاف آن بیندیشد، گلاویز شوند. با این روش، دست اندر کاران حکومت وقت آمریکا توانستند، چون ساحران مدرن، در مدتی حدود شش ماه، افکار عمومی را طوری جهت دهی کنند که مردمی که تا آن موقع طرفدار صلح طلبی بودند را به مسخ شدگانی تبدیل کنند که برای «نجات دنیا از شر آلمانی‌ها» جنگ طلبی پیشه نمایند. در زمان حاضر، روشهای مشابه توانستند افکار عمومی مردم آمریکا، که در پایان حمله بوش پدر به عراق، مخالف جنگ شده بودند را طرفدار و بلکه خواستار این حمله کند. در زمان جنگ بینالملل، کریل ۷۵۰۰ نفر، که بعداً به «مردان چهار دقیقه‌ای» ملقب شدند را، بسیج کرد که هر کدام به مدت چهار دقیقه در اماکن عمومی مختلف در سراسر آمریکا سخنرانی و مردم را به وجوب شرکت در جنگ قانع کنند. ویلسون با باور به کارآئی روشهای کریل، اختیار استفاده از تمام وسایل ارتباط با مردم را، از جمله فیلم، کاریکاتور، پوستر، نقاشی، موسیقی،... را به وی داد. روشی را که قبلاً چارلز ماسترمن در انگلیس بکار برده بود، افرادی که ولایت مطلقه مردم آمریکا را از آن خود می دیدند، در آمریکا با موفقیت بکار بردند. گرچه ویلسون با شعار انتخاباتی «او کسی است که ما را از جنگ خارج نگه داشت» در سال ۱۹۱۷ دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد، در دوم آوریل ۱۹۱۷ از کنگره درخواست اعلام جنگ به آلمان را داد. با قائل شدن به «رسالت امن کردن دنیا برای دموکراسی» آمریکا را وارد جنگ جهانی اول کرد.

ولایت انحصاری بمعنای اعمال قدرت بر مردم اگر پیوسته به ابعاد خود نیافزاید از بین می رود. پروپاگندا و اینگونه روشها که امتحانش را در دنیا پس داد، کمی بعد برای از بین بردن «معضلات خطرناکی» چون آزادی رسانه‌های گروهی، آزادی عقاید سیاسی و اتحادیه‌ها... توسط کارفرمایان بزرگ و سیاسیون وقت در آمریکا بکار برده شد. ولایت ولیان آمریکایی نمی تواند بر مردم آمریکا محدود شود. شاهدیم که «دلیل» اصلی بوش برای تجاوز و ویران ساختن افغانستان و عراق دقیقاً از همین گونه «رسالت» ها بود. زبان قدرتمدار و پرستندگان قدرت، در طول تاریخ و در عرض جغرافیا، مستبدانه سفر میکند و محدود به آمریکا و یا آلمان نازی و یا هیچ کشور خاص دیگری نمیشود. می بینیم که ولیان فقیه زمان ما نیز عیناً همان مفهومها را بخورد «امت حزب الله» می دهند و رسالت خود را «عمل به وظیفه و تکلیف شرعی» می شمارند و در ایران «حفظ اسلام عزیز»، بعد از چندین دهه، جایگزین شعار «امن کردن دنیا... و پاسداری نحوه زندگی آمریکائی... و حفظ دموکراسی...» و حفظ ارزشهای دموکراتیک... در آمریکا، شده است. و دیدیم که چگونه با به خطر افتادن موقعیت آقای خامنه‌ای بعد از تقلب انتخاباتی در سال ۱۳۸۸، شعار زورمدارانه «حفظ نظام از اوجب واجبات است» در عمل تبدیل به «حفظ خامنه‌ای از اوجب واجبات است» بدل شد و ولی مطلقه بی محابا در نماز جمعه، با استفاده از رسانه‌های همگانی، به مردم اعلام جنگ داد.

در آمریکا گروهی که خود را با غرور و تکبر «اعضای هوشمندتر» جامعه و «چوپان» مردم می دانستند، توانستند اعضای «بی‌علاقه جامعه» (و یا مشابه آنها در

ایران امروز چون باورمندان به تز «سیاست پدر و مادر ندارد» و یا «اینها جنگ زرگری است» و یا «اینها سر و ته یک کرباس هستند» و یا «از ما که کاری بر نمی آید» و یا...» و شماری از «گوسفندان» را تبدیل به گروهی ناسیونالیست فنانیک کرده آنها را مشتاق جنگ نمایند. در کشور ما، تکرار مدام شعارهایی از جمله «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» و «راه بیت المقدس از بغداد است» از همین قماشند. و جلوتر، بعد از تقلب انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و کل روند توهین آمیز «انتخابات» در ایران، در عین تظاهر به برخورد شدید با آنها، تنها افرادی عنوان «رهبری» را در «جنبش سبز» کسب کردند که همچون ولی فقیه، مبلغ «حفظ نظام از اوجب واجبات است» بودند و مردم را به «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» خواندند و آنها را به اصلاحات (=انفعال، انجماد، سکون، کارپذیری، عملگی قدرت) دعوت کردند و با تبلیغ مرتب، مستقیم و غیر آن، انقلاب را با خشونت در جایگاهی مساوی نشانند. ترساندن مردم از خیزش و دعوت مردم به پذیرش خفقان و سرکوب و تحمل خشونتی همه روزه، و اینکه «دست به ترکیب این رژیم نباید زد...» و نیز «اگر اینها بروند، ایران بدتر از افغانستان و عراق خواهد شد...» به طور وسیع، رسانه‌ای گردید. می دیدیم که چگونه فقط و فقط این گروه از «اپوزیسیون» بودند که نوشته‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانیها و نظراتشان، توسط رسانه‌هایی که هر کدام به شکلی منافعشان را در بقای رژیم ولایت مطلقه می بینند، امکان پخش و انتشار می یافتند.

با توجه به اینکه غرب و اسرائیل هم به بهانه «حفظ منافع ملی» به هیچ وجه خواهان دولتهای مردمسالار در کشورهای مثل ایران نیستند (و این واقعیت، برای چندمین بار، بعد از جنبشهای شمال آفریقا و خاور میانه از پرده بیرون افتاده است)، می بینیم که رسانه‌های فارسی زبان آمریکا و انگلیس هم بر اصلاحات در دولتی غیر مردمسالار، پا می فشارند و آقایان موسوی و کروبی و گروهها و افراد وابسته به آنها و خط فکری آنها را به عنوان «رهبران» جنبش خودجوش مردم تبلیغ میکنند و همه مخالفان فعال و نظارکنندگان که تمایلات و افکار بسیار متفاوتی با این «رهبران» دارند را با تردستی زیر پوشش یک چتر واحد «جنبش سبز» قرار می دهند. گفته‌ها و نوشته‌های کسانی که جدیداً از رسانه‌های خارجی مثلاً «صدای آمریکا»، خارج شده اند حاکی از این است که سیاست غالب این رسانه‌ها بال و پر دادن به آقایان موسوی و کروبی و سایر کسانی می باشد که موافق براندازی رژیم نیستند و به دلایل مختلف خواهان «اصلاحات» در رژیم هستند. این رسانه‌ها، کسانی را که معتقد به عمل کردن از طریق مردم هستند و در خط تغییر رژیم می باشند را عملاً از برنامه‌های خود حذف کرده و با آنها به ندرت و اکثراً یک سوبه مصاحبه میکنند. در نتیجه، از جمله بدین دلیل است که جنبش عظیم و میلیونی مردم ایران (به گفته مقامات رژیم تنها در تهران سه میلیون نفر در تظاهرات شرکت کردند)، بعد از چند سال هنوز مشغول جدل اصلاح و انقلاب است، ولی در تونس، بعد از چند هفته و در مصر بعد از فقط هژده روز، دو رژیم استبدادی از کار بر کنار شدند. دیدیم که رسانه‌های مردمی مانند فیس بوک و توئیتر و یوتیوب و ای میل انبوه و اینترنت... چه نقش شگفت و مهمی را در این جنبشها داشتند (و می دیدیم و می بینیم که حساسیت نیروهای سرکوب در مورد این رسانه‌ها در ایران و سوریه تا چه حد است و خشونت‌هایی که با مبارزانی که مثلاً با تلفنهای همراه خبررسانی می کنند، تا به کجاست). سرعت عمل انقلابیون مصر و تونس و شفافیت شعارها و خواسته‌های مردم و تبلور آن در خواست جمعی «ارحل» بود که دستگاه‌های جاسوسی و رسانه‌ای غرب را غافلگیر کرد و باعث گیجی کاملاً مشهود سیاستمداران و تحلیلگران و رسانه‌ها، در انتخاب میان گزینه ادامه حمایت از مبارک و بن علی و یا روش دوری جستن از آنها شد. اینکه بعد از فروپاشی رژیمهای قبلی، چه سرنوشتی در انتظار مردم این دو کشور می باشد هم باز کاملاً بستگی پیدا میکند به اینکه این مردم در معماری سرنوشت خود و نسلهای بعدی کشورشان به خودشان به چه میزان نقش بدهند. بدون تردید، جریان آزاد اندیشه و اطلاعات، در رسانه‌های همگانی این کشورها، در این سرنوشت، نقشی بس حیاتی و مهم را خواهد داشت. این امر که مردم برخاسته، به چه میزان کنترل رسانه‌های همگانی را از دست قدرتمداران خارج و در اختیار خود و منتخبین

خود گیرند، شاه‌رگ زندگی مردمسالاری نوزاد در این کشورها می باشد. باید توجه داشت که تدابیری که در استقرار و استمرار مردمسالاری نقش کلیدی خواهند داشت را، در زمانی که پایه‌های نظام جدید در این کشورها ریخته میشوند و قانون اساسی نوشته میشود، بسی سهل تر از بعد از نوشته شدن قانون اساسی و جاگیر و پایگیر شدن نمادهای قدرت میتوان در سامانه دولتی مطرح نموده و در نظام جدید، نهادینه کرد. در این زمان که پایه‌های مردمسالاری باید مستقر شوند، بریدن دست فرصت طلبان و زورپرستان از قدرت دولتی، توسط شرکت مردم در جریان مستقل اطلاعات و سیر آزاد اندیشه، بواسطه رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد از اهمیتی حیاتی برای برپائی و پویائی مردمسالاری برخوردار است. این اهمیت در یک جریان حلقه‌ای حیاتی، درجه سالاری مردم را در حال و آینده، رقم میزند. (ادامه دارد)

علی صدارت  
Sedaratmd (at) gmail (dot) com

### «خاورمیانه جدید»؟

◀ در ۲ آذر ۹۱، به گزارش دوپچه وله، پرستو فروهر می گوید در چهاردهمین سالگرد قتل پدر و مادرش، داریوش و پروانه فروهر، ماموران امنیتی با بستن کوچه‌ای که منزل مسکونی آنها در آن واقع است، از ورود افراد به داخل خانه جلوگیری کرده‌اند.

◀ در ۲ آذر ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، سید هادی دانشیار فعال کارگری اهل شیراز طی حکمی از سوی دادگاه انقلاب شیراز به اتهام تبلیغ و تبانی علیه نظام، به نفع گروههای ضد نظام و شرکت در تجمعات غیرقانونی در شیراز به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم شده است و گفته شده که متهم ظرف مدت بیست روز می تواند با حضور در دادگاه انقلاب این شهر به حکم صادره اعتراض نماید.

◀ در ۲ آذر ۹۱، به گزارش هرانا، ماموران امنیتی بدون اعلان قبلی به منزل مهندس رضا کرمانی هجوم بردند و ۱۰ تن از اعضای حزب پان ایرانیست را بازداشت کردند.

اسامی هشت تن از افراد بازداشت شده به این شرح است: حجت کلاشی، هومن اسکندری، فرهاد باغبانی، اوژن اکبری، حسین شهریاری، کسرا علاسوند، علیرضا سلیمانی و جاوید. از محل نگهداری ایشان و دلایل بازداشت اطلاعی در دست نیست.

◀ در ۳ آذر ۹۱، به گزارش فارس، مدیرکل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت ارشاد از شکایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از روزنامه مغرب خبر داد.

پدارم پاک‌آیین گفت: روزنامه مغرب تاکنون تخلفات زیادی داشته که یکی از آنها درج کاریکاتور امروز (که تصویر احمدی نژاد را کشیده است) در صفحه نخست این روزنامه است.

◀ در ۳ آذر ۹۱، به گزارش رادیو فرانسه، پارلمان اروپا روز پنجشنبه گذشته با تصویب قطعنامه ای از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران انتقاد کرد و از این کشور خواست تمام زندانیان سیاسی را آزاد کند.

نمایندگان پارلمان اروپا در استراسبورگ در این قطعنامه نگرانی شدید خود از «وخیم شدن وضعیت حقوق بشر» و «افزایش شمار زندانیان سیاسی و عقیدتی» در ایران را ابراز کردند.

◀ در ۳ آذر ۹۱، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، یک منبع نزدیک به خانواده ستار بهشتی به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت علیرغم قول پیگیری مسوولان برای معرفی افرادی که در جریان بازجویی این وب لاگ نویس موجب مرگ او شده اند، چند روز پس از دفن ستار ماموران امنیتی مادر او را به دفترخانه ای برده اند و از آنها رضایت کتبی گرفته اند. وی به کمپین گفت: «می خواهند بازجویان را با این کار و همچنین اعلامیه پزشکی قانونی از مجازات‌رهای بخشد.»



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت خرید و چک نخرید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا بچاسب بانک و ایرفرایند

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنتها بکچونینولیت محتوانی و حقوقی را ندارد!  
توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال نموده اند و یا در نشریه چاپ شده، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۸۱۶ تا ۲۶ آذر ۱۳۹۱ 3-16 Dec. 2012 Nr.816 S.16

## آیا دولت بی مرام شدنی است؟

آزادی انسانها، هم تصمیم گیرندگان و هم آنها که در آن شرکت نکرده اند، است. چرا که همگان با انتقال حق تصمیم به منتخبان، خویش را از حق رهبری و ولایت محروم می کنند. بدین محرومیت، هم حاکمیت مردم نقض می شود و هم استقلال و آزادی انسان از دست می رود. استدلال کنندگان، توضیح می دهند که اکثریت نیز صوری است. در حقیقت، اقلیتی که خویش را نخبه می انگارد، با در اختیار داشتن قدرت، با بکار بردن زبان مردم فریب، حاکمیت صوری مردم را، در نظر آنها، حاکمیت واقعی جلوه می دهند و آنها را به دادن رأی برمی انگیزند تا استبدادی که، در واقع، استبداد اقلیت است، تبلور اراده خود باور کنند. اما نباید پنداشت که کانت و تکوین مخالف دموکراسی بودند. تکوین در جلد دوم کتاب «دموکراسی در آمریکا»، راهکارها برای این که دموکراسی «جباریت اکثریت» نگردد، را پیشنهاد می کند: انتقاد کانت و تکوین و ... وارد است. مرام دموکراسی بیان قدرت است. الا اینکه هم خود آنها راه کارها برای جلوگیری از استقرار استبداد پیشنهاد کرده اند و هم فیلسوف های دوران معاصر به این مهم پرداخته اند. به باور فوکو، آزادی بیان و شجاعت اظهار هر آنچه انسان حق می داند، میان دموکراسی و حقیقت گویی حاصل از آزادی بیان، رابطه ای پدید می آورد که می تواند دموکراسی را نقد پذیر کند. آزادی بیان امکان بکار بردن زبان فریب و ستایش و تملق را هم بکار می اندازد. لذا، هرگاه بیان حقیقت جای به قدرت ستایی بدهد، دموکراسی روی به فساد می نهد. رهبری خود و دیگری، بسا ایجاب کند به خطر انداختن حیات را برای گرفتن آنچه آدمی حقیقت می داند. میان برخورداری از آزادی و بیان حقیقت و دموکراسی، رابطه وجود دارد. رژیم دموکراسی می تواند برابری در حقوق و برابری در برابر قانون را برقرار و تضمین کند. اما اگر آزادی بیان و بیان حقیقت نباشد، در عمل، انسانها از این حقوق برخوردار نمی شوند. از این رو، آنها که شجاعت اظهار حقیقت را دارند و حق می گویند و برغم خطرهایی که دارد، می کوشند دیگران را متقاعد کنند، در همان حال که انسانها را بر می انگیزند از حقوق خود برخوردار شوند و هر آنچه را حق می دانند بگویند، بیان دموکراسی و دموکراسی را نقد و اصلاح پذیر می کنند:

اظهار کنندگان حقیقت، خطر را به جان خویش می خردند اما رژیم دموکراسی را نیز با خطر روبرو می کنند. بسا با خطر فرو پاشی روبرو می کنند. زیرا حقیقت را گفتن برای متقاعد کردن و رهبری کردن دیگری، گرچه از سوئی سبب ارتقای موقعیت شخصی و سیاسی و اخلاقی گوینده حقیقت در ساختار دموکراسی می شود، اما، از سوی دیگر، این امکان نیز وجود دارد که شخص هدفی جز ارتقای موقعیت شخص ننویسد و به جای گفتن حقیقت، زبان فریب و تملق و ستایش بکار برد. بدین قرار، دموکراسی و حقیقت، در همان حال که به یکدیگر نیاز دارند، یکدیگر را تهدید می کنند. فوکو می گوید: «بدون دموکراسی، بیان حقیقت وجود ندارد. اما بیان حقیقت اختلاف هایی را پدید می آورد. این اختلافها می توانند دموکراسی را به خطر اندازند.» روشن است که بیان حقیقت، اختلاف پدید می آورد. اختلاف در باره خوب و بد دموکراسی را نیز بوجود می آورد. هرگاه جریانهای آزادی اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها نباشند، این اختلافها موجودیت دموکراسی را به خطر می اندازند. از این رو، همزادی دو حق اختلاف و اشتراک، به یمن جریانهای آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها، می توانند دموکراسی را از راه نقد مداوم، به جمهوری شهروندان، نزدیک و نزدیک تر کنند.

دیگران نیز در باره «ایدئولوژی دموکراسی»، نقد پذیری این مرام را دلیل انطباق پذیری روز افزون دموکراسی با جمهوری شهروندان می دانند: در اغلب کشورها شهروندان آزادی اظهار نظر را دارند. اما، در دموکراسی، شهروندان آزادی بعد از اظهار نظر را نیز

دارند. راستی اینست که دموکراسی ها کامل نیستند. اما تاریخ دموکراسی می گوید برغم واپس رفتن های موقتی، نقد و تکامل پذیر بوده و بتدریج از نقایص کاسته شده است.

اما دموکراسی نمی تواند «استبداد اکثریت» بگردد. زیرا قدرت تمرکز طلب است. نیاز دارد که اقلیتی بر اکثریتی سلطه جوید. از این رو، «جباریت اکثریت» ناممکن است. در عوض، اقلیت «نخبه» می تواند اکثریت را با قدرتمنداری خود موافق بگرداند. بنا بر این، دموکراسی برای این که به جمهوری شهروندان نزدیک و نزدیک تر شود، نیازمند آست که

۱ - انسانهای عضو جامعه، به حقوق ذاتی انسان عمل کنند. و اکثریت از گرفتن تصمیمی ناقض این حقوق و نیز حقوق ملی، ممنوع باشد. این رهنمود را کانت و تکوین نیز داده اند.

۲ - حق تصمیم یا استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم را جامعه به سود نخبه ها از دست ندهند.

۳ - جریانهای آزادی اندیشه ها و دانش ها و اطلاعها همواره برقرار باشند و به یمن این جریانها، دو حق اختلاف و اشتراک، همزمان، بکار روند.

۴ - وقتی بنا بر دموکراسی بر اصل انتخاب است، اکثریت و اقلیتی که با رأی مردم انتخاب می شوند و محل عمل می یابند، در نتیجه، حکومت با مرام می شوند. اما این مرام نیز می باید با ولایت جمهور مردم از سوئی و حقوق انسان و حقوق جامعه و اصول راهنمای ارکان دولت حقوقمدار از سوی دیگر سازگار باشد.

۵ - از آنجا که حق تصمیم را جمهور مردم از دست نمی دهند و از آنجا که اصلاح دموکراسی در گرو نقد است، پس استبداد اکثریت بر اقلیت بی محل می شود و اقلیت، با برعهده گرفتن کار نقد، در ولایت جمهور مردم شرکت می کند و به قول فوکو، به یمن بیان حقیقت، بنوبه خود، رهبری می کند.

۶ - به یمن آزادی بیان و بیان حقیقت و برقرار کردن جریانهای آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاع ها، اشتراکها که بن مایه دموکراسی هستند، دائم بیشتر می شوند. از جمله این اشتراکها، اشتراک در وطن و در عضویت جامعه برخوردار از دموکراسی است. از این رو، تمایل به تجزیه، همواره تمایل به برقرار کردن تبعیض و تمایل به محروم کردن انسانها از استقلال و آزادی خود و اصلت بخشیدن به رابطه انسان با قدرت است. چنانکه تمایل به ملی گرایی بمعنای تفوق بر جامعه های دیگر، بخواهی نخواهی، بیان قدرت ناسازگار با دموکراسی را در جامعه رواج می دهد. شاهد مثال، پیدایش نازیسم و فاشیسم و دیگر مرامهای راست افراطی.

۷ - جامعه باز و بنیادهای جامعه نیز باز باشند. بخصوص، جامعه باز، دولت بسته که، در آن، قدرت در رئیس دولت و یا در قوه اجرایی متمرکز گردد، سبب پیدایش «جباریت اکثریت» می شود. بنا بر این، قوای سه گانه دولت باید از یکدیگر منفک باشند و رکنی که وسایل ارتباط جمعی است، در اختیار مردم باشد. بسیاری، از جمله، کانت و تکوین این راه کار را پیشنهاد کرده اند.

۸ - از آنجا که زور تنها در وجود نمی آید، به سخن دیگر، قدرت، بدون مرام و دانش و ثروت، از رهگذر روابط قوا پدید نمی آید، جدا کردن دین و مرام از دولت، برای آنکه دولت قدرت ویرانگر مرام و حقوق نگردد، ضرور است. باوجود این، نیاز به بیان استقلال و آزادی است برای این که انسانها بتوانند رابطه های خود را رابطه های حق با حق بگردانند:

۹ - در رابطه ها، اصل بر توحید بگردد. یعنی قلمرو رابطه های حق با حق گسترده و عرصه رابطه قوا محدود تر بگردد. سمت یاب نقدپذیری مرام دموکراسی، می باید آن گسترش دادن و این محدود کردن باشند.

● باوجود این، مشکلی برجا می ماند و آن نا سازگاری بیان استقلال و آزادی با حکومت گری است:

بیان استقلال و آزادی رابطه انسان با استقلال و آزادی و دیگر حقوق او را برقرار می کند و راهبر رشد انسان در استقلال و آزادی است. این بیان، نه با سیاست بمعنای

هدف کردن قدرت و حفظ قدرت و «بکار بردن» قدرت، سازگار می شود و نه با دولت که، ولو حقوقمدار، قدرت را بکار می برد. بنا بر این، با دولت نیز ناسازگار است. این ناسازگاری مشکلی بیار نمی آورد زیرا دولت می باید بدون مرام باشد. ولو این مرام بیان استقلال و آزادی باشد. اما افراد و سازمان و یا سازمانهای سیاسی که فعالیت سیاسی می کنند، هرگاه این اندیشه راهنما را برگزینند، از بند تحصیل اکثریت و تشکیل دولت رها می شوند. زیرا حکومت لاجرم صاحب مرام است و مرامی که استقلال و آزادی است، با حکومتی که اعمال قدرت می کند، سازگاری نمی جوید.

آیا حل تناقض به این است که انسانها دو اندیشه راهنما داشته باشند با یکی رابطه خود را با استقلال و آزادی خود برقرار کنند و با دیگری، رابطه خویش را با قدرت؟ می دانیم که دو مرام و دو زبان بکار بردن، امری به رواج است اما به یقین، راه حل نیست. چرا که مرامی که رابطه با قدرت را تنظیم می کند، به تدریج، بیان استقلال و آزادی را از ذهن می راند. نمی بینیم آنها را که دینی دارند برای تنظیم رابطه با خدا و مرامی دارند برای تنظیم رابطه با قدرت؟ مصلحت روش اینگونه کسان برای جانشین کردن دین با مرام قدرت نیست؟

آیا حل تناقض به اینست که انسانها بیان استقلال و آزادی را راهنمای تنظیم رابطه با استقلال و آزادی کنند و کار سیاست و دولت را به آنها بازگذارند که این و آن بیان قدرت را اندیشه راهنمای خود می کنند؟ این راه حل نیز آزموده شده و به شکست انجامیده است: مسیحیان، در آغاز، بر این بودند که کار دولت را به سزار باز باید گذاشت. اما، در عمل، خود استبداد فراگیر پدید آوردند و بساط تفتیش عقاید گسترده. در ایران نیز، همین رویه، سبب زیست نسل بعد از نسل در استبداد گشته است.

بیان استقلال و آزادی با جمهوری شهروندان و مردم سالاری شهروندان سازگار است. گرچه در این و آن جامعه، برای زمانی کوتاه، این جمهوری و یا نزدیک به آن تشکیل شده است، اما دوام نیآورده است. باوجود این، بیان استقلال و آزادی، بکار آن می آید که انسانها مردم سالاری شورائی را الگویی کنند و آن را جهت یاب نقد دموکراسی و دولت حقوقمدار بگردانند. بدین قرار، بکار بردن ۹ راهکار بالا و راهنما کردن بیان استقلال و آزادی، سمت یابی رشد جامعه را میسر می کند به ترتیبی که بتدریج، نظام اجتماعی باز و تحول پذیر تر و مشارکت اعضای جامعه در اداره جامعه خویش بیشتر بگردد.

دانستنی است که علت کم دوام بودن جمهوری های شهروندان را این دانسته اند که به دنبال انقلابی که مردم در آن شرکت می کنند و جمهوری های شهروندان که تشکیل می دهند (مثال فرانسه و روسیه بعد از انقلاب)، مردم صحنه را ترک می کنند زیرا تأمین اسباب زندگی آنها را به کار می خوانند. در نتیجه، خلاء را دیوان سالاران و افراد مسلح پر می کنند و استبداد را باز می سازند. هرچند این علت وجود دارد و بدین خاطر، در پی پیروزی انقلاب در مرحله اول خود، همواره مردم را به ماندن در صحنه، فرا می خواندم، اما در دو مثال فرانسه و روسیه بعد از انقلاب، باید گفت که اندیشه راهنما نیز بیان قدرت بود و کار باز سازی تحول را آسان کرد. با این وجود، در مواردی هم که اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی بوده است، عوامل درونی و بیرونی (مثال ایران، روی آوردن گروه ها به خشونت آنها هم با بکار گرفتن اسلحه و گروگانگیری و جنگ و ... و بیان یا بیان های قدرت که بازسازی استبداد را تسهیل کردند)، همراه با ترک صحنه از سوی مردم، سبب باز سازی استبداد گشته اند.

حاصل سخن این که خالی شدن دولت از مرام در معنای سوم و چهارم و نقد و اصلاح پذیری دموکراسی و وجود الگویی که جمهوری شهروندان است و نیز بیان استقلال و آزادی و وجود کسانی که شجاعت ابراز حقیقت را دارند، به هر جامعه ای امکان می دهد سمت سوی تحول از رابطه با قدرت به رابطه با استقلال و آزادی را در پیش گیرد.